حضرت آيت‌الله احمد جنتي

دبير محترم شوراي نگهبان

در اجراء اصل نود و چهارم (94)‌قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران   
لايحه آيين دادرسي كيفري كه طبق اصل هشتاد و پنجم (85) قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران در جلسه مورخ 2/3/1390 كميسيون قضایی و حقوقي مجلس‌شوراي‌اسلامي   
با اصلاحاتي به تصويب رسيد و در جلسه علني روز چهار‌شنبه مورخ 19/11/1390 مجلس با اجراي آزمايشي آن به مدت سه سال موافقت گرديده است، به پيوست ارسال مي‌گردد.

علي لاريجاني

لايحه آيين دادرسي كيفري

بخش اول- كليات

فصل اول- تعريف آيين دادرسي كيفري و اصول حاکم بر آن

ماده 1- آيين دادرسي كيفري مجموعه مقررات و قواعدي است كه براي كشف جرم، تعقيب متهم، تحقيقات مقدماتي، ميانجيگري، صلح ميان طرفين، نحوه رسيدگي، صدور رأي، طرق اعتراض به آراء، اجراي آراء، تعيين وظايف و اختيارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستري و رعايت حقوق متهم، بزه‌ديده و جامعه وضع مي‌شود.

ماده 2- دادرسي كيفري بايد مستند به قانون باشد، حقوق طرفين دعوي را تضمين كند و قواعد آن نسبت به اشخاصي كه در شرايط مساوي به سبب ارتكاب جرایم مشابه تحت تعقيب قرار مي‌گيرند، به صورت يكسان اعمال شود.

ماده 3- مراجع قضایی بايد با بيطرفي و استقلال كامل به اتهام انتسابي به اشخاص در كوتاه‌ترين مهلت ممكن، رسيدگي و تصميم مقتضي اتخاذ نمايند و از هر اقدامي كه باعث ايجاد اختلال يا طولاني شدن فرآيند دادرسي كيفري مي‌شود، جلوگيري كنند.

ماده 4- اصل، برائت است. هر گونه اقدام محدودكننده، سالب آزادي و ورود به حريم خصوصي اشخاص جز به حكم قانون و با رعايت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نيست و در هر صورت اين اقدامات نبايد به گونه‌اي اعمال شود كه به كرامت و حيثيت اشخاص آسيب وارد كند.

ماده 5- متهم بايد در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابي آگاه و از حق دسترسي به وكيل و ساير حقوق دفاعي مذكور در اين قانون بهره‌مند شود.

ماده 6- متهم، بزه‌ديده، شاهد و ساير افراد ذي‌ربط بايد از حقوق خود در فرآيند دادرسي آگاه شوند و سازوكارهاي رعايت و تضمين اين حقوق فراهم شود.

ماده 7- در تمام مراحل دادرسي كيفري، رعايت حقوق شهروندي مقرر در «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب 15/2/1383» از سوي تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستري و ساير اشخاصي كه در فرآيند دادرسي مداخله دارند، الزامي است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (570) قانون مجازات اسلامي مصوب 8/5/1370 محكوم مي‌شوند، مگر آن‌كه در ساير قوانين مجازات شديدتري مقرر شده باشد.

فصل دوم- دعواي عمومي و دعواي خصوصي

ماده 8- محكوميت به كيفر فقط ناشي از ارتكاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است مي­تواند دو حيثيت داشته باشد:

الف- حيثيت عمومي از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهي يا تعدي به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومي؛

ب- حيثيت خصوصي از جهت تعدي به حقوق شخص يا اشخاص معين.

ماده 9- ارتكاب جرم مي تواند موجب طرح دو دعوي شود:

الف- دعواي عمومي براي حفظ حدود و مقررات الهي يا حقوق جامعه و نظم عمومي؛

ب- دعواي خصوصي براي مطالبه ضرر و زيان ناشي از جرم و يا مطالبه كيفرهايي كه به موجب قانون حق خصوصي بزه ديده است مانند حد قذف و قصاص.

ماده 10- بزه‌ديده شخصي است كه از وقوع جرم متحمل ضرر و زيان مي‌گردد و چنانچه تعقيب مرتكب را درخواست كند، «شاكي» و هرگاه جبران ضرر و زيان وارده را مطالبه كند، «مدعي خصوصي» ناميده مي‌شود.

ماده 11- تعقيب متهم و اقامه دعوي از جهت حيثيت عمومي بر عهده دادستان و اقامه دعوي و درخواست تعقيب متهم از جهت حيثيت خصوصي با شاكي يا مدعي خصوصي است.

ماده 12- تعقيب متهم در جرایم قابل‌گذشت، فقط با شكايت شاكي شروع و در صورت گذشت او موقوف مي‌شود.

تبصره- تعيين جرایم قابل‌گذشت به موجب قانون است.

ماده 13- تعقيب امر كيفري كه طبق قانون شروع شده است و همچنين اجراي مجازات موقوف نمي شود، مگر در موارد زير:

الف- فوت متهم يا محكومٌ عليه؛

ب- گذشت شاكي يا مدعي خصوصي در جرایم قابل گذشت؛

پ- شمول عفو؛

ت- نسخ مجازات قانوني؛

ث- شمول مرور زمان در موارد پيش بيني شده در قانون؛

ج- توبه متهم در موارد پيش بيني شده در قانون؛

چ- اعتبار امر مختوم.

تبصره 1- درباره ديه مطابق قانون مجازات اسلامي عمل مي گردد.

تبصره 2- هرگاه مرتكب جرم پيش از صدور حكم قطعي مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقيب و دادرسی متوقف مي‌شود. مگر آنکه ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی­توانست از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم وی ابلاغ می­شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف­نظر از نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می­شود و تعقیب و دادرسی ادامه می­یابد.

ماده 14- شاكي مي تواند جبران تمام ضرر و زيان­هاي مادي و معنوي و منافع ممكن­الحصول ناشي از جرم را مطالبه كند.

تبصره 1- زيان معنوي عبارت از صدمات روحي يا هتك حيثيت و اعتبار شخصي، خانوادگي يا اجتماعي است. دادگاه مي­تواند علاوه بر صدور حكم به جبران خسارت مالي، به رفع زيان از طرق ديگر از قبيل الزام به عذرخواهي و درج حكم در جرايد و امثال آن حكم نمايد.

تبصره 2- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می گردد، نمی شود.

ماده 15- پس از آن كه متهم تحت تعقيب قرار گرفت، زيان ديده از جرم مي تواند تصوير يا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارك خود را جهت پيوست به پرونده به مرجع تعقيب تسليم كند و تا قبل‏ از اعلام‏ ختم‏ دادرسي، دادخواست ضرر و زيان خود را تسليم دادگاه كند. مطالبه ضرر و زيان و رسيدگي به آن، مستلزم رعايت تشريفات آيين دادرسي مدني است.

ماده 16- هرگاه دعواي ضرر و زيان ابتداء در دادگاه حقوقي اقامه شود، دعواي مذكور قابل طرح در دادگاه كيفري نيست، مگر آن‌كه مدعي خصوصي پس از اقامه دعوي در دادگاه حقوقي، متوجه شود كه موضوع واجد جنبه كيفري نيز بوده است كه در اين صورت مي­تواند با استرداد دعوي، به دادگاه كيفري مراجعه كند. اما چنانچه دعواي ضرر و زيان ابتداء در دادگاه كيفري مطرح و صدور حكم كيفري به جهتي از جهات قانوني با تأخير مواجه شود، مدعي خصوصي مي‌تواند با استرداد دعوي، براي مطالبه ضرر و زيان به دادگاه حقوقي مراجعه كند. چنانچه مدعي خصوصي قبلاً هزينه دادرسي را پرداخته باشد نيازي به پرداخت مجدد آن نيست.

ماده 17- دادگاه مكلف است ضمن صدور رأي كيفري، در خصوص ضرر و زيان مدعي خصوصي نيز طبق ادله و مدارك موجود رأي مقتضي صادر كند، مگر آن‌كه رسيدگي به ضرر و زيان مستلزم تحقيقات بيشتر باشد كه در اين صورت، دادگاه رأي كيفري را صادر و پس از آن به دعواي ضرر و زيان رسيدگي مي‌نمايد.

ماده 18- هرگاه رأي قطعي كيفري مؤثر در ماهيت امر حقوقي باشد، براي دادگاهي كه به امر حقوقي يا ضرر و زيان رسيدگي مي‌كند، لازم الاتباع است.

ماده 19- دادگاه در مواردي كه حكم به رد عين، مثل و يا قيمت مال صادر مي‌كند، مكلف است ميزان و مشخصات آن را قيد و در صورت تعدد محكومٌ‌عليه، حدود مسؤوليت هر يك را مطابق مقررات مشخص كند.

تبصره- در صورتي‌كه حكم به پرداخت قيمت مال صادر شود، قيمت زمان اجراي حكم، ملاك است.

ماده 20- سقوط دعواي عمومي موجب سقوط دعواي خصوصي نيست. هرگاه تعقيب امر كيفري به جهتي از جهات قانوني موقوف يا منتهي به صدور قرار منع تعقيب يا حكم برائت شود، دادگاه كيفري مكلف است، در صورتي‌كه دعواي خصوصي در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسيدگي و صدور رأي نمايد.

ماده 21- هرگاه احراز مجرميت متهم منوط به اثبات مسائلي باشد كه رسيدگي به آنها در صلاحيت مرجع کيفري نيست، و در صلاحيت دادگاه حقوقي است، با تعيين ذي‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأي قطعي از مرجع صالح، تعقيب متهم، معلق و پرونده به‌صورت موقت بايگاني مي‌شود. در اين‌صورت، هرگاه ذي‌نفع ظرف يك‌ماه از تاريخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نكند و گواهي آن را ارائه ندهد، مرجع كيفري به رسيدگي ادامه مي‌دهد و تصميم مقتضي اتخاذ مي‌كند.

تبصره 1- در مواردي كه قرار اناطه ‏توسط بازپرس صادر مي­شود، بايد ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتي‌كه دادستان با اين قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (271) اين قانون به عمل مي‌آيد.

تبصره 2- اموال منقول از شمول اين ماده مستثني هستند.

تبصره 3- مدتي که پرونده به‌صورت موقت بايگاني مي­شود، جزء مواعد مرور زمان محسوب نمي­شود.

بخش دوم- كشف جرم و تحقيقات مقدماتي

فصل اول- دادسرا و حدود صلاحيت آن

ماده 22- به منظور كشف جرم، تعقيب متهم، انجام تحقيقات، حفظ حقوق عمومي و اقامه دعواي لازم در اين مورد، اجراي احكام كيفري، انجام امور حسبي و ساير وظايف قانوني، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معيت دادگاه­هاي آن حوزه، دادسراي عمومي و انقلاب و همچنين در معيت دادگاه­هاي نظامي استان، دادسراي نظامي تشكيل مي­شود.

ماده 23- دادسرا به رياست دادستان تشكيل مي­شود و به تعداد لازم معاون، داديار، بازپرس و كارمند اداري دارد.

ماده 24- درحوزه قضایی بخش، وظايف دادستان بر عهده رییس حوزه قضایی و در غياب وي بر عهده دادرس علي­البدل دادگاه است.

ماده 25- به تشخيص رییس قوه قضاییه، دادسراهاي تخصصي از قبيل دادسراي جرایم كاركنان دولت، اطفال و نوجوانان، جرایم امنيتي، جرایم مربوط به امور پزشكي و دارويي، رايانه­اي، اقتصادي و حقوق شهروندي زير نظر دادسراي شهرستان تشكيل مي­شود.

ماده 26- انجام وظايف دادسرا در مورد جرایمي كه رسيدگي به آنها در صلاحيت دادگاهي غير از دادگاه محل وقوع جرم است، به‌عهده دادسرايي است كه در معيت دادگاه صالح انجام وظيفه مي­كند مگر آن‌كه قانون به نحو ديگري مقرر نمايد.

ماده 27- دادستان شهرستان مركز استان بر اقدامات دادستان­ها، مقامات قضایی دادسراي شهرستان­هاي آن استان و افرادي كه وظايف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند، از حيث اين وظايف و نيز حسن اجراي آراء كيفري، نظارت مي‌كند و تعليمات لازم را ارائه مي‌نمايد.

فصل دوم- ضابطان دادگستري و تكاليف آنان

ماده 28- ضابطان دادگستري مأموراني هستند كه تحت نظارت و تعليمات مقام قضایی در كشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوري ادله وقوع جرم، شناسايي، يافتن و جلوگيري از فرار و مخفي شدن متهم، تحقيقات مقدماتي، ابلاغ اوراق و اجراي تصميمات قضایی، به موجب قانون اقدام مي‌كنند.

ماده 29- ضابطان دادگستري عبارتند از:

الف- ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش ديده نيروي انتظامي جمهوري اسلامي ايران؛

ب- ضابطان خاص شامل مقامات و مأموراني كه به موجب قوانين خاص در حدود وظايف محول شده ضابط دادگستري محسوب مي شوند؛ از قبيل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانيان، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران‏ نيروي‏ مقاومت‏ بسيج‏ سپاه‏ پاسداران‏ انقلاب ‏اسلامي. همچنين ساير نيروهاي مسلح در مواردي كه به موجب قانون، تمام يا برخي از وظايف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب مي­شوند.

تبصره- كاركنان وظيفه، ضابط دادگستري محسوب نمي شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در اين مورد انجام وظيفه مي كنند و مسؤوليت اقدامات انجام شده در اين رابطه با ضابطان است. این مسوولیت نافی مسوولیت کارکنان وظیفه نیست.

ماده 30- احراز عنوان ضابط دادگستري، علاوه بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به فراگيري مهارت­هاي لازم با گذراندن دوره هاي آموزشي زير نظر مرجع قضایی مربوط و تحصيل كارت ويژه ضابطان دادگستري است. تحقيقات و اقدامات صورت گرفته از سوي اشخاص فاقد اين كارت، ممنوع و از نظر قانوني بدون اعتبار است.

تبصره 1- دادستان مكلف است به طور مستمر دوره هاي آموزشي حين خدمت را جهت كسب مهارتهاي لازم و ايفاء وظايف قانوني براي ضابطان دادگستري برگزار نمايد.

تبصره 2- آيين­نامه اجرائي اين ماده ظرف سه ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري و با همكاري وزراء اطلاعات، دفاع و پشتيباني نيروهاي مسلح و كشور از طريق نيروي انتظامي تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد.

ماده 31- به منظور حسن اجراي وظايف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پليس ويژه اطفال و نوجوانان در نيروي انتظامي جمهوري اسلامي ايران تشكيل مي شود. وظايف و حدود اختيارات آن به موجب لايحه اي است که توسط رییس قوه قضاییه تهیه می شود.

ماده 32- رياست و نظارت بر ضابطان دادگستري از حيث وظايفي كه به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. ساير مقامات قضایی نيز در اموري كه به ضابطان ارجاع مي‌دهند، حق نظارت دارند.

تبصره- ارجاع امر از سوي مقام قضایی به مأموران يا مقاماتي كه حسب قانون، ضابط تلقي نمي­شوند، موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 33- دادستان به منظور نظارت بر حسن اجراي وظايف ضابطان، واحدهاي مربوط را حداقل هر دو ماه يك‌بار مورد بازرسي قرار مي‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصي كه به اين منظور تهيه مي‌شود، قيد و دستورهاي لازم را صادر مي‌كند.

ماده 34- دستورهاي مقام قضایی به ضابطان دادگستري به صورت كتبي، صريح و با قيد مهلت صادر مي‌شود. در موارد فوري كه صدور دستور كتبي مقدور نيست، دستور به‌صورت شفاهي صادر مي‌شود و ضابط دادگستري بايد ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورتمجلس، در اسرع وقت و حداكثر ظرف بيست و چهار ساعت آن را به امضاء مقام قضایی برساند.

ماده 35- ضابطان دادگستري مكلفند در اسرع وقت و در مدتي كه دادستان يا مقام قضایی مربوط تعيين مي‌كند، نسبت به انجام دستورها و تكميل پرونده اقدام نمايند.

تبصره- چنانچه اجراي دستور يا تكميل پرونده ميسر نشود، ضابطان بايد در پايان مهلت تعيين شده، گزارش آن را با ذكر علت براي دادستان يا مقام قضایی مربوط ارسال كنند.

ماده 36- گزارش ضابطان در صورتي معتبر است كه بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضيه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانوني تهيه و تنظيم شود.

ماده 37- ضابطان دادگستري موظفند شكايت كتبي يا شفاهي را همه­وقت قبول نمايند. شكايت شفاهي در صورتمجلس قيد و به امضاء شاكي مي‌رسد، اگر شاكي نتواند امضاء كند يا سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قيد و انطباق شكايت شفاهي با مندرجات صورتمجلس تصديق مي­شود. ضابطان دادگستري مكلفند پس از دريافت شكايت، به شاكي رسيد تحويل دهند و به فوريت پرونده را نزد دادستان ارسال كنند.

ماده 38- ضابطان دادگستري مكلفند شاكي را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندي از خدمات مشاوره‌اي موجود و ساير معاضدتهاي حقوقي آگاه سازند.

ماده 39- ضابطان دادگستري مكلفند اظهارات شاكي در مورد ضرر و زيان وارده را در گزارش خود به مراجع قضایی ذكر كنند.

ماده 40- افشاء اطلاعات مربوط به هويت و محل اقامت بزه‌ديده، شهود و مطلعان و ساير اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستري، جز در مواردي كه قانون معين مي‌كند، ممنوع است.

ماده 41- ضابطان دادگستري اختيار أخذ تأمين از متهم را ندارند و مقامات قضایی نيز نمي توانند أخذ تأمين را به آنان محول كنند. در هر صورت هر گاه أخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقامات قضایی، مطابق مقررات این قانون اقدام می شود.

ماده 42- بازجويي و تحقيقات از زنان و افراد نابالغ درصورت امكان بايد توسط ضابطان آموزش ديده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.

ماده 43- هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد ترديد است يا اطلاعات ضابطان دادگستري از منابع موثق نيست، آنان بايد پيش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتيش و بازرسي يا احضار و جلب اشخاص، تحقيقات لازم را به عمل آورند و نتيجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به اين گزارش، دستور تكميل تحقيقات را صادر و يا تصميم قضایی مناسب را اتخاذ مي­كند.

ماده 44- ضابطان دادگستري به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غيرمشهود مراتب را براي كسب تكليف و أخذ دستورهاي لازم به دادستان اعلام مي كنند و دادستان نيز پس از بررسي لازم، دستور ادامه تحقيقات را صادر و يا تصميم قضایی مناسب اتخاذ مي­كند. ضابطان دادگستري درباره جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگيري از فرار يا مخفي شدن متهم و يا تباني، به عمل مي آورند، تحقيقات لازم را انجام مي دهند و بلافاصله نتايج و مدارك به دست آمده را به اطلاع دادستان مي رسانند. همچنين چنانچه شاهد يا مطلعي در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشاني، شماره تلفن و ساير مشخصات ايشان را أخذ و در پرونده درج مي­كنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و قسمت آخر ماده 46 این قانون، تنها در صورتی می توانند متهم را بازداشت کنند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.

ماده 45- جرم در موارد زير مشهود است:

الف- در مرئي و منظر ضابطان دادگستري واقع شود يا مأموران يادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور يابند و يا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده كنند.

ب- بزه‌ديده يا دو نفر يا بيشتر كه ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حين وقوع جرم يا بلافاصله پس از آن، شخص معيني را به عنوان مرتكب معرفي كنند.

پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح يا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم يافت شود و يا تعلق اسباب و ادله يادشده به متهم محرز گردد.

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته يا در حال فرار باشد يا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگير شود.

ث- جرم در منزل يا محل سكناي افراد، اتفاق افتاده يا در حال وقوع باشد و شخص ساكن، در همان حال يا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل يا محل سكناي خود درخواست كند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفي كند و وقوع آن را خبر دهد.

چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نيز سوء شهرت داشته باشد.

تبصره ١- چنانچه جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستري، تمام شهروندان مي‌توانند اقدامات لازم را براي جلوگيري از فرار مرتكب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ٢- ولگرد كسي است كه مسكن و مأواي مشخص و وسيله معاش معلوم و شغل يا حرفه معيني ندارد.

ماده 46- ضابطان دادگستري مكلفند نتيجه اقدامات خود را فوري به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را كافي نداند، مي‌تواند تكميل آن را بخواهد. در اين صورت، ضابطان بايد طبق دستور دادستان تحقيقات و اقدامات قانوني را براي كشف جرم و تكميل تحقيقات به عمل آورند، اما نمي‌توانند متهم را تحت‌نظر نگه‌دارند. چنانچه در جرایم مشهود، نگهداري متهم براي تكميل تحقيقات ضروري باشد، ضابطان بايد موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور كتبي به متهم ابلاغ و تفهيم كنند و مراتب را فوري براي اتخاذ تصميم قانوني به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمي‌توانند بيش از بيست و چهار ساعت متهم را تحت‌نظر قرار دهند.

ماده 47- هرگاه فردي خارج از وقت اداري به علت هريك از عناوين مجرمانه تحت ­نظر قرار گيرد، بايد حداكثر ظرف يك ساعت مراتب به دادستان يا قاضي كشيك اعلام شود. دادستان يا قاضي كشيك نيز مكلف است، موضوع را بررسي نمايد و در صورت نياز با حضور در محل تحت­‌نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانوني به عمل آورد.

ماده 48- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم مي‌تواند تقاضاي حضور وکيل نمايد. وکيل بايد با رعايت و توجه به محرمانه بودن تحقيقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نمايد و وكيل مي‌تواند در پايان ملاقات با متهم که نبايد بيش از يک‌ساعت باشد ملاحظات کتبي خود را براي درج در پرونده ارائه دهد.

تبصره- اگر شخص به علت اتهام ارتکاب يکي از جرایم سازمان‌يافته و يا جرایم عليه امنيت داخلي يا خارجي كشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و يا جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب) و (پ) ماده (302) اين قانون، تحت نظر قرار گيرد، تا يك هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکيل را ندارد.

ماده 49- به محض آن‌كه متهم تحت­­نظر قرار گرفت، حداكثر ظرف يك ساعت، مشخصات سجلي، شغل، نشاني و علت تحت­نظر قرار گرفتن وي، به هر طريق ممكن، به دادسراي محل اعلام مي‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رايانه، با رعايت مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي، نظارت لازم را براي رعايت حقوق اين افراد اعمال مي‌نمايد و فهرست كامل آنان را در پايان هر روز به رییس كل دادگستري استان مربوط اعلام مي‌كند تا به همان نحو ثبت شود. والدين، همسر، فرزندان، خواهر و برادر اين اشخاص مي‌توانند از طريق مراجع مزبور از تحت­نظر بودن آنان اطلاع يابند. پاسخگويي به بستگان فوق درباره تحت­نظر قرار گرفتن، تا حدي كه با حيثيت اجتماعي و خانوادگي اشخاص تحت­نظر منافات نداشته باشد، ضروري است.

ماده 50- شخص تحت­نظر مي تواند به وسيله تلفن يا هر وسيله ممكن، افراد خانواده يا آشنايان خود را از تحت­نظر بودن آگاه كند و ضابطان نيز مكلفند مساعدت لازم را در اين خصوص به عمل آورند، مگر آن كه بنا بر ضرورت تشخيص دهند كه شخص تحت­نظر نبايد از چنين حقي استفاده كند. در اين صورت بايد مراتب را براي أخذ دستور مقتضي به اطلاع مقام قضایی برسانند.

ماده 51- بنا به درخواست شخص تحت­نظر يا يكي از بستگان نزديك وي، يكي از پزشكان به تعيين دادستان از شخص تحت­نظر معاينه به عمل مي‌آورد. گواهي پزشك در پرونده ثبت و ضبط مي‌شود.

ماده 52- هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستري مكلفند حقوق مندرج در اين قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهيم و به‌صورت مكتوب در اختيار وي قرار دهند و رسيد دريافت و ضميمه پرونده كنند.

ماده 53- ضابطان دادگستري مكلفند اظهارات شخص تحت­نظر، ‌علت تحت­نظر بودن، تاريخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجويي، مدت استراحت بين دو بازجويي و تاريخ و ساعتي را كه شخص نزد قاضي معرفي شده است را در صورتمجلس قيد كنند و آن را به امضاء يا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنين مكلفند تاريخ و ساعت آ‎غاز و پايان تحت­نظر بودن را در دفتر خاصي ثبت و ضبط كنند.

تبصره- در اين ماده و نيز در ساير مواد مقرر در اين قانون كه أخذ امضاء و يا اثر انگشت شخص پيش‌بيني شده است، اثر انگشت در صورتي داراي اعتبار است كه شخص قادر به امضاء نباشد.

ماده 54- ضابطان دادگستري پس از حضور دادستان يا بازپرس در صحنه جرم، تحقيقاتي را كه انجام داده‏اند به آنان تسليم مي‌كنند و ديگر حق مداخله ندارند، مگر آن‌كه انجام دستور و مأموريت ديگري از سوي مقام قضایی به آنان ارجاع شود.

ماده 55- ورود به منازل، اماكن تعطيل و بسته و تفتيش آنها و بازرسي اشخاص و اشياء در جرایم غيرمشهود با اجازه موردي مقام قضایی است، هر چند وي اجراي تحقيقات را به طور كلي به ضابط ارجاع داده باشد.

ماده 56- ضابطان دادگستري مكلفند طبق مجوز صادره عمل نمايند و از بازرسي اشخاص، اشياء و مكانهاي غيرمرتبط با موضوع خودداري كنند.

ماده 57- چنانچه ضابطان دادگستري در هنگام بازرسي محل، ادله، اسباب و آثار جرم ديگري را كه تهديدكننده امنيت و آسايش عمومي جامعه است، مشاهده كنند، ضمن حفظ ادله و تنظيم صورتمجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وي عمل مي‌كنند.

ماده 58- ضابطان دادگستري بايد به هنگام ورود به منازل، اماكن بسته و تعطيل، ضمن ارائه اوراق هويت ضابط بودن خود، اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند و مراتب را در صورتمجلس قيد نمايند و به امضاء شخص يا اشخاص حاضر برسانند. در صورتي كه اين اشخاص از رؤيت امتناع كنند، مراتب در صورتمجلس قيد مي­شود و ضابطان بازرسي را انجام مي‌دهند.

ماده 59- ضابطان دادگستري مكلفند اوراق بازجويي و ساير مدارك پرونده را شماره‏گذاري نمايند، در صورتمجلسي كه براي مقام قضایی ارسال مي‌كنند، تعداد كل اوراق پرونده را مشخص كنند.

تبصره- رعايت مفاد اين ماده در خصوص شماره‏گذاري اوراق پرونده توسط مدير دفتر در دادسرا و دادگاه، الزامي و تخلف از آن موجب محكوميت به سه ماه تا يك سال انفصال از خدمات دولتي است.

ماده 60- در بازجويي‌ها اجبار يا اكراه متهم، استفاده از كلمات موهن، طرح سؤالات تلقيني يا اغفال كننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنين سؤالاتي و همچنين اظهاراتي كه ناشي از اجبار يا اكراه است، معتبر نيست. تاريخ، زمان و طول مدت بازجويي بايد در اوراق صورتمجلس قيد شود و به امضاء يا اثر انگشت متهم برسد.

ماده 61- تمام اقدامات ضابطان دادگستري در انجام تحقيقات بايد مطابق ترتيبات و قواعدي باشد كه براي تحقيقات مقدماتي مقرر است.

ماده 62- تحميل هزينه‌هاي ناشي از انجام وظايف ضابطان نسبت به كشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوري ادله وقوع جرم، شناسايي و يافتن و جلوگيري از فرار و مخفي شدن متهم، دستگيري وي، حمايت از بزه‌ديده و خانواده او در برابر تهديدات، ابلاغ اوراق و اجراي تصميمات قضایی تحت هر عنوان بر بزه‌ديده ممنوع است.

ماده 63- تخلف از مقررات مواد (30)، (34)، (35)، (37)، (38)، (39)، (40)، (41)، (42)، (49)، (51)، (52)، (53)، (55)، (59) و (141) اين قانونتوسط ضابطان، موجب محكوميت به سه ماه تا يك سال انفصال از خدمات دولتي است.

فصل سوم- وظايف و اختيارات دادستان

ماده 64- جهات قانوني شروع به تعقيب به شرح زير است:

الف- شكايت شاكي يا مدعي خصوصي؛

ب- اعلام و اخبار ضابطان دادگستري، مقامات رسمي يا اشخاص موثق و مطمئن؛

پ- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان يا بازپرس؛

ت- اظهار و اقرار متهم؛

ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانوني ديگر.

ماده 65- هرگاه كسي اعلام كند كه خود ناظر وقوع جرمي بوده و جرم مذكور از جرایم غيرقابل گذشت باشد در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، اين اظهار براي شروع به تعقيب كافي است، هر چند قرائن و امارات ديگري براي تعقيب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام كننده شاهد قضيه نبوده، به صرف اعلام نمي توان شروع به تعقيب كرد، مگر آن كه دليلي بر صحت ادعا وجود داشته باشد یا جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

ماده 66- سازمان­هاي مردم نهادي که اساسنامه آنها درباره حمايت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بيمار و ناتوان جسمي يا ذهني، محيط زيست، منابع طبيعي، ميراث فرهنگي، بهداشت عمومي و حمايت از حقوق شهروندي است، مي­توانند نسبت به جرایم ارتکابي در زمينه­هاي فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسي جهت اقامه دليل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضایی اعتراض نمايند.

تبصره 1- درصورتي که جرم واقع شده داراي بزه­ديده خاص باشد، کسب رضايت وي جهت اقدام مطابق اين ماده ضروري است. چنانچه بزه­ديده طفل، مجنون و یا در جرایم مالی سفیه باشد، رضايت ولي يا سرپرست قانوني او أخذ مي­شود. اگر ولي يا سرپرست قانوني، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمانهاي مذکور با أخذ رضايت قيم اتفاقي يا تأييد دادستان، اقدامات لازم را انجام مي­دهند.

تبصره 2- ضابطان دادگستري و مقامات قضایی مکلفند بزه­ديدگان جرایم موضوع اين ماده را از کمک سازمانهاي مردم نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره 3- اسامي سازمان­هاي مردم نهاد که می توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، درسه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزارت کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد.

ماده 67- گزارش­ها و نامه‌هايي كه هويت گزارش­دهندگان و نويسندگان آنها مشخص نيست، نمي‌تواند مبناء شروع به تعقيب قرار گيرد، مگر آن‌كه دلالت بر وقوع امر مهمي كند كه موجب اخلال در نظم و امنيت عمومي است يا همراه با قرائني باشد كه به نظر دادستان براي شروع به تعقيب كفايت مي‏كند.

ماده 68- شاكي يا مدعي خصوصي مي‌تواند شخصاً يا توسط وكيل شكايت كند. در شكوائيه موارد زير بايد قيد شود:

الف– نام و نام خانوادگي، نام پدر، سن، شغل، ميزان تحصيلات، وضعيت تأهل، تابعيت، مذهب، شماره شناسنامه، شماره ملی، نشانی دقیق و در صورت امکان نشاني پيام نگار (ايميل)، شماره تلفن ثابت و همراه و کدپستي شاکی؛

ب- موضوع شكايت، تاريخ و محل وقوع جرم؛

پ- ضرر و زيان وارده به مدعي و مورد مطالبه وي؛

ت- ادله وقوع جرم، اسامي، مشخصات و نشاني شهود و مطلعان در صورت امكان؛

ث- مشخصات و نشاني مشتكي عنه يا مظنون در صورت امكان.

تبصره- قوه قضاییه مكلف است اوراق متحدالشكل مشتمل بر موارد فوق را تهيه كند و در اختيار مراجعان قرار دهد تا در تنظيم شكوائيه مورد استفاده قرار گيرد. عدم استفاده از اوراق مزبور مانع استماع شكايت نيست.

ماده 69- دادستان مكلف است شكايت كتبي و شفاهي را همه وقت قبول كند. شكايت شفاهي در صورتمجلس قيد و به امضاء يا اثر انگشت شاكي مي‌رسد. هرگاه شاكي سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قيد و انطباق شكايت با مندرجات صورتمجلس تصديق مي‏شود.

ماده 70- در مواردي كه تعقيب كيفري، منوط به شكايت شاكي است و بزه‏ديده، محجور مي‌باشد و ولي يا قيم نداشته يا به آنان دسترسي ندارد و نصب قيم نيز موجب فوت وقت يا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولي يا قيم يا نصب قيم و همچنين در صورتي كه ولي يا قيم خود مرتكب جرم شده يا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصي را به عنوان قيم موقت تعيين و يا خود امر كيفري را تعقيب مي‌كند و اقدامات ضروري را براي حفظ و جمع­آوري ادله جرم و جلوگيري از فرار متهم به عمل مي‌آورد. اين حكم در مواردي كه بزه‏ديده، ولي و يا قيم او به عللي از قبيل بيهوشي قادر به شكايت نباشد نيز جاري است.

تبصره- در خصوص شخص سفيه فقط در دعاوي كيفري كه جنبه مالي دارد رعايت ترتيب مذكور در اين ماده الزامي است و در غير موارد مالي، سفيه مي‌تواند شخصاً طرح شكايت نمايد.

ماده 71- در مواردي كه تعقيب كيفري منوط به شكايت شاكي است، اگر بزه‏ديده طفل يا مجنون باشد و ولي قهري يا سرپرست قانوني او با وجود مصلحت مولي عليه اقدام به شكايت نكند، دادستان موضوع را تعقيب مي كند. همچنين در مورد بزه‏ديدگاني كه به عللي از قبيل معلوليت جسمي يا ذهني يا كهولت سن، ناتوان از اقامه دعوي هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقيب مي كند. در اين صورت، موقوف شدن تعقيب در خصوص افراد محجور يا اجراي حكم نيز منوط به موافقت دادستان است.

ماده 72- هرگاه مقامات و اشخاص رسمي از وقوع يکي از جرایم غيرقابل گذشت در حوزه کاري خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوري به دادستان اطلاع دهند.

ماده 73- دادستان در اموري كه به بازپرس ارجاع مي‌شود، حق نظارت و ارائه تعليمات لازم را دارد.

ماده 74- دادستان مي‌تواند در تحقيقات مقدماتي حضور يابد و بر نحوه انجام آن نظارت كند؛ اما نمي‌تواند جريان تحقيقات را متوقف سازد.

ماده 75- نظارت بر تحقيقات بر عهده دادستاني است كه تحقيقات در حوزه او به‌عمل مي‏آيد، هر چند راجع به امري باشد كه خارج از آن حوزه اتفاق افتاده است.

ماده 76- دادستان پيش از آن‌كه تحقيق در جرمي را از بازپرس بخواهد يا جريان تحقيقات را به طور كلي به بازپرس واگذار كند، مي‌تواند اجراي برخي تحقيقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا كند. در اين‌صورت، بازپرس مكلف است فقط تحقيق يا اقدام مورد تقاضاي دادستان را انجام دهد و نتيجه را نزد وي ارسال كند.

ماده77- در صورت مشهود بودن جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون، تا پيش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان براي حفظ آثار و علائم، جمع‌آوري ادله وقوع جرم و جلوگيري از فرار و مخفي شدن متهم اقدامات لازم را به‌عمل مي‌آورد.

ماده 78- در مورد جرایم مشهود كه رسيدگي به آنها از صلاحيت دادگاه محل خارج است، دادستان مكلف است تمام اقدامات لازم را براي جلوگيري از امحاء آثار جرم و فرار و مخفي شدن متهم انجام دهد و هر تحقيقي را كه براي كشف جرم لازم بداند، به‌عمل آورد و نتيجه اقدامات خود را فوري به مرجع قضایی صالح ارسال كند.

ماده 79- در جرایم قابل گذشت، شاكي مي‌تواند تا قبل از صدور كيفرخواست درخواست ترك تعقيب كند. در اين صورت، دادستان قرار ترك تعقيب صادر مي‌كند. شاكي مي‌تواند تعقيب مجدد متهم را فقط براي يك‌بار تا يك‌سال از تاريخ صدور قرار ترك تعقيب در­خواست كند.

ماده 80- در جرایم تعزيري درجه هفت و هشت، چنانچه شاكي وجود نداشته يا گذشت كرده باشد، در صورت فقدان سابقه محكوميت مؤثر كيفري، مقام قضایی مي‌تواند پس از تفهيم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعي و سوابق متهم و اوضاع و احوالي كه موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام كتبي از متهم براي رعايت مقررات قانوني، فقط يك بار از تعقيب متهم خودداري نمايد و قرار بايگاني پرونده را صادر كند. اين قرار ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه كيفري مربوط است.

ماده 81- در جرایم تعزيري درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعليق است، چنانچه شاكي وجود نداشته، گذشت كرده يا خسارت وارده جبران گرديده باشد و يا با موافقت بزه ديده، ترتيب پرداخت آن در مدت مشخصي داده شود و متهم نيز فاقد سابقه محكوميت مؤثر كيفري باشد، مقام قضایی مي‌تواند پس از أخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با أخذ تأمين متناسب، تعقيب وي را از شش ماه تا دو سال معلق كند. در اين‌صورت، مقام قضایی متهم را حسب مورد، مكلف به اجراي برخي از دستورهاي زير مي‌كند:

الف- ارائه خدمات به بزه‏ديده در جهت رفع يا كاهش آثار زيان‌بار مادي يا معنوي ناشي از جرم با رضايت بزه‏ديده؛

ب- ترك اعتياد از طريق مراجعه به پزشك، درمانگاه، بيمارستان و يا به هر طريق ديگر، حداكثر ظرف شش ماه؛

پ- خودداري از اشتغال به كار يا حرفه معين، حداكثر به مدت يك سال؛

ت- خودداري از رفت و آمد به محل يا مكان معين، حداكثر به مدت يك سال؛

ث- معرفي خود در زمانهاي معين به شخص يا مقامي به تعيين دادستان، حداكثر به مدت يك سال؛

ج- انجام دادن كار در ايام يا ساعات معين در مؤسسات عمومي يا عام‌المنفعه با تعيين دادستان، حداكثر به مدت يك سال؛

چ- شركت در كلاسها يا جلسات آموزشي، فرهنگي و حرفه­اي در ايام و ساعات معين حداكثر، به مدت يك سال؛

ح- عدم اقدام به رانندگي با وسايل نقليه موتوري و تحويل دادن گواهينامه، حداكثر به مدت يك سال؛

خ- عدم حمل سلاح داراي مجوز يا استفاده از آن، حداكثر به مدت يك سال؛

د- عدم ارتباط و ملاقات با شركاء جرم و بزه‏ديده به تعيين دادستان، براي مدت معين؛

ذ- ممنوعيت خروج از كشور و تحويل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداكثر به مدت شش ماه.

تبصره 1- در صورتي‌كه متهم در مدت تعليق به اتهام ارتكاب يكي از جرایم مستوجب حد، قصاص يا تعزير درجه هفت و بالاتر مورد تعقيب قرار گيرد و تعقيب وي منتهي به صدور كيفر­خواست گردد و يا دستورهاي مقام قضایی را اجراء نكند، قرار تعليق، لغو و با رعايت مقررات مربوط به تعدد، تعقيب به‌عمل مي‌آيد و مدتي كه تعقيب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمي‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعليق را ابقاء مي‌كند. مرجع صادركننده قرار مكلف است به مفاد اين تبصره در قرار صادره تصريح كند.

تبصره 2- قرار تعليق تعقيب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه كيفري مربوط است.

تبصره 3- هرگاه در مدت قرار تعليق تعقيب معلوم شود كه متهم داراي سابقه محكوميت كيفري مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسيله مرجع صادركننده لغو و تعقيب از سرگرفته مي‌شود. مدتي كه تعقيب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمي‌شود.

تبصره 4- بازپرس مي‌تواند درصورت وجود شرايط قانوني، اعمال مقررات اين ماده را از دادستان درخواست كند.

تبصره 5- در مواردي كه پرونده به طور مستقيم در دادگاه مطرح مي‌شود، دادگاه مي‌تواند مقررات اين ماده را اعمال كند.

تبصره 6- قرار تعليق تعقيب در دفتر مخصوصي در واحد سجل كيفري ثبت مي‏شود و در صورتي‌كه متهم در مدت مقرر، ترتيبات مندرج در قرار را رعايت ننمايد، تعليق لغو مي‏گردد.

ماده 82- در جرایم تعزيري درجه شش، هفت و هشت که قابل تعليق هستند، مقام قضایی مي تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‏ديده يا مدعي خصوصي و با أخذ تأمين متناسب، حداكثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا براي تحصيل گذشت شاكي يا جبران خسارت ناشي از جرم اقدام كند. همچنين مقام قضایی مي تواند براي حصول سازش بين طرفين، موضوع را با توافق آنان به شوراي حل اختلاف يا شخص يا مؤسسه‏اي براي ميانجيگري ارجاع دهد. مدت ميانجيگري بيش از سه ماه نيست. مهلتهاي مذكور در اين ماده در صورت اقتضاء فقط براي يك بار و به ميزان مذكور قابل تمديد است. اگر شاكي گذشت كند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقيب موقوف مي شود. در ساير موارد، اگر شاكي گذشت كند يا خسارت او جبران شود و يا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محكوميت مؤثر كيفري باشد، مقام قضایی مي تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقيب وي را از شش ماه تا دو سال معلق كند. در اين صورت، مقام قضایی متهم را با رعايت تبصره هاي ماده (81) اين قانون حسب مورد، مكلف به اجراي برخي دستورهاي موضوع ماده مذكور مي كند. همچنين در صورت عدم اجراي تعهدات مورد توافق از سوي متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاكي يا مدعي خصوصي، قرار تعليق تعقيب را لغو و تعقيب را ادامه مي­دهد.

تبصره- بازپرس مي­تواند تعليق تعقيب يا ارجاع به ميانجيگري را از دادستان تقاضا نمايد.

ماده 83- نتيجه ميانجيگري به صورت مشروح و با ذكر ادله آن طي صورتمجلسي كه به امضاء ميانجيگر و طرفين مي‌رسد، براي بررسي و تأييد و اقدامات بعدي حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال مي‌شود. در صورت حصول توافق، ذكر تعهدات طرفين و چگونگي انجام آنها در صورتمجلس الزامي است.

ماده 84- چگونگي انجام دادن كار در مؤسسات عام‌المنفعه موضوع بند (ج) ماده (81) اين قانون و ترتيب ميانجيگري و شخص يا اشخاصي كه براي ميانجيگري انتخاب مي‌شوند، موضوع ماده (82) اين قانون به موجب آيين‌نامه‌اي است كه ظرف سه ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي‌شود و پس از تأييد رییس قوه قضاییه به تصويب هيأت‌وزيران مي‌رسد.

ماده 85- در مواردي كه ديه بايد از بيت‏المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصميم قانوني راجع به ساير جهات، پرونده به دستور دادستان براي صدور حكم مقتضي به دادگاه ارسال مي‌شود.

ماده86ـ در غير جرايم موضوع ماده (302) اين قانون، چنانچه متهم و شاكي حاضر باشند يا متهم حاضر و شاكي وجود نداشته يا گذشت كرده باشد و تحقيقات مقدماتي هم كامل باشد، دادستان مي تواند رأساً يا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاكي به همراه او، دعواي كيفري را بلافاصله بدون صدور كيفرخواست به صورت شفاهي مطرح كند. در اين مورد، دادگاه بدون تأخير تشكيل جلسه می دهد و به متهم تفهيم مي كند كه حق دارد براي تعيين وكيل و تدارك دفاع مهلت بخواهد كه در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده مي شود. تفهيم اين موضوع و پاسخ متهم بايد در صورتمجلس دادگاه قيد شود. هرگاه متهم از اين حق استفاده نكند، دادگاه در همان جلسه، رسيدگي و رأي صادر مي كند و اگر ضمن رسيدگي انجام تحقيقاتي را لازم بداند، آن­ها را انجام و يا دستور تكميل تحقيقات را به دادستان يا ضابطان دادگستري مي دهد. أخذ تأمين متناسب از متهم با دادگاه است. شاكي در صورت مطالبه ضرر و زيان مي تواند حداكثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقديم كند و دادگاه می تواند فارغ از امر كيفري به دعواي ضرر و زيان رسيدگي و رأي مقتضي صادر نماید.

ماده 87- هرگاه مأموران پست بر مبناء قرائن و امارات، احتمال قوي دهند كه بسته پستي حاوي مواد مخدر، سمي، ميكروبي خطرناك و يا مواد ‌منفجره، اسلحه گرم، اقلام امنيتي مطابق فهرست اعلامي از سوي مراجع ذي‏صلاح به پست و يا ساير آلات و ادوات جرم است، محموله پستي با تنظيم صورتمجلس توقيف مي‏شود و موضوع فوري به اطلاع دادستان مي‌رسد. دادستان پس از أخذ نظر مراجع ذي‏صلاح و بررسي، در صورت منتفي بودن احتمال، بلافاصله دستور استرداد يا ارسال بسته پستي را صادر مي‌كند.

ماده 88- در اموري كه از طرف دادستان به معاون دادستان يا داديار ارجاع مي‌شود، آنان در امور محوله تمام وظايف و اختيارات دادستان را دارند و تحت تعليمات و نظارت او انجام وظيفه مي‌كنند. در غياب دادستان و معاون او، دادياري كه سابقه قضایی بيشتري دارد و در صورت تساوي، دادياري كه سن بيشتري دارد، جانشين دادستان مي‌شود.

فصل چهارم- وظايف و اختيارات بازپرس

مبحث اول- اختيارات بازپرس و حدود آن

ماده 89- شروع به تحقيقات مقدماتي از سوي بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقيقات را شروع مي‌كند، مراتب را فوري به اطلاع دادستان مي‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقيقات را ادامه مي‌دهد.

ماده 90- تحقيقات مقدماتي، مجموعه اقدامات قانوني است كه از سوي بازپرس يا ديگر مقامات قضایی، براي حفظ آثار و علائم و جمع‏آوري ادله وقوع جرم، شناسايي، يافتن و جلوگيري از فرار يا مخفي شدن متهم انجام مي‌شود.

ماده 91- تحقيقات مقدماتي به صورت محرمانه صورت مي‌گيرد مگر در مواردي که قانون به نحو ديگري مقرر نمايد. کلية اشخاصي که در جريان تحقيقات مقدماتي حضور دارند موظف به حفظ اين اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشاء اسرار شغلي و حرفه‌اي محکوم مي‌شوند.

ماده 92- تحقيقات مقدماتي تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غير جرایم موضوع ماده (302) اين قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نيز داراي تمام وظايف و اختياراتي است كه براي بازپرس تعيين شده است. در اين حالت، چنانچه دادستان انجام تحقيقات مقدماتي را به داديار ارجاع دهد، قرارهاي نهائي داديار و همچنين قرار تأمين منتهي به بازداشت متهم، بايد در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نيز مكلف است حداكثر ظرف بيست و چهار ساعت در اين باره اظهارنظر كند.

تبصره- در صورت عدم حضور بازپرس يا معذور بودن وي از انجام وظيفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا، در جرایم موضوع ماده (302) اين قانون، دادرس دادگاه به تقاضاي دادستان و تعيين رییس حوزه قضایی، وظيفه بازپرس را فقط تا زمان باقي بودن وضعيت مذكور انجام مي دهد.

ماده 93- بازپرس بايد در كمال بيطرفي و در حدود اختيارات قانوني، تحقيقات را انجام دهد و در كشف اوضاع و احوالي كه به نفع يا ضرر متهم است فرق نگذارد.

ماده 94- تحقيقات مقدماتي بايد به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ايام تعطيل مانع انجام آن نيست.

ماده 95- بازپرس مكلف است براي جلوگيري از امحاء آثار و علائم جرم، اقدامات فوري را به عمل آورد و در تحصيل و جمع‏آوري ادله وقوع جرم تأخير نكند.

ماده 96- انتشار تصوير و ساير مشخصات مربوط به هويت متهم در کليه مراحل تحقيقات مقدماتي توسط رسانه­ها و مراجع انتظامي و قضایی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زير که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصوير و يا ساير مشخصات مربوط به هويت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرایم عمدي موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون که متواري بوده و دلايل كافي براي توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دست­یابی به آنان وجود نداشته باشد، به منظور شناسايي آنان و يا تكميل ادله، تصوير اصلي و يا تصوير به دست آمده از طريق چهره نگاري آنان منتشر مي شود.

ب- متهمان دستگير شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومي نزد بازپرس اقرار کرده اند و تصوير آنان براي آگاهي بزه ديدگان و طرح شکايت و يا اقامه دعواي خصوصي توسط آنان، منتشر مي­شود.

ماده 97- بازپرس به منظور حمايت از بزه‏ديده، شاهد، مطلع، اعلام کننده جرم يا خانواده آنان و همچنين خانواده متهم در برابر تهديدات، در صورت ضرورت، انجام برخي از اقدامات احتياطي را به ضابطان دادگستري دستور مي دهد. ضابطان دادگستري مكلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.

ماده 98- بازپرس بايد شخصاً تحقيقات و اقدامات لازم را به منظور جمع‏آوري ادله وقوع جرم به عمل آورد، ولي مي‌تواند در غير جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون، تفتيش، تحقيق از شهود و مطلعان، جمع‏آوري اطلاعات و ادله وقوع جرم و يا هر اقدام قانوني ديگري را كه براي كشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعليمات لازم به ضابطان دادگستري ارجاع دهد كه در اين‌صورت، ضمن نظارت، چنانچه تكميل آنها را لازم بداند، تصميم مقتضي اتخاذ مي‌كند.

ماده 99- هرگاه بازپرس ضمن تحقيق، جرم ديگري را كشف كند كه با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شكايت شاكي نيز قابل تعقيب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون براي حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگيري از فرار يا مخفي شدن متهم به عمل مي‌آورد و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع مي‏دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقيقات را ادامه مي‏دهد.

تبصره- چنانچه جرم كشف شده از جرایمي باشد كه با شكايت شاكي قابل تعقيب است، مراتب در صورت امكان، توسط دادستان به نحو مقتضي به اطلاع بزه‏ديده مي‌رسد.

ماده 100- شاكي مي تواند در هنگام تحقيقات، شهود خود را معرفي و ادله‏اش را اظهار كند و در تحقيقات حضور يابد، صورتمجلس تحقيقات مقدماتي يا ساير اوراق پرونده را كه با ضرورت كشف حقيقت منافات ندارد، مطالعه كند و يا به هزينه خود از آنها تصوير يا رونوشت بگيرد.

تبصره 1- در صورت درخواست شاكي، چنانچه بازپرس مطالعه يا دسترسي به تمام يا برخي از اوراق پرونده را منافي با ضرورت كشف حقيقت بداند، با ذكر دليل، قرار رد درخواست را صادر مي كند. اين قرار، حضوري به شاكي ابلاغ مي شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مكلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسيدگي و اتخاذ تصميم كند. تصميم دادگاه قطعي است.

تبصره 2- ارائه اسناد و مدارك طبقه­بندي شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاكي ممنوع است.

تبصره 3- شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آن ها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالح.

ماده 101- بازپرس مكلف است در مواردي كه دسترسي به اطلاعات فردي بزه‏ديده، از قبيل نام و نام خانوادگي، نشاني و شماره تلفن، احتمال خطر و تهديد جدي عليه تماميت جسماني و حيثيت بزه‏ديده را به همراه داشته باشد، تدابير مقتضي را براي جلوگيري از دسترسي به اين اطلاعات اتخاذ كند. اين امر در مرحله رسيدگي در دادگاه نيز به تشخيص رییس دادگاه و با رعايت مصالح بزه‏ديده اعمال مي‏شود.

ماده 102- انجام هرگونه تعقيب و تحقيق در جرم زنا و لواط و ساير جرایم منافي عفت ممنوع است و پرسش از هيچ فردي در اين خصوص مجاز نيست، مگر در مواردي كه جرم در مرئي و منظر عام واقع شود و يا داراي شاكي باشد كه در اين‌صورت، تعقيب و تحقيق فقط در محدوده شكايت و يا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضي دادگاه انجام مي‌شود.

تبصره 1- در جرم زنا و لواط و ساير جرایم منافي عفت هرگاه شاكي وجود نداشته باشد و متهم بدوا قصد اقرار داشته باشد، قاضي وي را توصيه به پوشاندن جرم و عدم اقرار مي‌كند.

تبصره 2- قاضي مكلف است عواقب شهادت فاقد شرايط قانوني را به شاهدان تذكر دهد.

تبصره 3- در جرایم مذکور در اين ماده اگر بزه‌ديده محجور باشد، ولي يا سرپرست قانوني او حق طرح شکايت دارد. در مورد بزه‌ديده بالغي که سن او زير هجده سال است، ولي يا سرپرست قانوني او نيز حق طرح شکايت دارد.

ماده 103- هرگاه در برابر مقام قضایی به هنگام انجام وظيفه مقاومتي شود، او مي تواند از قواي انتظامي و در صورت ضرورت از نيروهاي نظامي استفاده كند. اين قوا مكلف به انجام دستور مقام قضایی هستند. در صورت عدم اجراي دستور، مستنكف به مجازات مقرر قانوني محكوم مي شود.

ماده 104- بازپرس نمي‌تواند به عذر آن‌كه متهم معين نيست، مخفي شده و يا دسترسي به او مشكل است، تحقيقات خود را متوقف كند. در جرایم تعزيري درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقيقات لازم، مرتكب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقيقات صادر و پرونده به طور موقت بايگاني و مراتب در مواردي كه پرونده شاكي دارد، به شاكي ابلاغ مي‌شود. شاكي مي‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به اين قرار اعتراض كند. هرگاه شاكي، هويت مرتكب را به دادستان اعلام كند يا مرتكب به نحو ديگري شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجددا تعقيب مي‌شود. در مواردي كه پرونده مطابق قانون به‌طور مستقيم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأسا، مطابق مقررات اين ماده اقدام مي‌كند.

ماده 105- بازپرس در جريان تحقيقات، تقاضاي قانوني دادستان را اجراء و مراتب را در صورتمجلس قيد مي‏كند و هرگاه در هنگام اجراء با اشكال مواجه شود، به نحوي كه انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام مي‌نمايد.

ماده 106- بازپرس مكلف است پيش از أخذ مرخصي، عزيمت به مأموريت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده‏هايي كه متهمان آنها بازداشت مي‏باشند، اقدام قانوني لازم را انجام دهد و در صورتي كه امكان آزادي زنداني به هر علت فراهم نشود، مراتب را به طور كتبي به دادستان اعلام كند.

تبصره-‌ تخلف از اين ماده و مواد (95)، (102)، (104) و تبصره (1) ماده (102) اين قانون موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 107- شاكي مي‌تواند تأمين ضرر و زيان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه اين تقاضا مبتني بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمين خواسته صادر مي‌كند.

تبصره- چنانچه با صدور قرار تأمين خواسته، اموال متهم توقيف شود، بازپرس مكلف است هنگام صدور قرار تأمين كيفري اين موضوع را مدنظر قرار دهد.

ماده 108- در صورتي كه خواسته شاكي، عين معين نبوده يا عين معين بوده، اما توقيف آن ممكن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زيان شاكي از ساير اموال و دارايي­هاي متهم توقيف مي‏كند.

ماده 109- قرار تأمين خواسته به محض ابلاغ، اجراء مي‌شود. در مواردي كه ابلاغ فوري ممكن نيست و تأخير در اجراء موجب تضييع خواسته مي‌شود، ابتداء قرار تأمين، اجراء و سپس ابلاغ مي‏شود. اين موارد، فورا به اطلاع دادستان مي‏رسد. قرار تأمين خواسته مطابق مقررات اجراي احكام مدني در اجراي احكام كيفري دادسراي مربوط اجراء مي‌شود.

ماده 110- رفع ابهام و اجمال از قرار تأمين خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشكالات ناشي از اجراي آن توسط دادستان يا قاضي اجراي احكام به عمل مي‌آيد.

ماده 111- دادگاه حقوقي به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقيف اموال ناشي از اجراي قرار تأمين خواسته، مطابق مقررات اجراي احكام مدني رسيدگي مي‏كند.

ماده 112- در مواردي كه مطالبه خواسته به تقديم دادخواست نياز دارد، چنانچه شاكي تا قبل از ختم دادرسي، دادخواست ضرر و زيان خود را به دادگاه كيفري تقديم نكند، به درخواست متهم، از قرار تأمين خواسته رفع اثر مي‌شود.

ماده 113- در صورتي كه به جهتي از جهات قانوني، تعقيب متهم موقوف يا قرار منع تعقيب صادر و يا پرونده به هر كيفيت مختومه شود، پس از قطعيت رأي و اجراي آن، از قرار تأمين خواسته رفع اثر مي‌شود.

ماده 114- جلوگيري از فعالیت تمام يا بخشي از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاهها، کارخانه ها و شرکت ها تجارتی و تعاونی­ها و مانند آن ممنوع است، مگر در مواردي كه حسب قرائن معقول و ادله مثبته، ادامه اين فعاليت متضمن ارتكاب اعمال مجرمانه‏اي باشد كه مضر به سلامت، مخل امنيت جامعه و يا نظم عمومي باشد كه در اين صورت، بازپرس مكلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعاليت مذكور جلوگيري و ادله يادشده را در تصميم خود قيد كند. اين تصميم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه كيفري مربوط است.

ماده 115- نوشتن بين سطور، قلم­خوردگي و تراشيدن كلمات در اوراق بازجويي و تحقيقات، ممنوع است. اگر يك يا چند كلمه اضافه گردد بايد بر روي آن خط نازكي كشيده و اين موضوع قيد شود و بازپرس و شخصي كه تحقيق از او به عمل مي‌آيد، آن را امضاء كنند. همچنين اگر يك يا چند كلمه از قلم افتاده و در حاشيه نوشته شود، اشخاص يادشده بايد زير آن را امضاء كنند. هرگاه اين ترتيب رعايت نشود، كلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است. رعايت مقررات اين ماده در تمام مراحل دادرسي از سوي مقامات قضایی و ضابطان دادگستري الزامي است. در صورت قلم‌خوردگي جزئي موضوع بايد در ذيل برگه توضيح داده شده و به امضاء اشخاص فوق برسد.

مبحث دوم- صلاحيت بازپرس

ماده 116- بازپرس در حوزه قضایی محل مأموريت خود با رعايت مفاد اين قانون ايفاء وظيفه مي‌كند و در صورت وجود جهات قانوني در موارد زير شروع به تحقيق مي‌نمايد:

الف- جرم در حوزه قضایی محل مأموريت او واقع شود.

ب- جرم در حوزه قضایی ديگري واقع گردد و در حوزه قضایی محل مأموريت او كشف يا متهم در آن حوزه دستگير شود.

پ- جرم در حوزه قضایی ديگري واقع شود، اما متهم يا مظنون به ارتكاب جرم در حوزه قضایی محل مأموريت او مقيم باشد.

ماده 117- در مواردي كه جرم خارج از حوزه قضایی محل مأموريت بازپرس واقع شده، اما در حوزه او كشف يا مرتكب در آن حوزه دستگير شود، بازپرس تحقيقات و اقدامات مقتضي را به عمل مي‌آورد و در صورت لزوم، قرار تأمين نيز صادر مي‌كند و چنانچه قرار صادره منتهي به بازداشت متهم شود، پس از رسيدگي به اعتراض وي در دادگاه كيفري كه بازپرس در معيت آن انجام وظيفه مي‏نمايد، با صدور قرار عدم صلاحيت، پرونده را به همراه متهم، حداكثر ظرف چهل و هشت ساعت، به دادسراي محل وقوع جرم مي‏فرستد.

ماده 118- هرگاه آثار و ادله وقوع جرمي در حوزه قضایی محل مأموريت بازپرس كشف شود، اما محل وقوع آن معلوم نباشد، بازپرس ضمن انجام تحقيقات، سعي در كشف محل وقوع جرم مي‌كند و اگر محل وقوع جرم تا ختم تحقيقات مشخص نشود، بازپرس در خصوص موضوع، اظهار عقيده مي‌كند.

ماده 119- هرگاه تحقيق از متهم، استماع شهادت شهود و مطلع، معاينه محل، بازرسي از منازل و اماكن و اشياء، جمع‏آوري آلات جرم و به طور كلي هر اقدام ديگري خارج از حوزه قضایی محل مأموريت بازپرس لازم شود، وي با صدور قرار نيابت قضایی مطابق مقررات قانوني و ارسال اصل يا تصوير اوراق مورد نياز پرونده و تصريح موارد، انجام آنها را از بازپرس محل، تقاضا مي‌كند. اين بازپرس در حدود مفاد نيابت اعطائي، موضوع نيابت را انجام مي‌دهد و اوراق تنظيمي را پس از امضاء به همراه ساير مدارك به دست آمده نزد مرجع نيابت­دهنده مي‏فرستد و در صورتي كه اجراي تمام يا بخشي از مفاد نيابت، مربوط به حوزه قضایی ديگري باشد، اوراق را براي اجراي نيابت به مرجع مزبور ارسال و مراتب را به بازپرس نيابت­دهنده اعلام مي‌دارد.

تبصره 1-‌ انجام نيابت قضایی در حوزه قضایی بخش به‌عهده رییس يا دادرس علي‏البدل دادگاه آن محل است.

تبصره 2- در مواردي كه اقرار متهم و يا شهادت شاهد و يا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأي دادگاه ‌باشد، استماع آن توسط قاضي صادركننده رأي الزامي است.

ماده 120- بازپرس در هنگام صدور قرار نيابت قضایی مي‌تواند نوع تأمين را معين يا اختيار أخذ تأمين و نوع آن را به نظر بازپرسي كه تحقيق از او خواسته شده، واگذار كند. چنانچه بازپرسي كه تحقيق از او درخواست شده با توجه به دفاع متهم و ادله ابرازي وي احراز كند كه تأمين خواسته شده نامتناسب است به نظر خود، تأمين متناسبي أخذ مي‌كند. همچنين در موردي كه تقاضاي أخذ تأمين نشده باشد، وي مي‌تواند در صورت توجه اتهام با نظر خود تأمين مناسب أخذ كند.

ماده 121- هرگاه در اجراي نيابت قضایی، قرار تأمين صادره منتهي به بازداشت متهم شود، پرونده جهت اظهارنظر نزد دادستان محل اجراي نيابت ارسال مي‌شود. به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت، مطابق مقررات در دادگاه صالح محل اجراي نيابت، رسيدگي مي‌شود.

ماده 122- هرگاه به تشخيص بازپرس، مباشرت وي در انجام تحقيقي در خارج از حوزه قضایی محل مأموريتش ضروري باشد، موضوع را به نحو مستدل به دادستان اعلام و پس از كسب نظر موافق وي، ضمن هماهنگي با دادستان محل و تحت نظارت او، نسبت به اجراي مأموريت اقدام مي‌كند. در اين‌صورت، ضابطان دادگستري و مراجع رسمي مكلف به اجراي دستورهاي بازپرس هستند.

فصل پنجم- معاينه محل، تحقيق محلي، بازرسي و كارشناسي

ماده 123- هرگاه براي كشف واقع و روشن شدن موضوع، تحقيق محلي يا معاينه محل ضرورت يابد و يا متهم يا شاكي درخواست نمايند، بازپرس‌اقدام به تحقيقات محلي يا معاينه محل مي‌كند.

ماده 124- معاينه محل و تحقيق محلي جز در مواردي كه ضرورت دارد بايد در روز انجام شود. مراتب ضرورت در دستور قيد مي‌شود.

ماده 125- معاينه محل و تحقيق محلي توسط بازپرس و يا به دستور او توسط ضابط دادگستري انجام مي‌شود. هنگام معاينه محل، اشخاصي كه در امر كيفري شركت دارند مي­توانند حاضر شوند، اما عدم حضور آنان، مانع از انجام معاينه نيست.

تبصره- هرگاه حضور متهم يا ساير اشخاصي كه در امر كيفري شركت دارند در هنگام معاينه محل ضروري باشد، مكلفند به دستور بازپرس در محل حاضر شوند.

ماده 126- هنگام تحقيق محلي و معاينه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر مي‌شود؛ اما در جرایم موضوع بند (الف) ماده (302) اين قانون و همچنين هنگام معاينه اجساد، مكلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور يابد.

ماده 127- هنگام تحقيق محلي و معاينه محل، شهود و مطلعان نيز دعوت مي شوند. در موارد ضروري، بازپرس مي تواند ديگر اشخاصي را كه حضور آنان لازم است به محل دعوت كند. چنانچه اثبات حق به اظهارات اشخاص موضوع اين ماده منحصر باشد و آنان بدون عذر موجه حاضر نشوند، بازپرس دستور جلب آنان را صادر مي‏كند. مشروط به این که به تشخیص بازپرس حضور آنان ضرورت داشته باشد.

ماده 128- كارشناس رسمي يا خبره، از قبيل پزشك، داروساز، مهندس و ارزياب هنگامي دعوت مي­شوند كه اظهارنظر آنان از جهت علمي يا فني يا معلومات مخصوص لازم باشد.

تبصره- بازپرس مي­تواند در صورت لزوم از پزشک معالج نيز دعوت به‌عمل آورد.

ماده129- هنگام تحقيق محلي و معاينه محل، تمام آثار و نشانه‌هاي مشهود و مكشوف كه به نحوي در قضيه مؤثر است، به دستور بازپرس توسط كارشناسان جمع‌آوري و در صورتمجلس قيد مي‌شود و به امضاء اشخاص دخيل در موضوع مي‌رسد.

ماده 130- صحنه جرم بايد توسط گروه بررسي صحنه جرم كه حسب مورد، متشكل از پزشك قانوني، كارشناسان بررسي صحنه جرم و تشخيص هويت، كارآگاهان نيروي انتظامي و عنداللزوم ساير كارشناسان است، تحت نظارت بازپرس و در صورت ضرورت به سرپرستي وي بررسي شود.

تبصره- حدود اختيارات، شرح وظايف و چگونگي بررسي صحنه جرم توسط اين گروه به موجب آيين نامه اجرایی است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري و وزير كشور با همكاري نيروي انتظامي و سازمان پزشکی قانونی كشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد.

ماده 131- بازپرس براي حفظ جسد، كشف هويت متوفي و چگونگي فوت وي، نسبت به ترسيم كروكي، عكسبرداري و در صورت امكان، فيلمبرداري از جسد و غيره اقدام و دستورهاي لازم را صادر مي كند.

ماده 132- هرگاه هويت متوفي معلوم نباشد به دستور بازپرس، علائم و مشخصات جسد به طور دقيق در صورتمجلس قيد مي گردد و اثر انگشتان دست متوفي در پرونده ثبت و براي تشخيص هويت وي به هر نحو كه مقتضي بداند، اقدام مي شود.

تبصره 1- در صورت ضرورت، بازپرس مي تواند دستور انتشار تصوير متوفي را در پايگاه­هاي اطلاع رساني نيروي انتظامي يا پزشكي قانوني و يا به هر نحو مناسب ديگر صادر كند.

تبصره2- اجرای مقررات این ماده و ماده (131) منوط به رعایت موازین شرعی است.

ماده 133- ضابطان دادگستري مكلفند در جرایم منجر به سلب حيات، صحنه جرم و محل كشف جسد را با وسايل مناسب محصور كنند و تا حضور بازپرس يا صدور دستور لازم براي معاينه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگيري كنند.

ماده 134- از تمام آثار قابل انتقال موجود در صحنه جرم كه در كشف جرم مؤثر است بايد به ميزان لازم برداشت و به نحوي مهر و موم نمود كه در معرض تلف نباشد.

ماده 135- هرگاه ادله وقوع جرم،‌مواردي از قبيل مايعات ريخته شده و غيرقابل انتقال از محل باشد، تا جمع‌آوري آنها،‌بازپرس براي حفظ ادله يادشده اقدام مي‌كند و اگر لازم بداند محل را قفل يا مهر و موم مي‌كند و حفاظت آنها را به ضابط دادگستري مي‌سپارد.

ماده 136- بازپرس براي معاينه جراحات، آثار و علائم ضرب، صدمات جسمي، آسيبهاي رواني و ساير معاينات و آزمايشهاي پزشكي، نظر پزشك قانوني را أخذ يا حسب مورد، از وي دعوت مي‌كند. اگر پزشك قانوني نتواند حضور يابد و يا در جايي پزشك قانوني نباشد، پزشك متخصص معتمد دعوت مي‌شود.

ماده 137- تفتيش و بازرسي منازل، اماكن بسته و تعطيل و همچنين تفتيش و بازرسي اشياء در مواردي كه حسب قرائن و امارات، ظن قوي به حضور متهم يا كشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم در آن وجود دارد، با دستور بازپرس و با قيد جهات ظن قوي در پرونده، انجام مي‌شود.

ماده 138- مجوز تفتيش و بازرسي منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (307) و (308) و نيز متهمان جرایم موضوع بند (ث)‍ ماده (302) اين قانون، بايد به تأييد رییس کل دادگستري استان برسد و با حضور مقام قضایی اجراء شود.

ماده 139- چنانچه تفتيش و بازرسي با حقوق اشخاص در تزاحم باشد، در صورتي مجاز است كه از حقوق آنان مهم‌تر باشد.

ماده 140- تفتيش و بازرسي منزل در روز به‌عمل مي‌آيد و در صورتي هنگام شب انجام مي‌شود كه ضرورت اقتضاء كند. بازپرس دلايل ضرورت را احراز و در صورتمجلس قيد مي‌كند و در صورت امكان، خود در محل حضور مي‌يابد.

تبصره- روز از طلوع آفتاب تا غروب آن است.

ماده 141- دستور مقام قضایی براي ورود به منازل، اماكن بسته و تعطيل، تحت هر عنوان بايد موردي باشد و موضوعي كه تفتيش براي آن صورت مي‌گيرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماكن و نشاني‌آنها به صراحت مشخص شود. ضابطان مكلفند ضمن رعايت دستورهاي مقام قضایی، كيفيت تفتيش و بازرسي و نتيجه را در صورتمجلس تنظيم كرده، آن را به امضاء يا اثر انگشت متصرف برسانند و مراتب را حداكثر ظرف بيست و چهار ساعت به مقام قضایی اعلام كنند.

ماده 142- تفتيش و بازرسي منزل يا محل سکناي افراد در حضور متصرف يا ارشد حاضران و در صورت ضرورت با حضور شهود تحقيق، ضمن رعايت موازين شرعي و قانوني، حفظ نظم محل مورد بازرسي و مراعات حرمت متصرفان و ساكنان و مجاوران آن به‌عمل مي‌آيد.

تبصره- هرگاه در محل مورد بازرسي كسي نباشد، در صورت فوريت، بازرسي در غياب متصرفان و ساكنان محل، با حضور دو نفر از اهل محل به‌عمل مي‌آيد و مراتب فوريت در صورتمجلس قيد مي‌شود.

ماده 143- حضور اشخاصي كه در امر کيفري دخيل هستند در هنگام بازرسي منوط به اجازه متصرف است؛ اما چنانچه بازپرس حضور اشخاصي را براي تحقيق ضروري بداند، به دستور وي در محل حاضر مي‌شوند.

ماده 144- در صورت ضرورت، بازپرس مي‌تواند ورود و خروج به محل بازرسي را تا پايان بازرسي ممنوع كند و براي اجراي اين دستور از نيروي انتظامي و حسب ضرورت از نيروي نظامي با هماهنگي مقامات مربوط استفاده كند كه در اين‌صورت، نيروي نظامي زير نظر مقام قضایی و در حكم ضابط دادگستري است.

ماده 145- در صورتي كه متصرف منزل و مكان و يا اشياء مورد بازرسي، از باز كردن محلها و اشياء بسته خودداري كند، بازپرس مي تواند دستور بازگشايي آنها را بدهد، اما تا حد امكان بايد از اقداماتي كه موجب ورود خسارت مي گردد، خودداري شود.

تبصره- در صورتي كه در اجراي اين ماده، خسارت مادي وارد شود و به موجب تصميم قطعي، قرار منع يا موقوفي تعقيب و يا حكم برائت صادر شود، همچنین در مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد، حتی اگر موضوع به صدور قرار مجرمیت یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آن كه تقصير بازپرس يا ساير مأموران محرز شود كه در اين صورت، دولت جبران خسارت مي كند و به بازپرس و يا مأموران مقصر مراجعه مي نمايد.

ماده 146- از اوراق، نوشته‏ها‌و ساير اشياء متعلق به متهم،‌ فقط آنچه راجع به جرم است تحصيل و در صورت لزوم به شهود تحقيق ارائه مي‌شود. بازپرس مكلف است در مورد ساير نوشته‌ها و اشياء متعلق به متهم با احتياط رفتار كند، موجب افشاء مضمون و محتواي غيرمرتبط آنها با جرم نشود، در غير اين‌صورت وي به جرم افشاء اسرار محکوم مي‌شود.

ماده 147- آلات و ادوات جرم، از قبيل اسلحه، اسناد و مدارك ساختگي، سكه تقلبي و تمامي اشيائي كه حين بازرسي به دست مي آيد و مرتبط با کشف جرم یا اقرار متهم باشد، توقيف مي شود و هر يك در صورتمجلس توصيف و شماره گذاري مي گردد. آنگاه در لفاف يا مكان مناسب نگهداري و رسيدي مشتمل بر ذكر مشخصات آن­ اشياء به صاحب يا متصرف آنها داده مي شود. مال توقيف شده با توجه به وضعيت آن در محل مناسبي كه از طرف دادگستري براي اين منظور تعيين مي شود، نگهداري مي گردد.

تبصره- شيوه نگهداري اموال و پرداخت هزينه هاي مربوط كه از محل اعتبارات قوه قضاییه است، به موجب آيين نامه اي است كه ظرف سه ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

ماده 148- بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفي يا ترك تعقيب بايد درباره استرداد و يا معدوم كردن اشياء و اموال مكشوفه كه دليل يا وسيله ارتكاب جرم بوده، از جرم تحصيل شده، حين ارتكاب استعمال شده و يا براي استعمال اختصاص داده شده است، تعيين تكليف كند. در مورد ضبط اين اموال يا اشياء دادگاه تكليف آنها را تعيين مي‌كند.

بازپرس مكلف است مادام كه پرونده نزد او جريان دارد به تقاضاي ذي‌نفع و با رعايت شرايط زير، دستور رد اموال و اشياء مذكور را صادر كند:

الف- وجود تمام يا قسمتي از آن اشياء و اموال در بازپرسي يا دادرسي لازم نباشد.

ب- اشياء و اموال بلامعارض باشد.

پ- از اشياء و اموالي نباشد كه بايد ضبط يا معدوم شود.

تبصره 1- در تمام امور كيفري، دادگاه نيز بايد ضمن صدور رأي، نسبت به استرداد، ضبط و يا معدوم كردن اشياء و اموال موضوع اين ماده تعيين تكليف كند.

تبصره 2- متضرر از تصميم بازپرس يا دادگاه در مورد اشياء و اموال موضوع اين ماده، مي‌تواند طبق مقررات اعتراض كند، هر چند قرار بازپرس يا حكم دادگاه نسبت به امر كيفري قابل اعتراض نباشد. در اين مورد، مرجع رسيدگي به اعتراض نسبت به تصميم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصميم دادگاه، دادگاه تجديدنظر استان است.

ماده 149- مالي كه نگهداري آن مستلزم هزينه نامتناسب است و يا موجب خرابي يا كسر فاحش قيمت آن شود و حفظ مال هم براي دادرسي لازم نباشد و همچنين اموال ضايع شدني و سريع‏الفساد در صورت عدم دسترسی به مالک، حسب مورد، به تقاضاي بازپرس و موافقت دادستان و يا دستور دادگاه به قيمت روز فروخته مي شود. وجه حاصل تا تعيين تكليف نهائي در صندوق دادگستري به عنوان امانت نگهداري مي شود.

تبصره1- هر گونه دخالت و تصرف غيرمجاز و استفاده از اموال توقيفي ممنوع است.

تبصره 2- چنانچه مدعی مالکیت، همان قیمت را پرداخت کند در اولویت خرید قرار دارد.

ماده 150- كنترل ارتباطات مخابراتي افراد ممنوع است، مگر در مواردي كه به امنيت داخلي و خارجي كشور مربوط باشد يا براي كشف جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون لازم تشخيص داده شود. در اين‌صورت با موافقت رییس كل دادگستري استان و با تعيين مدت و دفعات كنترل، اقدام مي‌شود. كنترل مكالمات تلفني اشخاص و مقامات موضوع ماده (307) اين قانون منوط به تأييد رییس قوه قضاییه است و اين اختيار قابل تفويض به سايرين نمي‌باشد.

تبصره 1- شرايط و كيفيات كنترل ارتباطات مخابراتي به موجب مصوبه شوراي عالي امنيت ملي تعيين مي‌شود.

تبصره 2- كنترل ارتباطات مخابراتي محكومان جز به تشخيص دادگاه نخستین که رأي زیر نظر آن اجرا می­شود يا قاضي اجراي احكام ممنوع است.

ماده 151- بازپرس مي‌تواند در موارد ضروري، ‌براي كشف جرم و يا دستيابي به ادله وقوع جرم، حسابهاي بانكي اشخاص را با تأييد رییس كل دادگستري استان كنترل كند.

ماده 152- تفتيش و بازرسي مراسلات پستي مربوط به متهم در مواردي به‌عمل مي‌آيد كه ظن قوي به كشف جرم، دستيابي به ادله وقوع جرم و يا شناسايي متهم وجود داشته باشد. در اين صورت، بازپرس از مرجع مربوط مي‏خواهد، اين مراسلات را توقيف كند و نزد او بفرستد. در صورت عدم امكان توقيف، مرجع مربوط، اين امر را به اطلاع بازپرس مي­رساند و از وي كسب تكليف مي­كند. پس از وصول، بازپرس آنها را در حضور متهم يا وكيل او بررسي و مراتب را در صورتمجلس قيد مي‌كند و پس از امضاء متهم، آن را پيوست پرونده مي‌نمايد يا در محل مناسب نگهداري مي‌كند. استنكاف متهم از امضاء يا عدم حضور متهم يا وكيل او در صورتمجلس قيد مي‌شود. چنانچه اشياء مزبور حائز اهميت نباشد و نگهداري آنها ضرورت نداشته باشد، با أخذ رسيد به مرجع ارسال‌كننده يا به صاحبش مسترد مي‌شود.

تبصره- موارد ضرورت بازرسي مكاتبات و مراسلات محكومان، به تشخيص دادگاه به وسيله مأموران مورد اعتماد زندان اعمال مي‌گردد و پس از تأييد، حسب مورد ارسال يا به محكوم تسليم مي‌شود. در صورت عدم تأييد، مكاتبات و مراسلات ضبط و مراتب به اطلاع دادگاه مي‌رسد.

ماده 153- مقامات و مأموران وزارتخانه‏ها، سازمانها، مؤسسات دولتي، شركتهاي دولتي، مؤسسات يا نهادهاي عمومي غيردولتي و نهادها و شركتهاي وابسته به آنها، سازمانهاي نظامي و انتظامي، بآن‌كها و مؤسسات مالي و اعتباري، دفاتر اسناد رسمي و دستگاههايي كه شمول قانون بر آنها مستلزم ذكر نام است مكلفند اسباب، ادله و اطلاعات راجع به جرم و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتري را كه مراجعه به آنها براي تحقيق امر كيفري لازم است، به درخواست مرجع قضایی در دسترس آنان قرار دهند، مگر در مورد اسناد سري و به‌كلي سري كه اين درخواست بايد با موافقت رییس قوه قضاییه باشد. متخلف از اين ماده، در صورتي‌كه عمل وي براي خلاصي متهم از محاكمه و محكوميت نباشد، حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتي يا عمومي از سه‌ماه تا يك‌سال محكوم مي‌شود.

تبصره- در خصوص اسناد سري و به‌كلي سري مربوط به نيروهاي مسلح رییس قوة قضاییه مي‌تواند اختيار خود را به رییس سازمان قضایی نيروهاي مسلح تفويض كند.

ماده 154- هرگاه متهم، نوشته، اسناد، مدارك، اسباب و ادله مؤثر در كشف جرم مربوط را به وكيل خود يا شخص ديگري بسپارد، بازپرس مي‌تواند آنها را حسب مورد، در حضور وكيل يا آن شخص بررسي كند. درصورت استنكاف اشخاص مذكور از ارائه آنها، مستنكف به مجازات مقرر براي خلاصي متهم از محاكمه محكوم مي‌شود، اما در صورتي‌كه اين اشخاص عذر موجه داشته باشند، ادله خود را به مقام قضایی رسيدگي‌كننده ارائه مي‌دهند. نوشته، اسناد و مدارك غير مرتبط با جرم نبايد مطالبه و مورد بررسي قرار گيرد.

ماده 155- هرگاه بازپرس رأسا يا به تقاضاي يكي از طرفين انجام كارشناسي را ضروري بداند، قرار ارجاع امر به كارشناسي را صادر مي كند. بازپرس بايد موضوعي را كه جلب نظر كارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقيق تعيين كند.

ماده 156- بازپرس، كارشناس را به قيد قرعه از بين كارشناسان رسمي دادگستري داراي صلاحيت در رشته مربوط انتخاب مي‌كند. در صورت تعدد كارشناسان، عده منتخبان بايد فرد باشد تا به هنگام اختلاف‏نظر، نظر اكثريت ملاك عمل قرار گيرد.

تبصره 1- اعتبار نظر اکثريت در صورتي است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوي باشند.

تبصره 2- اگر حوزه‏اي فاقد كارشناس رسمي دادگستري است يا به تعداد كافي كارشناس رسمي دادگستري ندارد و يا در دسترس نيست، بازپرس مي‌تواند از ميان كارشناسان رسمي آن رشته در حوزه قضایی مجاور يا اهل خبره انتخاب كند.

ماده 157- بازپرس دستمزد كارشناس را با رعايت كميت، كيفيت و ارزش كار، پيش از ارجاع امر، تعيين مي‌كند. هرگاه پس از اظهار نظر كارشناس معلوم شود كه دستمزد تعيين شده متناسب نبوده است، بازپرس ميزان آن را به طور قطعي تعيين و دستور وصول آن را مي‌دهد. در هر حال دستمزد مزبور نبايد از تعرفه تجاوز نمايد.

ماده 158- كارشناس منتخب از سوي بازپرس مكلف به انجام موضوع كارشناسي است، مگر آن‌كه به تشخيص بازپرس عذر موجه داشته باشد يا موضوع از موارد رد كارشناس محسوب شود كه در اين‌صورت، كارشناس بايد پيش از اقدام به كارشناسي، مراتب را به‌طور كتبي به بازپرس اعلام دارد.

تبصره- جهات رد كارشناس همان جهات رد دادرس است.

ماده 159- بازپرس هنگام ارجاع موضوع به كارشناس، مهلت معين را براي اعلام‏نظر وي مشخص مي‏كند. در مواردي كه اظهارنظر مستلزم زمان بيشتر باشد، كارشناس بايد ضمن تهيه و ارسال گزارشي از اقدامات انجام شده، با ذكر دليل، تقاضاي تمديد مهلت كند كه در اين صورت، بازپرس مي‌تواند براي يك‌بار مهلت را تمديد كند. تمديد مهلت به كارشناس و طرفين ابلاغ مي‏گردد. ‌هرگاه كارشناس ظرف مدت معين نظر خود را به‌طور كتبي تقديم دادگاه ننمايد، كارشناس ديگري تعيين مي‌شود. چنانچه قبل از انتخاب يا اخطار به كارشناس‌ديگر نظر كارشناس به‌دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتيب اثر مي‌دهد. در هر حال دادگاه تخلف كارشناس را به مرجع صلاحيتدار اعلام مي‌دارد.

ماده 160- بازپرس پرسشهاي لازم را از كارشناس به صورت كتبي يا شفاهي به‌عمل مي‌آورد و نتيجه را در صورتمجلس قيد مي‌كند. در صورتي‌كه بعضي موارد از نظر بازپرس در كشف حقيقت اهميت داشته باشد، كارشناس مكلف است به درخواست بازپرس در مورد آنها اظهارنظر كند.

ماده 161- جز در موارد فوري، پس از پرداخت دستمزد، به كارشناس اخطار مي‌شود كه ظرف مهلت تعيين شده در قرار كارشناسي، نظر خود را تقديم كند. مراتب وصول نظر كارشناس به طرفين ابلاغ مي‌شود. طرفين مي‌توانند ظرف يك‌هفته از تاريخ ابلاغ، جهت ملاحظه نظر كارشناس به دفتر بازپرسي مراجعه و نظر خود را به‌طور كتبي اعلام كنند.

ماده 162- شهود تحقيق و ساير اشخاصي كه هنگام اجراي قرار كارشناسي حق حضور دارند، مي‌توانند مخالفت خود با نظريه كارشناس را با ذكر دليل اعلام كنند. اين امر در صورتمجلس قيد مي‌شود.

ماده 163- در صورت نقص نظريه كارشناسي يا ضرورت أخذ توضيح از كارشناس، بازپرس موارد لازم را در صورتمجلس درج و به كارشناس اعلام مي‌كند و او را براي اداء توضيح دعوت مي‌نمايد. در صورتي‌كه كارشناس بدون عذر موجه در بازپرسي حاضر نشود، جلب مي‌شود.

تبصره- هرگاه پس از أخذ توضيحات، بازپرس نظريه كارشناسي را ناقص تشخيص دهد، قرار تكميل آن را صادر و اجراي قرار را به همان كارشناس يا كارشناس ديگر محول مي‌كند.

ماده 164- اگر يكي از كارشناسان در موقع رسيدگي و مشاوره حاضر باشد، اما بدون عذر موجه از اظهارنظر يا حضور در جلسه يا امضاء نظريه كارشناسي امتناع كند، نظر اكثريت ملاك عمل است. عدم حضور كارشناس يا امتناع وي از اظهارنظر يا امضاء بايد از طرف كارشناسان ديگر صورتمجلس شود.

ماده 165- هرگاه نظريه كارشناس به نظر بازپرس، محل ترديد باشد يا در صورت تعدد كارشناسان، بين نظر آنان اختلاف باشد، بازپرس مي‌تواند تا دو بار ديگر از ساير كارشناسان دعوت به‌عمل آورد، يا نظريه كارشناس يا كارشناسان مذكور را نزد متخصص علم يا فن مربوط ارسال و نظر او را استعلام كند.

ماده 166- در صورتي‌كه نظر كارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد كارشناسي مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر كارشناس را به نحو مستدل رد مي‌كند و موضوع را به كارشناس ديگر ارجاع مي‌دهد.

ماده 167- هرگاه يكي از طرفين دعوي از تخلف كارشناس متضرر گردد، مي‌تواند مطابق قوانين و مقررات مربوط از كارشناس مطالبه جبران خسارت كند.

فصل ششم- احضار و تحقيق از متهم، شهود و مطلعان

مبحث اول- احضار، جلب و تحقيق از متهم

ماده 168- بازپرس نبايد بدون دليل كافي براي توجه اتهام، كسي را به عنوان متهم احضار و يا جلب كند.

تبصره- تخلف از مقررات اين ماده موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 169- احضار متهم به وسيله احضاريه به‌عمل مي‌آيد. احضاريه در دو نسخه تنظيم مي‏شود كه يك نسخه از آن به متهم ابلاغ مي‌گردد و نسخه ديگر پس از امضاء به مأمور ابلاغ مسترد مي‏شود.

ماده 170- در احضاريه، نام و نام خانوادگي احضار شونده، تاريخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتيجه عدم حضور قيد مي‌شود و به امضاء مقام قضایی مي‌رسد.

تبصره- در جرایمي كه به تشخيص مرجع قضایی، حيثيت اجتماعي متهم، عفت يا امنيت عمومي اقتضاء كند، علت احضار ذكر نمي‌شود، اما متهم مي‌تواند براي اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضایی مراجعه كند.

ماده 171- فاصله ميان ابلاغ اوراق احضاريه و زمان حضور نزد بازپرس نبايد كمتر از پنج روز باشد.

ماده 172- ابلاغ احضاريه توسط مأموران ابلاغ بدون استفاده از لباس رسمي و با ارائه كارت شناسايي انجام مي‌شود.

ماده 173- هرگاه شخص احضار شده بي‌سواد باشد، مأمور ابلاغ، مفاد احضاريه را به وي تفهيم مي‌كند.

ماده 174- هرگاه ابلاغ احضاريه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممكن نباشد و اقدامات براي دستيابي به متهم به نتيجه نرسد و ابلاغ نيز به طريق ديگر ميسر نگردد، متهم از طريق انتشار يك نوبت آگهي در يكي از روزنامه‏هاي كثيرالانتشار کشوری يا محلي و با ذكر عنوان اتهام و مهلت يك‌ماه از تاريخ نشر آگهي، احضار مي‏شود. در اين‌صورت، بازپرس پس از انقضاء مهلت مقرر به موضوع رسيدگي و اظهار عقيده مي‌كند.

تبصره- در جرایمي كه به تشخيص بازپرس، حيثيت اجتماعي متهم، عفت يا امنيت عمومي اقتضاء كند، عنوان اتهام در آگهي موضوع اين ماده ذكر نمي‌شود.

ماده 175- استفاده از سامانه‏هاي (سيستم هاي) رايانه‏اي و مخابراتي، از قبيل پيام نگار (ايميل)، ارتباط تصويري از راه دور، نمابر و تلفن، براي طرح شكايت يا دعوي، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنين نيابت قضایی با رعايت مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي بلامانع است.

تبصره- شرايط و چگونگي استفاده از سامانه‏هاي رايانه‏اي و مخابراتي موضوع اين ماده بر اساس آيين‏نامه‏اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي‏رسد.

ماده 176- قوه قضاییه مي تواند ابلاغ اوراق قضایی را به بخش خصوصي واگذار كند. چگونگي اجراي اين ماده به موجب آيين‏نامه‏اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزراء دادگستري و ارتباطات و فناوري اطلاعات تهيه می شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي‏رسد.

ماده 177- ساير ترتيبات و قواعد ابلاغ احضاريه و ديگر اوراق قضایی بر اساس قانون آيين دادرسي مدني صورت مي‌گيرد.

ماده 178- متهم مكلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند بايد عذر موجه خود را اعلام كند. جهات زير عذر موجه محسوب مي شود:

الف- نرسيدن يا دير رسيدن احضاريه به گونه‏اي كه مانع از حضور شود.

ب- بيماري متهم و بيماري سخت والدين، همسر يا اولاد وي كه مانع از حضور شود.

پ- همسر يا يكي از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.

ت- ابتلاء به حوادث مهم از قبيل بيماري­هاي واگيردار و بروز حوادث قهري مانند سيل و زلزله كه موجب عدم امكان تردد گردد.

ث- متهم در توقيف يا حبس باشد.

ج- سایر مواردی که عرفاً به تشخیص بازپرس عذر موجه محسوب می شود.

تبصره- در ساير موارد، متهم مي‏تواند براي يك بار پيش از موعد تعيين شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و موافقت وي را أخذ نمايد كه در اين مورد، بازپرس مي تواند در صورت عدم تأخير در تحقيقات، تا سه روز مهلت را تمديد كند.

ماده 179- متهمي كه بدون عذر موجه حضور نيابد يا عذر موجه خود را اعلام نكند، به دستور بازپرس جلب مي‌شود.

تبصره-‌ در صورتي‌كه احضاريه، ابلاغ قانوني شده باشد و بازپرس احتمال دهد كه متهم از احضاريه مطلع نشده است، وي را فقط براي يك‌بار ديگر احضار مي‌نمايد.

ماده 180- در موارد زير بازپرس مي‌تواند بدون آن‌كه ابتداء احضاريه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر كند:

الف- در مورد جرایمي كه مجازات قانوني آنها سلب حيات، قطع عضو و يا حبس ابد است.

ب- هرگاه محل اقامت، محل كسب و يا شغل متهم معين نباشد و اقدامات بازپرس براي شناسايي نشاني وي به نتيجه نرسد.

پ- در مورد جرایم تعزيري درجه پنج و بالاتر در صورتي‌که از اوضاع و احوال و قرائن موجود، بيم تباني يا فرار يا مخفي شدن متهم برود.

ت- در مورد اشخاصي كه به جرایم سازمان يافته و جرایم عليه امنيت داخلي و خارجي متهم باشند.

ماده 181- جلب متهم به موجب برگه جلب به‌عمل مي‌آيد. مضمون برگه جلب كه حاوي مشخصات متهم و علت جلب است بايد توسط بازپرس امضاء و به متهم ابلاغ شود.

ماده 182- مأمور جلب پس از ابلاغ برگه جلب، متهم را دعوت مي‌كند كه با او نزد بازپرس حاضر شود. چنانچه متهم امتناع كند، مأمور او را جلب و تحت‏الحفظ نزد بازپرس حاضر مي‌نمايد و در صورت نياز مي‌تواند از ساير مأموران كمك بخواهد.

ماده 183- جلب متهم به استثناء موارد ضروري بايد در روز به‌عمل آيد و در همان روز به‌وسيله بازپرس و يا قاضي كشيك تعيين تكليف شود.

تبصره- تشخيص موارد ضرورت با توجه به اهميت جرم، وضعيت متهم، كيفيت ارتكاب جرم و احتمال فرار متهم با نظر بازپرس است. بازپرس موارد ضرورت را در پرونده درج مي‌كند.

ماده 184- در صورتي‌كه متواري بودن متهم به نظر بازپرس محرز باشد، برگه جلب با تعيين مدت اعتبار در اختيار ضابطان دادگستري قرار مي‌گيرد تا هر جا متهم را يافتند، جلب و نزد بازپرس حاضر كنند.

تبصره 1- چنانچه جلب متهم به هر علت در مدت تعيين‏شده ميسر نشود، ضابطان مكلفند علت عدم جلب متهم را گزارش كنند.

تبصره 2- در صورت ضرورت، بازپرس مي‌تواند برگه جلب را براي مدت معين در اختيار شاكي قرار دهد تا با معرفي او، ضابطان حوزه قضایی مربوط، متهم را جلب كنند و تحويل دهند.

تبصره 3- در صورتي‌كه متهم در منزل يا محل كار خود يا ديگري مخفي شده باشد، ضابطان بايد حكم ورود به آن محل را از مقام قضایی أخذ كنند.

ماده 185- ضابطان دادگستري مكلفند متهم جلب شده را بلافاصله نزد بازپرس بياورند و در صورت عدم دسترسي به بازپرس يا مقام قضایی جانشين، در اولين وقت اداري، متهم را نزد او حاضر كنند. در صورت تأخير از تحويل فوري متهم، بايد علت آن و مدت زمان نگهداري در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداري متهم تا تحويل وي به بازپرس يا قاضي كشيك نبايد بيش از بيست و چهار ساعت باشد.

تبصره- رعايت مقررات مواد (49) تا (53) اين قانون درخصوص متهمان موضوع اين ماده الزامي است.

ماده 186- در ايام تعطيل متوالي، قاضي كشيك، پرونده متهم جلب شده را با تنظيم صورتمجلس از شعبه بازپرسي خارج و تصميم مقتضي اتخاذ مي‌نمايد و در نخستين روز پس از تعطيلي، پرونده را با شرح اقدامات به شعبه مزبور اعاده مي‌كند.

ماده 187- هرگاه شخصي كه دستور احضار يا جلب او داده شده به علت بيماري، كهولت سن يا معاذيري كه بازپرس موجه تشخيص مي‌دهد، نتواند نزد بازپرس حاضر شود، در صورت اهميت و فوريت امر كيفري و امكان انجام تحقيقات، بازپرس نزد او مي‌رود و تحقيقات لازم را به‌عمل مي‌آورد.

ماده 188- تا هنگامي كه به متهم دسترسي حاصل نشده، بازپرس مي‌تواند با توجه به اهميت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از كشور صادر كند. مدت اعتبار اين دستور، شش‌ماه و قابل تمديد است. در صورت حضور متهم در بازپرسي و يا صدور قرار موقوفي، ترك و يا منع تعقيب، ممنوعيت خروج منتفي و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده مي‌شود. در صورتي كه مدت مندرج در دستور منع خروج منقضي شود اين دستور خودبه‌خود منتفي است و مراجع مربوط نمي‏توانند مانع از خروج شوند.

ماده 189- بازپرس مكلف است بلافاصله پس از حضور يا جلب متهم، تحقيقات را شروع كند و در صورت عدم امكان، حداكثر ظرف بيست و چهار ساعت از زمان تحت­نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستري، با رعايت ماده (98) اين قانون مبادرت به تحقيق نمايد. در صورت غيبت يا عذر موجه بازپرس يا امتناع وي از شروع تحقيقات به دلايل قانوني، دادستان انجام تحقيقات را به بازپرس ديگر يا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه محول مي‌كند.

تبصره- تحت­نظر قرار دادن متهم بيش از بيست و چهار ساعت، بدون آن‌كه تحقيق از او شروع يا تعيين تكليف شود، بازداشت غيرقانوني محسوب و مرتكب به مجازات قانوني محكوم مي‌شود.

ماده 190- متهم مي تواند در مرحله تحقيقات مقدماتي، يك نفر وكيل دادگستري همراه خود داشته باشد. اين حق بايد پيش از شروع تحقيق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهيم شود. چنانچه متهم احضار شود اين حق در برگه احضاريه قيد و به او ابلاغ مي شود. وكيل متهم مي تواند با كسب اطلاع از اتهام و دلايل آن، مطالبي را كه براي كشف حقيقت و دفاع از متهم يا اجراي قانون لازم بداند، اظهار كند. اظهارات وكيل در صورتمجلس نوشته مي شود.

تبصره 1- سلب حق همراه داشتن وكيل يا عدم تفهيم اين حق به متهم موجب بي­اعتباري تحقيقات مي شود.

تبصره 2- در جرایمي که مجازات آن سلب حيات يا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفي وکيل در مرحله تحقيقات مقدماتي ننمايد، بازپرس براي وي وکيل تسخيري انتخاب مي كند.

تبصره 3- در مورد این ماده و نیز چنانچه اتهام مطرح مربوط به منافی عفت باشد، مفاد ماده (191) جاری است.

ماده 191- چنانچه بازپرس، مطالعه يا دسترسي به تمام يا برخي از اوراق، اسناد يا مدارك پرونده را با ضرورت كشف حقيقت منافي بداند، يا موضوع از جرایم عليه امنيت داخلي يا خارجي کشور باشد با ذكر دليل، قرار عدم دسترسي به آنها را صادر مي‌كند. اين قرار، حضوري به متهم يا وکيل وي ابلاغ مي­شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسيدگي و تصميم‌گيري کند.

ماده 192- تحقيق از شاكي و متهم غيرعلني و انفرادي است مگر در جرایم قابل گذشت كه به آنها در دادسرا حتي‌الامكان به صورت ترافعي رسيدگي مي‌شود و بازپرس مكلف است در صورت امكان، سعي در ايجاد صلح و سازش و يا ارجاع امر به ميانجيگري نمايد.

ماده 193- بازپرس ابتدا اوراق هويت متهم را ملاحظه مي‌نمايد و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگي، نام پدر، شهرت، سن، شغل، ميزان تحصيلات، وضعيت تأهل، تعداد فرزند، تابعيت، مذهب، سابقه كيفري در موارد ضروری و مرتبط، همچنين نشاني محل سكونت و محل كار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خيابان، كوچه، شماره و كدپستي منزل، شماره ملي، پيام نگار (ايميل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقيق پرسش مي‌كند، به نحوي كه ابلاغ احضاريه و ساير اوراق قضایی به متهم به آساني مقدور باشد.

ماده 194- بازپرس در ابتدا تحقيق به متهم تفهيم مي‌كند محلي را كه براي اقامت خود اعلام مي‌نمايد، محل اقامت قانوني او است و چنانچه محل اقامت خود را تغيير دهد، بايد محل جديد را به گونه‏اي كه ابلاغ ممكن باشد اعلام كند و در غير اين­ صورت، احضاريه‌ها و ساير اوراق قضایی به محل اقامت اعلام شده قبلي فرستاده مي‌شود. تغيير محل اقامت به منظور تأخير و تعلل به گونه‏اي كه ابلاغ اوراق دشوار باشد، پذيرفته نيست و تمام اوراق در همان محل اعلام شده قبلي ابلاغ مي‌شود. تشخيص تغيير محل به منظور تأخير و تعلل، با مقامي است كه به اتهام رسيدگي مي‌كند. رعايت مقررات اين ماده از نظر تعيين محل اقامت شاكي يا مدعي خصوصي نيز لازم است.

ماده 195- بازپرس پيش از شروع به تحقيق باتوجه به حقوق متهم به وي اعلام مي‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صريح به او تفهيم مي‌کند و به او اعلام مي‌نمايد كه اقرار يا همكاري مؤثر وي مي تواند موجبات تخفيف مجازات وي را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش مي‌كند. پرسشها بايد مفيد، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش‌تلقيني يا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

تبصره- وكيل متهم مي‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقيني يا ساير موارد خلاف قانون به بازپرس تذكر دهد.

ماده 196- تخلف از مقررات مواد (193) تا (195) اين قانون موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 197- متهم مي‌تواند سكوت اختيار كند. در اين صورت مراتب امتناع وي از دادن پاسخ يا امضاء اظهارات، در صورتمجلس قيد مي‌شود.

ماده 198- بازپرس جز در موارد مواجهه حضوري، از متهمان به نحو انفرادي تحقيق مي‌كند. متهمان نبايد با يكديگر داخل در مذاكره و مواضعه شوند.

ماده 199- پاسخ پرسشها بايد بدون تغيير، تبديل و يا تحريف نوشته شود و پس از قرائت براي متهم به امضاء يا اثر انگشت او برسد. متهم باسواد خودش پاسخ را مي‏نويسد، مگر آن‌كه نخواهد از اين حق استفاده كند.

ماده 200- بازپرس براي شاكي، مدعي خصوصي، متهم، شاهد و مطلعي كه قادر به سخن گفتن به زبان فارسي نيست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمي و درصورت عدم دسترسي به مترجم رسمي، مترجم مورد وثوق دیگری تعيين مي كند. مترجم بايد سوگند ياد كند كه راستگويي و امانتداري را رعايت كند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

ماده 201- بازپرس براي شاكي، مدعي خصوصي، متهم، شاهد و مطلعي كه ناشنوا است يا قدرت تكلم ندارد، فرد مورد وثوقي كه توانايي بيان مقصود را از طريق اشاره يا وسايل فني ديگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب مي‌كند. مترجم بايد سوگند ياد كند كه راستگويي و امانتداري را رعايت كند. چنانچه افراد مذكور قادر به نوشتن باشند، منشي شعبه سؤال را براي آنان مي‏نويسد تا به‌طور كتبي پاسخ دهند.

ماده 202- هرگاه بازپرس در جريان تحقيقات احتمال دهد متهم هنگام ارتكاب جرم مجنون بوده است، تحقيقات لازم را از نزديكان او و ساير مطلعان به عمل مي آورد، نظريه پزشكي قانوني را تحصيل مي كند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفي تعقيب نزد دادستان مي فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنابر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراكز مخصوص نگهداري و درمان سازمان بهزيستي و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكي منتقل مي شود. مراكز مذكور مكلف به پذيرش مي باشند و در صورت امتناع از اجراي دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی مطابق قانون مجازات اسلامي محكوم مي شوند.

تبصره1- آيين نامه اجرائي اين ماده توسط وزير دادگستري با همكاري وزراء بهداشت، درمان و آموزش پزشكي و تعاون، كار و رفاه اجتماعي تهيه می شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

تبصره 2- چنانچه جرایم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می شود.

ماده 203- در جرایمي كه مجازات قانوني آنها سلب حيات، قطع عضو، حبس ابد و يا تعزير درجه چهار و بالاتر است و همچنين در جنايات عمدي عليه تماميت جسماني كه ميزان ديه آنها ثلث ديه كامل مجني‌عليه يا بيش از آن است، بازپرس مكلف است در حين انجام تحقيقات، دستور تشكيل پرونده شخصيت متهم را به واحد مددكاري اجتماعي صادر نمايد. اين پرونده كه به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشكيل مي‌گردد، حاوي مطالب زير است:

الف- گزارش مددكار اجتماعي در خصوص وضع مادي، خانوادگي و اجتماعي متهم

ب- گزارش پزشكي و روان پزشكي

مبحث دوم- احضار و تحقيق از شهود و مطلعان

ماده 204- بازپرس به تشخيص خود يا با معرفي شاكي يا به تقاضاي متهم و يا حسب اعلام مقامات ذي ربط، شخصي كه حضور يا تحقيق از وي را براي روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار مي كند.

تبصره 1- در صورتي كه شاهد يا مطلع براي عدم حضور خود عذر موجهي نداشته باشد جلب مي شود. اما در صورتي كه عذر موجهي داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذيرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب مي شود.

تبصره 2- در صورتي كه دليل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقيق از آنان مي تواند به صورت الكترونيكي و با رعايت مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي به عمل آيد.

ماده 205- در صورتي‌كه شاهد يا مطلع از نيروهاي مسلح باشد، بايد حداقل بيست و چهار ساعت پيش از تحقيق يا جلسه محاكمه از طريق فرمانده يا رییس او دعوت شود. فرمانده يا رییس مربوط مكلف است پس از وصول دستور مقام قضایی، شخص احضار شده را در موقع مقرر بفرستد.

ماده 206- تحقيق و بازجويي از شهود و مطلعان قبل از رسيدگي در دادگاه، غيرعلني است.

ماده 207- بازپرس از هر يك از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقيق مي‌كند و منشي اطلاعات ايشان را ثبت مي‌كند و به امضاء يا اثر انگشت آنان مي‌رساند. تحقيق مجدد از شهود و مطلعان در موارد ضرورت يا مواجهه آنان بلامانع است. دليل ضرورت بايد در صورتمجلس قيد شود.

ماده 208- پس از حضور شهود و مطلعان، بازپرس ابتداء اسامي حاضران را در صورتمجلس قيد مي‌كند و سپس از آنان به ترتيبي كه از جهت تقدم و تأخر صلاح بداند تحقيق مي‌نمايد.

ماده 209- بازپرس پيش از شروع به تحقيق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و كتمان شهادت را به شاهد تفهيم مي‌كند و نام، نام خانوادگي، نام پدر، سن، شغل، ميزان تحصيلات، مذهب، محل اقامت، پيام نگار (ايميل)، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محكوميت كيفري و درجه قرابت سببي يا نسبي و وجود يا عدم رابطه خادم و مخدومي شاهد يا مطلع با طرفين پرونده را سؤال مي‌نمايد و در صورتمجلس قيد مي‌كند.

ماده 210- شاهد و مطلع پيش از اظهار اطلاعات خود به اين شرح سوگند ياد مي‏كند: «به خداوند متعال سوگند ياد مي‌كنم كه جز به راستي چيزي نگويم و تمام واقعيت را بيان كنم».

ماده 211- بازپرس مي تواند در صورتي كه شاهد يا مطلع واجد شرايط شهادت نباشد، بدون يادكردن سوگند، اظهارات او را براي اطلاع بيشتر استماع كند.

ماده 212- اظهارات شهود و مطلعان در صورتمجلس قيد مي‌شود، سپس متن آن قرائت مي‌گردد و به امضاء يا اثر انگشت شاهد يا مطلع مي‏رسد و چنانچه از امضاء يا اثر انگشت امتناع يا از اداء شهادت خودداري ورزد يا قادر به انجام آن نباشد، مراتب در صورتمجلس قيد مي‌شود و تمام صفحات صورتمجلس به امضاء بازپرس و منشي مي‌رسد.

تبصره- بازپرس مكلف است از شاهد يا مطلع علت امتناع از امضاء يا اثرانگشت يا اداء شهادت را بپرسد و پاسخ را در صورتمجلس قيد كند.

ماده 213- تفهيم اتهام به كسي كه به عنوان متهم احضار نشده از قبيل شاهد يا مطلع ممنوع است و چنانچه اين شخص پس از تحقيق در مظان اتهام قرار گيرد، بايد طبق مقررات و به عنوان متهم براي وقت ديگر احضار شود.

ماده 214- هرگاه بيم خطر جاني يا حيثيتي و يا ضرر مالي براي شاهد يا مطلع و يا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروري باشد، بازپرس به منظور حمايت از شاهد يا مطلع و با ذكر علت در پرونده، تدابير زير را اتخاذ مي­كند:

الف- عدم مواجهه حضوري بين شاهد يا مطلع با شاكي يا متهم؛

ب- عدم افشاء اطلاعات مربوط به هويت، مشخصات خانوادگي و محل سكونت يا فعاليت شاهد يا مطلع؛

پ- استماع اظهارات شاهد يا مطلع در خارج از دادسرا با وسايل ارتباط از راه دور.

تبصره 1- در صورت شناسايي شاهد يا مطلع حسب مورد توسط متهم يا متهمان يا شاكي و يا وجود قرائن يا شواهد، مبني بر احتمال شناسايي و وجود بيم خطر براي آنان، بازپرس به درخواست شاهد يا مطلع، تدابير لازم را از قبيل آموزش براي حفاظت از سلامت جسمي و روحي يا تغيير مكان آنان اتخاذ مي كند. ترتيبات اين امر به موجب آيين نامه­اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزارت دادگستري تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي­رسد.

تبصره 2- ترتيبات فوق بايد به نحوي صورت پذيرد كه منافي حقوق دفاعي متهم نباشد.

تبصره 3- ترتيبات مقرر در اين ماده و تبصره (1) آن در مرحله رسيدگي در دادگاه نيز اجراء مي­شود.

ماده 215- در صورتي‌كه شاهد يا مطلع براي حضور خود درخواست هزينه اياب و ذهاب كند يا مدعي ضرر و زياني از حيث ترك شغل خود شود، بازپرس هزينه اياب و ذهاب را طبق تعرفه‏اي كه قوه قضاییه اعلام مي‌كند و ضرر و زيان ناشي از ترك شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر كارشناس تعيين و شاكي را مكلف به توديع آن در صندوق دادگستري مي‏نمايد. هرگاه شاكي، به تشخيص بازپرس توانايي پرداخت هزينه را نداشته يا احضار از طرف بازپرس باشد، هزينه‏هاي مذكور از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت مي‌شود. هرگاه در جرایم قابل گذشت، شاكي با وجود ملائت از پرداخت هزينه‌هاي مذكور در اين ماده خودداري كند، استماع شهادت يا گواهي مطلعين معرفي شده از جانب وي به عمل نمي‌آيد. اما در جرایم غير قابل گذشت، هزينه‌هاي مذكور به دستور باز‌پرس از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت مي‌شود. هرگاه متهم متقاضي احضار شاهد يا مطلع باشد، هزينه‏هاي مذكور از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت مي‌شود.

ماده 216- در صورتي‌كه شاهد يا مطلع به عللي از قبيل بيماري يا كهولت سن نتواند حاضر شود و يا تعداد شهود يا مطلعان، زياد و در يك يا چند محل باشند و همچنين هرگاه اهميت و فوريت امر اقتضاء كند، بازپرس در محل حضور مي‌يابد و مبادرت به تحقيق مي‌كند.

فصل هفتم- قرارهاي تأمين و نظارت قضایی

ماده 217- به ‌منظور دسترسي به متهم و حضور به موقع وي، جلوگيري از فرار يا مخفي شدن او و تضمين حقوق بزه‌ديده براي جبران ضرر و زيان وي، باز‌پرس پس از تحقيق در ‌صورت وجود دلايل كافي و پس از تفهيم اتهام به وي، يكي از قرارهاي تأمين زير را صادر مي­كند:

الف- التزام به حضور با قول شرف؛

ب- التزام به حضور با تعيين وجه التزام؛

پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛

ت- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعيين وجه التزام؛

ث- التزام به معرفي نوبه‏اي خود به‌صورت هفتگي يا ماهانه به مرجع قضایی يا انتظامي با تعيين وجه التزام؛

ج- التزام مستخدمان رسمي كشوري يا نيروهاي مسلح به حضور با تعيين وجه التزام پس از أخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوي سازمان مربوط؛

چ- التزام به عدم خروج از منزل يا محل اقامت تعيين شده با موافقت متهم با تعيين وجه‌التزام از طريق نظارت با تجهيزات الكترونيكي يا بدون نظارت با اين تجهيزات؛

ح- أخذ كفيل با تعيين وجه الكفاله؛

خ- أخذ وثيقه اعم از وجه نقد، ضمانت‏نامه بانكي، مال منقول يا غيرمنقول؛

د- بازداشت موقت با رعايت شرايط مقرر قانوني.

تبصره1- در صورت امتناع متهم از پذيرش قرار تأمين مندرج در بند (الف)، قرار التزام به حضور با تعيين وجه التزام صادر و در صورت امتناع از پذيرش قرارهاي مندرج در بندهاي (ب)، (پ)، (ت) و (ث) قرار كفالت صادر مي‌شود.

تبصره2- در مورد بندهاي (پ) و (ت)، خروج از حوزه قضایی با اجازه قاضي ممكن است.

تبصره3- در جرایم غيرعمدي در صورتي كه به تشخيص مقام قضایی تضمين حقوق بزه‏ديده به طريق ديگر امكان‏پذير باشد، صدور قرار كفالت و وثيقه جايز نيست.

ماده 218- براي اتهامات متعدد متهم، قرار تأمين واحد صادر مي‌شود، مگر آن‌كه رسيدگي به جرایم ارتكابي در صلاحيت ذاتي دادگاههاي مختلف باشد كه در اين صورت براي اتهامات موضوع صلاحيت هر دادگاه، قرار تأمين متناسب و مستقل صادر مي‌شود.

ماده 219- مبلغ وجه التزام، وجه‏الكفاله و وثيقه نبايد در هر حال از خسارت وارد به بزه‏ديده كمتر باشد. در مواردي كه ديه يا خسارت زيانديده از طريق بيمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوي بيمه قرار تأمين متناسب صادر مي‌كند.

ماده 220- در صورتي‌كه متهم بخواهد به جاي معرفي كفيل، وثيقه بسپارد، بازپرس مكلف به قبول آن و تبديل قرار است. در اين صورت متهم مي‌تواند در هر زمان با معرفي كفيل، آزادي وثيقه را تقاضا كند.

ماده 221- كفالت شخصي پذيرفته مي‌شود كه ملائت او به تشخيص بازپرس براي پرداخت وجه‌الكفاله محل ترديد نباشد. چنانچه بازپرس ملائت كفيل را احراز نكند، مراتب را فوري به‌نظر دادستان مي‌رساند. دادستان موظف است در همان روز، رسيدگي و در اين باره اظهارنظر كند. تشخيص دادستان براي بازپرس الزامي است. در‌صورت تأييد نظر بازپرس توسط دادستان مراتب در پرونده درج مي‌شود.

تبصره- پذيرش كفالت اشخاص حقوقي با رعايت مقررات اين ماده بلامانع است.

ماده 222- در صورت عدم پذيرش تقاضاي كتبي وثيقه‌گذار توسط بازپرس، مراتب با ذكر علت در پرونده منعكس مي‌شود. تخلف از مقررات اين ماده موجب محكوميت انتظامي از درجه چهار به بالا است.

ماده 223- بازپرس درمورد قبول وثيقه يا كفالت، قرار صادر مي‌نمايد و پس از امضاء كفيل يا وثيقه‏گذار، خود نيز آن را امضاء مي‌كند و با درخواست كفيل يا وثيقه‏گذار، تصوير قرار را به آنان مي‌دهد.

ماده 224- بازپرس مكلف است ضمن صدور قرار قبولي كفالت يا وثيقه، به كفيل يا وثيقه‏گذار تفهيم كند كه در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفي وي از ناحيه كفيل يا وثيقه‏گذار، وجه‏الكفاله وصول يا وثيقه طبق مقررات اين قانون ضبط مي‏شود.

تبصره- تفهيم مفاد ماده (194) اين قانون نسبت به كفيل و وثيقه‏گذار نيز الزامي است.

ماده 225- قرار تأمين بايد فوري به متهم ابلاغ و تصوير آن به وي تحويل شود. در صورتي كه قرار تأمين منتهي به بازداشت گردد، مفاد قرار در برگه اعزام درج مي‌شود.

ماده 226- متهمي كه در مورد او قرار كفالت يا وثيقه صادر مي‌شود تا معرفي كفيل يا سپردن وثيقه به بازداشتگاه معرفي مي‌گردد؛ اما در صورت بازداشت، متهم مي‌تواند تا مدت ده روز از تاريخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به اصل قرار منتهي به بازداشت يا عدم پذيرش كفيل يا وثيقه اعتراض كند.

تبصره- مرجع صادركننده قرار و رییس يا معاون زندان مكلفند تمهيدات لازم را به‌منظور دسترسي متهم به افرادي كه وي براي يافتن كفيل يا وثيقه‌گذار معرفي مي‌كند، فراهم كنند و هر زمان متهم، كفيل يا وثيقه معرفي نمايد هرچند خارج از وقت اداري باشد، درصورت وجود شرايط قانوني، مرجع صادركننده قرار يا قاضي كشيك مكلف به پذيرش آن هستند.

ماده 227- مراتب تحويل متهم توسط مأمور رسمي در سوابق بازداشتگاه ثبت و تحويل‌دهنده، رسيدي حاوي تاريخ و ساعت تحويل متهم أخذ و به بازپرس تسليم مي‌كند.

ماده 228- كفيل يا وثيقه‏گذار در هر مرحله از تحقيقات و دادرسي با معرفي و تحويل متهم مي‌تواند، حسب مورد، رفع مسؤوليت يا آزادي وثيقه خود را از مرجعي كه پرونده در آنجا مطرح است درخواست كند. مرجع مزبور مكلف است بلافاصله مراتب رفع مسؤوليت يا آزادي وثيقه را فراهم نمايد.

تبصره- در مواردي كه متهم به علت ديگري از سوي ساير مراجع بازداشت باشد نيز، كفيل يا وثيقه‏گذار مي‏تواند اعزام وي را درخواست نمايد. در اين صورت پس از حضور متهم مطابق اين ماده اقدام مي‏شود.

ماده 229- خواستن متهم از كفيل يا وثيقه‏گذار جز در موردي كه حضور متهم براي تحقيقات، دادرسي و يا اجراي حكم ضرورت دارد، ممنوع است.

تبصره- تخلف از مقررات اين ماده موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 230- متهمي كه براي او قرار تأمين صادر و خود ملتزم شده يا وثيقه گذاشته است، در صورتي كه حضورش لازم باشد، احضار مي‌شود و هرگاه ثابت شود بدون عذر موجه حاضر نشده است، در صورت ابلاغ واقعي اخطاريه، وجه التزام تعيين شده به دستور دادستان أخذ و يا از وثيقه سپرده شده معادل وجه قرار ضبط مي‌شود. چنانچه متهم، كفيل معرفي كرده يا شخص ديگري براي او وثيقه سپرده باشد به كفيل يا وثيقه‏گذار اخطار مي‌شود كه ظرف يك ماه متهم را تحويل دهد. در صورت ابلاغ واقعي اخطاريه و عدم تحويل متهم، به دستور دادستان، حسب مورد، وجه الكفاله أخذ و يا از وثيقه، معادل وجه قرار، ضبط مي‌شود. دستور دادستان پس از قطعيت، بدون صدور اجرائيه در اجراي احكام كيفري و مطابق مقررات اجراي احكام مدني اجراء مي‌شود.

تبصره- مبلغ مازاد بر وجه قرار وثيقه، پس از كسر هزينه‏هاي ضروري مربوط به اجراي دستور، به وثيقه‏گذار مسترد مي‌شود.

ماده 231- هرگاه ثابت شود كه متهم، كفيل يا وثيقه‏گذار به منظور عدم امكان ابلاغ واقعي اخطاريه، نشاني محل اقامت واقعي يا تغيير آن را به مرجع قبول‏كننده كفالت يا وثيقه اعلام نكرده يا به اين منظور از محل خارج شده يا به هر نحو ديگر به اين منظور امكان ابلاغ واقعي را دشوار كرده است و اين امر از نظر بازپرس محرز شود، ابلاغ قانوني اخطاريه براي ضبط وثيقه، أخذ وجه‏الكفاله و يا وجه التزام كافي است.

ماده 232- ديه با رعايت مقررات مربوط و ضرر و زيان محكوم‏له، در صورتي از مبلغ وثيقه يا وجه‏الكفاله كسر مي‌شود كه امكان وصول آن از بيمه ميسر نباشد و محكوم‏عليه حاضر نشود و وثيقه‏گذار يا كفيل هم، وي را طبق مقررات حاضر ننموده و عذر موجهي هم نداشته باشد.

ماده 233- چنانچه قرار تأمين صادر شده، متضمن تأديه وجه التزام باشد يا متهم خود ايداع وثيقه كرده باشد، در صورت عدم حضور محكوم‏عليه و عدم امكان وصول آن از بيمه، علاوه بر أخذ ديه و ضرر و زيان محكوم‏له از محل تأمين، جزاي نقدي نيز در صورت محكوميت وصول مي‌شود و در مورد قرار وثيقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محكوميتهاي فوق، با لحاظ مستثنيات دين از محل تأمين أخذ مي‌شود.

ماده 234- در صورت فوت كفيل يا وثيقه‏گذار، قرار قبولي كفالت يا وثيقه منتفي است و متهم حسب مورد، بايد نسبت به معرفي كفيل يا ايداع وثيقه جديد اقدام كند، مگر آن‌كه دستور أخذ وجه‏الكفاله يا ضبط وثيقه صادر شده باشد.

ماده 235- متهم، كفيل و وثيقه‏گذار مي‌توانند در موارد زير ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ دستور دادستان، درباره أخذ وجه التزام، وجه‏الكفاله و يا ضبط وثيقه اعتراض كنند. مرجع رسيدگي به اين اعتراض، دادگاه كيفري دو است:

الف- هرگاه مدعي شوند در أخذ وجه التزام و وجه‏الكفاله و يا ضبط وثيقه مقررات مربوط رعايت نشده است.

ب- هرگاه مدعي شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده يا او را حاضر كرده‏اند يا شخص ثالثي متهم را حاضر كرده است.

پ- هرگاه مدعي شوند به جهات مذكور در ماده (178) اين قانون، متهم نتوانسته حاضر شود يا كفيل و وثيقه‏گذار به يكي از آن جهات نتوانسته­اند متهم را حاضر كنند.

ت- هرگاه مدعي شوند پس از صدور قرار قبولي كفالت يا التزام معسر شده‏اند.

ث- هرگاه كفيل يا وثيقه گذار مدعي شوند تسليم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممكن نبوده است.

تبصره1- دادگاه در تمام موارد فوق، خارج از نوبت و بدون رعايت تشريفات دادرسي به شكايت رسيدگي مي‌كند. رأي دادگاه قطعي است.

تبصره2- مرجع رسيدگي به اعتراض نسبت به دستور رییس يا دادرس دادگاه عمومي بخش، دادگاه كيفري دو نزديكترين شهرستان آن استان است.

تبصره 3- در خصوص بند (ت)، دادگاه به ادعاي اعسار متهم يا كفيل رسيدگي و در ‌صورت احراز اعسار آنان، به معافيت آنان از پرداخت وجه ‌التزام يا وجه‌الكفاله حكم مي‌كند.

ماده 236- در صورتي‌كه متهم پس از صدور دستور دادستان مبني بر أخذ وجه‌التزام يا وجه‌الكفاله و يا ضبط وثيقه و پيش از اتمام عمليات اجرائي، در مرجع قضایی حاضر شود يا كفيل يا وثيقه‏گذار او را حاضر كند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور أخذ يا ضبط حداكثر تا يك چهارم از وجه قرار را صادر مي‌كند. در اين‌صورت، اعتبار قرار تأمين صادره به قوت خود باقي است. هرگاه متهم خود ايداع وثيقه كرده باشد، مكلف است، نسبت به تكميل وجه قرار اقدام كند و چنانچه شخص ثالث از متهم كفالت نموده و يا ايداع وثيقه كرده باشد و رفع مسؤوليت خود را درخواست نكند، مكلف است نسبت به تكميل وجه قرار اقدام كند. در صورتي كه شخص ثالث، رفع مسؤوليت خود را درخواست كند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفي كفيل يا وثيقه‏گذار جديد اقدام مي‌كند.

تبصره- هرگاه متهم يا وثيقه‏گذار يا كفيل، ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ دستور ضبط بخشي از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واريز كند، ضبط انجام نمي‌شود و اعتبار قرار تأمين صادره به صورت كامل به قوت خود باقي است.

ماده237- صدور قرار بازداشت موقت جايز نيست، مگر در مورد جرایم زير، كه دلايل، قرائن و امارات كافي بر توجه اتهام به متهم دلالت كند:

الف- جرایمي كه مجازات قانوني آنها سلب حيات يا قطع عضو و در جنايات عمدي عليه تماميت جسماني، جناياتي كه ميزان ديه آنها ثلث ديه كامل مجني­عليه يا بيش از آن است.

ب- جرایم تعزيري كه درجه چهار و بالاتر است.

پ- جرایم عليه امنيت داخلي و خارجي كشور كه مجازات قانوني آنها درجه پنج و بالاتر است.

ت- ايجاد مزاحمت و آزار و اذيت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمايي و ايجاد مزاحمت براي اشخاص كه به‌وسيله چاقو يا هر نوع اسلحه انجام شود.

ث- سرقت، كلاهبرداري، ارتشاء، اختلاس، خيانت در امانت، جعل يا استفاده از سند مجعول در صورتي‌كه مشمول بند (ب) اين ماده نباشد و متهم داراي يك فقره سابقه محكوميت قطعي به ‌علت ارتكاب هر يك از جرایم مذكور باشد.

تبصره- موارد بازداشت موقت الزامي، موضوع قوانين خاص، به جز قوانين ناظر بر جرایم نيروهاي مسلح از تاريخ لازم‏الاجراء شدن اين قانون ملغي است.

ماده 238- صدور قرار بازداشت موقت درموارد مذكور درماده قبل، منوط به وجود يكي‌از شرايط زير است:

الف- آ‎زاد بودن متهم موجب از بين رفتن آثار و ادله جرم يا باعث تباني با متهمان ديگر يا شهود و مطلعان واقعه گردد و يا سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع كنند.

ب- بيم فرار يا مخفي شدن متهم باشد و به طريق ديگر نتوان از آن جلوگيري كرد.

پ- آزاد بودن متهم مخل نظم عمومي، موجب به خطر افتادن جان شاكي، شهود يا خانواده آنان و خود متهم باشد.

ماده 239- قرار بازداشت موقت بايد مستدل و موجه باشد و مستند قانوني و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذكر شود. با صدور قرار بازداشت موقت، متهم به بازداشتگاه معرفي مي‌شود. چنانچه متهم به منظور جلوگيري از تباني، بازداشت شود، دليل آن در برگه اعزام قيد مي‌شود.

ماده 240- قرار بازداشت متهم بايد فوري نزد دادستان ارسال شود. دادستان مكلف است حداكثر ظرف بيست و چهار ساعت نظر خود را به‌طور كتبي به بازپرس اعلام كند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأي دادگاه در اين مورد كه حداكثر از ده ‌روز تجاوز نمي‌كند، بازداشت مي‌شود.

ماده 241- هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب ديگري براي ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوري از متهم رفع بازداشت مي كند. در صورت مخالفت دادستان با تصميم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نيز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، مي تواند فك قرار بازداشت يا تبديل آن را از بازپرس تقاضا كند. بازپرس فوری و حداکثر ظرف پنج روز به طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهارنظر مي كند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ مي شود و متهم مي تواند ظرف ده روز به آن اعتراض كند. متهم در هر ماه فقط يك بار مي تواند اين درخواست را مطرح كند.

ماده 242- هرگاه در جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون تا دو ماه و در ساير جرایم تا يك ماه به علت صدور قرار تأمين، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامي او منتهي به تصميم نهائي در دادسرا نشود، بازپرس مكلف به فك يا تخفيف قرار تأمين است. اگر علل موجهي براي بقاء قرار وجود داشته باشد، با ذكر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ مي‌شود. متهم مي‌تواند از اين تصميم ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض كند. فك يا تخفيف قرار بدون نياز به موافقت دادستان انجام مي‌شود و ابقاء تأمين بايد به تأييد دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. فك، تخفيف، يا ابقاء بازداشت موقت، بايد به تأييد دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه يابد مقررات اين ماده، حسب مورد، هر دو ماه يا هر يك ماه اعمال مي‌شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نبايد از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون براي آن جرم تجاوز كند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حيات مدت بازداشت موقت از دو سال و در ساير جرایم از يك‌سال تجاوز نمي‏كند.

تبصره ١- نصاب حداكثر مدت بازداشت، شامل مجموع قرارهاي صادره در دادسرا و دادگاه است و ساير قرارهاي منتهي به بازداشت متهم را نيز شامل مي‌شود.

تبصره ٢- تكليف بازپرس به اظهارنظر درباره درخواست متهم، موضوع ماده (241) اين قانون، در صورتي است كه وفق اين ماده، نسبت به قرار اظهارنظر نشده باشد.

ماده 243- بازپرس مي‌تواند در تمام مراحل تحقيقات با رعايت مقررات اين قانون، قرار تأمين صادره را تشديد كند يا تخفيف دهد.

تبصره- تشديد يا تخفيف قرار تأمين، اعم از تبديل نوع قرار يا تغيير مبلغ آن است.

ماده 244- دادستان در جريان تحقيقات مقدماتي تا پيش از تنظيم كيفرخواست مي‌تواند تشديد يا تخفيف تأمين را از بازپرس درخواست كند. هرگاه بين بازپرس و دادستان موافقت حاصل نشود، پرونده براي رفع اختلاف به دادگاه ارسال مي‏شود و بازپرس طبق نظر دادگاه اقدام مي‌كند. پس از تنظيم كيفرخواست نيز دادستان مي‌تواند حسب مورد، از دادگاهي كه پرونده در آن مطرح است، درخواست تشديد يا تخفيف تأمين كند. متهم نيز مي‌تواند تخفيف تأمين را درخواست كند. تقاضاي فرجام­خواهي نسبت به حكم، مانع از آن نيست كه دادگاه صادركننده حكم، به اين درخواست رسيدگي كند. در صورت رد درخواست، مراتب رد در پرونده ثبت مي‌شود. تصميم دادگاه در اين موارد قطعي است.

تبصره1- تقاضاي دادستان يا متهم به شرح مقرر در اين ماده، در مورد تشديد يا تخفيف نمي‌تواند بيش از يك‌بار مطرح شود.

تبصره 2- چنانچه به نظر دادگاه، قرار تأمين صادره متناسب نباشد، نسبت به تخفيف يا تشديد آن اتخاذ تصميم مي‏نمايد.

ماده 245- دادگاه ‌صالح موضوع مواد (240)، (242) و (244) اين قانون مكلف است در وقت فوق‏العاده به اختلاف دادستان و بازپرس يا اعتراض متهم رسيدگي نمايد. تصميم دادگاه قطعي است.

ماده 246- در مواردي كه پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تأمين أخذ نشده يا تأمين قبلي منتفي شده باشد، دادگاه، خود يا به تقاضاي دادستان و با رعايت مقررات اين قانون، قرار تأمين يا نظارت قضایی صادر مي‌كند. چنانچه تصميم دادگاه منتهي به صدور قرار بازداشت موقت شود، اين قرار، طبق مقررات اين قانون، قابل اعتراض در دادگاه تجديدنظر استان است.

ماده 247- بازپرس مي‌تواند متناسب با جرم ارتكابي، علاوه بر صدور قرار تأمين، قرار نظارت قضایی را كه شامل يك يا چند مورد از دستورهاي زير است، براي مدت معين صادر كند:

الف- معرفي نوبه‏اي خود به مراكز يا نهادهاي تعيين شده توسط بازپرس؛

ب- منع رانندگي با وسايل نقليه موتوري؛

پ- منع اشتغال به فعاليت­هاي مرتبط با جرم ارتكابي؛

ت- ممنوعيت از نگهداري سلاح داراي مجوز؛

ث- ممنوعيت خروج از كشور.

تبصره 1- در جرایم تعزيري درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمين لازم براي جبران خسارات وارده، مقام قضایی مي‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اكتفاء كند.

تبصره 2- قرارهاي موضوع اين ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. چنانچه اين قرار توسط دادگاه صادر شود، ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه تجديدنظر استان مي‌باشد.

ماده 248- مدت اعتبار قرار منع خروج از كشور شش‌ماه و قابل تمديد است. در صورتي‌كه مدت مندرج در دستور منع خروج منقضي شود، اين دستور خود به خود منتفي است و مراجع مربوط نمي‏توانند مانع از خروج شوند.

ماده 249- در صورت صدور قرار ممنوعيت از نگهداري سلاح داراي مجوز، سلاح و پروانه مربوط أخذ و به يكي از محلهاي مجاز نگهداري سلاح تحويل مي‌شود و بازپرس مراتب را به مرجع صادركننده پروانه اعلام مي‌كند.

ماده 250- قرار تأمين و نظارت قضایی بايد مستدل و موجه و با نوع و اهميت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار يا مخفي شدن متهم و از بين رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعيت روحي و جسمي، سن، جنس، شخصيت و حيثيت او متناسب باشد.

تبصره- أخذ تأمين نامتناسب موجب محكوميت انتظامي از درجه چهار به بالا است.

ماده 251- هرگاه متهم يا محكوم‏عليه در مواعد مقرر حاضر شود، يا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات كند، با شروع به اجراي حبس و تبعيد يا اقامت اجباري و با اجراي كامل ساير مجازاتها و يا صدور قرارهاي منع و موقوفي و تعليق تعقيب، تعليق اجراي مجازات و مختومه شدن پرونده به هر كيفيت، قرار تأمين و نظارت قضایی لغو مي‌شود.

تبصره- در صورت الغاء قرار تأمين يا نظارت قضایی، اين امر بلافاصله به مراجع مربوط اعلام مي‌شود.

ماده 252- شيوه اجراي قرارهاي نظارت و بندهاي (ج) و (چ) ماده (217) اين قانون، به موجب آيين‏نامه‏اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزراء دادگستري و كشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي‏رسد.

ماده 253- در صورتي‌كه متهم دستورهاي مندرج در قرار نظارت قضایی را رعايت نمايد، بنا به درخواست وي كه بايد به تأييد دادستان برسد و يا پيشنهاد دادستان، دادگاه مي‌تواند با رعايت مقررات قانوني در مجازات وي تخفيف دهد.

ماده 254- هرگاه متهم از اجراي قرار نظارت قضایی كه توأم با قرار تأمين صادر شده است، تخلف كند، قرار نظارت لغو و قرار تأمين، تشديد مي‌شود و در صورت تخلف متهم از اجراي قرار نظارت مستقل، قرار صادره به قرار تأمين متناسب تبديل مي‏گردد. مفاد اين ماده در حين صدور قرار نظارت قضایی به متهم، تفهيم مي‌شود.

تبصره- در اجراي اين ماده نمي‌توان قرار صادره را به قرار بازداشت موقت تبديل كرد.

ماده 255- اشخاصي كه در جريان تحقيقات مقدماتي و دادرسي به هر علت بازداشت مي شوند و از سوي مراجع قضایی، حكم برائت يا قرار منع تعقيب در مورد آنان صادر شود، مي توانند با رعایت ماده (14) این قانون، خسارت ايام بازداشت را از دولت مطالبه كنند.

ماده 256- در موارد زير شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نيست:

الف- بازداشت شخص، ناشي از خودداري در ارائه اسناد، مدارك و ادله بي‌گناهي خود باشد.

ب- به منظور فراري دادن مرتكب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتي به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- همزمان به علت قانوني ديگر بازداشت باشد.

ماده 257- شخص بازداشت شده بايد ظرف شش ماه از تاريخ ابلاغ رأي قطعي حاكي از بي‏گناهي خود، درخواست جبران خسارت را به کميسيون استاني، متشكل از سه نفر از قضات دادگاه تجديدنظر استان به انتخاب رییس قوه قضاییه تقديم كند. کميسيون در صورت احراز شرايط مقرر در اين قانون، حكم به پرداخت خسارت صادر مي كند. در صورت رد درخواست، اين شخص مي تواند ظرف بيست روز از تاريخ ابلاغ، اعتراض خود را به کميسيون موضوع ماده (258) اين قانون اعلام كند.

ماده 258- رسيدگي به اعتراض شخص بازداشت شده، در كميسيون ملي جبران خسارت متشكل از رییس ديوان عالي كشور يا يكي از معاونان وي و دو نفر از قضات ديوان‌عالي كشور به انتخاب رییس قوه قضاییه به عمل مي‌آيد. رأي كميسيون قطعي است.

ماده 259- جبران خسارت موضوع ماده (255) اين قانون بر عهده دولت است و در صورتي‌كه بازداشت براثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت كذب و يا تقصير مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت مي‌تواند به مسؤول اصلي مراجعه كند.

ماده 260- به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (255) اين قانون، صندوقي در وزارت دادگستري تأسيس مي‌شود كه بودجه آن هر سال از محل بودجه كل كشور تأمين مي‌گردد. اين صندوق زير نظر وزير دادگستري اداره مي‌شود و اجراي آراء صادره از كميسيون بر عهده وي است.

ماده 261- شيوه رسيدگي و اجراي آراء كميسيونهاي موضوع مواد (257) و (258) اين قانون، به موجب آيين‏نامه‏اي است كه ظرف سه ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

فصل هشتم- اقدامات بازپرس و دادستان پس از ختم تحقيقات

ماده 262- بازپرس پس از پايان تحقيقات و در صورت وجود دلايل كافي بر وقوع جرم، به متهم يا وكيل وي اعلام مي‌كند كه براي برائت يا كشف حقيقت هر اظهاري دارد به عنوان آخرين دفاع بيان كند. هرگاه متهم يا وكيل وي در آخرين دفاع، مطلبي اظهار كند يا مدركي ابراز نمايد كه در كشف حقيقت يا برائت مؤثر باشد، بازپرس مكلف به رسيدگي است.

ماده 263- در صورتي كه متهم يا وكيل وي براي أخذ آخرين دفاع احضار شود و هيچ يك از آنان بدون اعلام عذر موجه، حضور نيابد، بدون أخذ آخرين دفاع، اتخاذ تصميم مي‌شود.

ماده 264- پس از انجام تحقيقات لازم و اعلام كفايت و ختم تحقيقات، بازپرس مكلف است به صورت مستدل و مستند، عقيده خود را حداكثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام كند.

ماده 265- بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابي و وجود ادله كافي براي انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابي و يا فقدان ادله كافي براي انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقيب صادر و پرونده را فوري نزد دادستان ارسال مي كند. دادستان بايد ظرف سه روز از تاريخ وصول، پرونده تحقيقات را ملاحظه و نظر خود را به طور كتبي اعلام كند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفي تعقيب باشد، قرار موقوفي تعقيب صادر مي­شود.

ماده 266- چنانچه دادستان تحقيقات بازپرس را كامل نداند، صرفاً مواردي را كه براي كشف حقيقت لازم است به تفصيل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج مي‌كند و تكميل آن را مي‌خواهد. در اين صورت، بازپرس مكلف به انجام اين تحقيقات است.

تبصره- هرگونه درخواست تكميل تحقيقات كه براي كشف حقيقت لازم نباشد، موجب محكوميت انتظامي تا درجه سه است.

ماده 267- در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص عدم صلاحيت، پرونده به مرجع صالح ارسال مي‌شود و در موارد موقوفي يا منع تعقيب، بازپرس مراتب را به طرفين ابلاغ مي‌كند. در اين‌صورت، قرار تأمين و قرار نظارت قضایی ملغي مي‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد مي‌شود. قاضي مربوط مكلف است از قرار تأمين مأخوذه رفع اثر نمايد.

ماده 268- در صورتي كه عقيده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسي باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور كيفرخواست، از طريق شعبه بازپرسي بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال مي‌كند.

ماده 269- در هر مورد كه دادستان با عقيده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقيده خود اصرار كند، پرونده براي حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصميم دادگاه عمل مي‌شود.

ماده 270- علاوه بر موارد مقرر در اين قانون، قرارهاي بازپرس در موارد زير قابل اعتراض است:

الف- قرار منع و موقوفي تعقيب و اناطه به تقاضاي شاكي؛

ب- قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشديد تأمين به تقاضاي متهم؛

پ- قرار تأمين خواسته به تقاضاي متهم.

تبصره- مهلت اعتراض به قرارهاي فوق، براي اشخاص مقيم ايران ده روز و براي افراد مقيم خارج از كشور يك‌ماه از تاريخ ابلاغ است.

ماده 271- مرجع حل اختلاف بين دادستان و بازپرس و رسيدگي به اعتراض شاكي يا متهم نسبت به قرارهاي قابل اعتراض، با دادگاهي است كه صلاحيت رسيدگي به آن اتهام را دارد. چنانچه دادگاه انقلاب يا دادگاه کيفري يک در حوزه قضایی دادسرا تشكيل نشده باشد، دادگاه كيفري دو محل، صالح به رسيدگي است.

ماده 272- در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحيت، نوع جرم يا مصاديق قانوني آن، حل اختلاف با دادگاه كيفري دويي است كه دادسرا در معيت آن انجام وظيفه مي‌كند.

ماده 273- حل اختلاف بين بازپرس و دادستان و رسيدگي به اعتراض شاكي يا متهم نسبت به قرارهاي قابل اعتراض، در جلسه فوق‏العاده دادگاه صورت مي‏گيرد. تصميم دادگاه در اين خصوص قطعي است، مگر در مورد قرارهاي منع يا موقوفي تعقيب در جرایم موضوع بندهاي(الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون كه در صورت تأييد، اين قرارها مطابق مقررات قابل تجديدنظر است.

ماده 274- دادگاه در صورتي كه اعتراض شاكي به قرار منع يا موقوفي تعقيب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسي صادر مي‌كند. در مواردي كه به نظر دادگاه، تحقيقات دادسرا كامل نباشد، بدون نقض قرار مي‌تواند تكميل تحقيقات را از دادسرا بخواهد يا خود اقدام به تكميل تحقيقات كند. موارد نقص تحقيق بايد به تفصيل و بدون هرگونه ابهام در تصميم دادگاه قيد شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقيقات خود را ادامه مي‌دهد.

ماده 275- هرگاه پرونده براي تكميل تحقيقات به دادسرا اعاده شود، دادسراي مربوط با انجام تحقيقات موردنظر دادگاه، بدون صدور قرار، مجدداً پرونده را به دادگاه ارسال مي‌كند و اگر در تحقيقات موردنظر دادگاه ابهامي بيابد، مراتب را براي رفع ابهام از دادگاه استعلام مي‌كند.

ماده 276- در صورت نقض قرار منع تعقيب و صدور قرار جلب به دادرسي توسط دادگاه، بازپرس مكلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهيم كند و با أخذ آخرين دفاع و تأمين مناسب از وي، پرونده را به دادگاه ارسال نمايد.

ماده 277- در صورت نقض قرار موقوفي تعقيب، بازپرس مطابق مقررات و صرفنظر از جهتي كه علت نقض قرار موقوفي تعقيب است، به پرونده رسيدگي و با انجام تحقيقات لازم، تصميم مقتضي اتخاذ مي‌كند.

ماده 278- هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابي، قرار منع تعقيب صادر و به هر دليل قطعي شود، نمي‌توان بار ديگر متهم را به همان اتهام تعقيب كرد. هرگاه به علت فقدان يا عدم كفايت دليل، قرار منع تعقيب صادر و در دادسرا قطعي شود، نمي‌توان بار ديگر متهم را به همان اتهام تعقيب كرد، مگر پس از كشف دليل جديد كه در اين صورت، با نظر دادستان براي يك‌بار قابل تعقيب است و اگر اين قرار در دادگاه قطعي شود، پس از کشف دليل جديد به درخواست دادستان مي‏توان او را براي يك‌بار با اجازه دادگاه صالح براي رسيدگي به اتهام، تعقيب كرد. در صورتي كه دادگاه، تعقيب مجدد را تجويز كند، بازپرس مطابق مقررات رسيدگي مي‌كند.

ماده 279- در كيفرخواست موارد زير قيد مي‌شود:

الف- مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگي، نام پدر، شهرت، سن، شغل، شماره ملي، شماره شناسنامه، تابعيت، مذهب، محل اقامت و وضعيت تأهل او؛

ب- آزاد، تحت قرار تأمين يا نظارت قضایی بودن متهم و نوع آن و يا بازداشت بودن وي با قيد علت و تاريخ شروع بازداشت؛

پ- نوع اتهام، تاريخ و محل وقوع جرم اعم از بخش، دهستان، روستا، شهر، ناحيه، منطقه، خيابان و كوچه؛

ت- ادله انتساب اتهام؛

ث- مستند قانوني اتهام؛

ج- سابقه محكوميت مؤثر كيفري متهم؛

چ- خلاصه پرونده شخصيت يا وضعيت رواني متهم.

تبصره- هرگاه در صدور كيفرخواست، سهو قلم يا اشتباه بيّن صورت گيرد، تا پيش از ارسال به دادگاه، دادستان آن را اصلاح و پس از ارسال كيفرخواست به دادگاه، موارد اصلاحي آن را به دادگاه اعلام مي‌كند.

ماده 280- عنوان اتهامي كه در كيفرخواست ذكر مي‌شود، مانع از تعيين عنوان صحيح قانوني توسط دادگاه نيست. در صورتي‌كه مجموع اعمال ارتكابي متهم در نتيجه تحقيقات دادسرا روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخيص دهد، مكلف است اتهام جديد را به متهم تفهيم، تا از اتهام انتسابي مطابق مقررات دفاع كند و سپس مبادرت به صدور رأي نمايد.

ماده 281- هر گاه قبل از ارسال پرونده به دادگاه، موجبي براي آزادي متهم يا تبديل قرار تأمين به وجود آيد، دادسرا با رعايت مقررات قانوني اقدام مي‌كند.

ماده 282- دادستان نمي‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام يا ادله آن عدول و بر اين اساس كيفرخواست را مسترد يا اصلاح كند و فقط مي‌تواند دلايل جديد له يا عليه متهم را كه كشف يا حادث مي‌شود به دادگاه اعلام كند.

ماده 283- پس از صدور كيفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاكي در جرایم قابل گذشت، رضايت قطعي خود را به دادستان اعلام كند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از كيفرخواست عدول مي‌كند. در اين صورت، قرار موقوفي تعقيب توسط بازپرس صادر مي‌شود. در جرایم غيرقابل گذشت، هرگاه شاكي رضايت قطعي خود را اعلام كند، دادستان در صورت فراهم بودن شرايط صدور قرار تعليق تعقيب، مي‌تواند از كيفرخواست عدول و تعقيب را معلق كند و در صورتي‌كه در نتيجه رضايت شاكي نوع مجازات تغيير كند، دادستان از كيفرخواست قبلي عدول و بر اين اساس كيفرخواست جديد صادر مي‌كند.

ماده 284- در صورت انتساب اتهامات متعدد به متهم كه رسيدگي به آنها در صلاحيت ذاتي دادگاههاي مختلف است، كيفرخواست جداگانه خطاب به هر يك از دادگاههاي صالح صادر مي‌شود.

فصل نهم- تحقيقات مقدماتي جرایم اطفال و نوجوانان

ماده 285- در معيت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌اي از دادسراي عمومي با عنوان دادسراي ويژه نوجوانان به سرپرستي يكي از معاونان دادستان و با حضور يك يا چند بازپرس، تشكيل مي­شود. تحقيقات مقدماتي جرایم افراد پانزده تا هجده سال به جز جرایم موضوع مواد (306) و (340) اين قانون كه به‌طور مستقيم از سوي دادگاه صورت مي­گيرد، در اين دادسرا به عمل مي­آيد.

تبصره 1- تحقيقات مقدماتي تمامي جرایم افراد زير پانزده سال به‌طور مستقيم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل مي­آيد و دادگاه مذکور کليه وظايفي را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستري و دادسرا است انجام مي­دهد.

تبصره 2- در جرایم مشهود، هرگاه مرتكب، طفل يا نوجوان باشد، ضابطان دادگستري مكلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلايل جرم اقدام نمايند، لكن اجازه تحقيقات مقدماتي از طفل يا نوجوان را ندارند و در صورت دستگيري وي، موظفند متهم را حسب مورد، فوري به دادسرا يا دادگاه اطفال و نوجوانان تحويل دهند. انقضاء وقت اداري و نيز ايام تعطيل مانع از رجوع به دادسرا يا دادگاه اطفال و نوجوانان نيست.

ماده 286- علاوه بر موارد مذكور در ماده (302) اين قانون، در جرایم تعزيري درجه پنج و شش نيز، تشكيل پرونده شخصيت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا يا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامي است.

ماده 287- در جريان تحقيقات مقدماتي، مرجع قضایی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع اين قانون را به والدين، اولياء، يا سرپرست قانوني يا در صورت فقدان يا عدم دسترسي و يا امتناع از پذيرش آنان، به هر شخص حقيقي يا حقوقي كه مصلحت بداند، مي‌سپارد. اشخاص مذكور ملتزمند هرگاه حضور طفل يا نوجوان لازم باشد او را به مرجع قضایی معرفي نمايند. افراد پانزده تا هجده سال نيز شخصاً ملزم به معرفي خود به دادگاه مي­باشند.

درصورت ضرورت، أخذ كفيل يا وثيقه تنها از متهمان بالاي پانزده سال امكان‌پذير است. درصورت عجز از معرفي كفيل يا ايداع وثيقه و يا در مورد جرایم پيش‌بيني شده در ماده (237) اين قانون، دادسرا يا دادگاه مي‌تواند با رعايت ماده (238) اين قانون، قرار نگهداري موقت آنان را در کانون اصلاح و تربيت صادر کند.

تبصره- قرار نگهداري موقت، تابع كليه آثار و احكام قرار بازداشت موقت است.

فصل دهم- وظايف و اختيارات دادستان كل كشور

ماده 288- دادستان كل كشور بر كليه دادسراهاي عمومي، انقلاب و نظامي نظارت دارد و به ‌منظور حسن اجراي قوانين و ايجاد هماهنگي بين دادسراها مي‌تواند اقدام به بازرسي كند و تذكرات و دستورهاي لازم را خطاب به مراجع قضایی مذكور صادر نمايد. همچنين وي پيشنهادهاي لازم را به رییس قوه قضاییه و ساير مراجع قضایی و اجرائي ذي‌ربط ارائه مي‌كند.

تبصره 1- چنانچه دادستان كل كشور در اجراي وظايف مقرر در اين فصل و ساير وظايف قانوني خود، به موارد تخلف يا جرم برخورد نمايد حسب مورد مراتب را براي تعقيب قانوني به دادسراي انتظامي قضات، مراجع قضایی يا اداري صالح اعلام مي‌كند.

تبصره 2- كليه مراجع قضایی و قضات مكلفند همكاريهاي لازم را در اعمال نظارت دادستان كل كشور انجام دهند.

ماده 289- دادستان كل كشور مي‌تواند انتصاب، جابه‌جايي و تغيير شغل و محل خدمت مقامات قضایی دادسراها را به رییس قوه قضاییه پيشنهاد دهد.

تبصره ١- پيشنهاد انتصاب، جابه‌جايي و تغيير شغل و محل خدمت دادستانهاي عمومي سراسر كشور پس از كسب نظر موافق از رییس كل دادگستري استان ذي‌ربط با دادستان كل كشور است.

تبصره ٢- پيشنهاد انتصاب، جابه‌جايي و تغيير شغل و محل خدمت دادستانهاي نظامي پس از كسب نظر موافق از رییس سازمان قضایی نيروهاي مسلح با دادستان كل كشور است.

ماده 290- دادستان كل كشور مكلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملي و خسارت وارده به حقوق عمومي كه نياز به طرح دعوي دارد از طريق مراجع ذي‌صلاح داخلي، خارجي و يا بين‌المللي پيگيري و نظارت نمايد.

ماده 291- در مواردي كه مطابق قانون، تعقيب و رسيدگي به تخلفات مقامات و مسؤولان كشوري به‌عهده ديوان‌عالي كشور است، اقدامات مقدماتي و انجام تحقيقات لازم توسط دادسراي ديوان‌عالي كشور صورت مي‌گيرد.

ماده 292- كليه مراجع قضایی مكلفند در موارد قانوني پس از اتخاذ تصميم بر ممنوعيت خروج اشخاص از كشور، مراتب را به دادستاني كل كشور ارسال دارند تا از آن طريق به‌مراجع ذي‌ربط اعلام گردد.

تبصره- دادستان كل كشور در موارد انقضاء مدت قانوني ممنوعيت خروج از كشور اشخاص و عدم تمديد آن توسط مراجع مربوطه، نسبت به رفع ممنوعيت خروج اقدام مي‌كند.

ماده 293- هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوي راجع به دولت، امور خيريه و اوقاف عامه و امور محجورين و غايب‌مفقودالاثر بي‌سرپرست حكم قطعي صادر شود و دادستان كل كشور حكم مذكور را خلاف بيّن موازين شرعي و يا قانوني تشخيص دهد به‌طور مستدل از ديوان‌عالي كشور درخواست نقض حكم را مي­نمايد. ديوان عالي كشور در صورت پذيرش تقاضا، رأي صادره را نقض و پرونده را جهت رسيدگي مجدد به شعبه هم‌عرض دادگاه صادركننده حكم قطعي ارجاع مي‌نمايد.

بخش سوم- دادگاههاي كيفري، ‌رسيدگي و صدور رأي

فصل اول- تشكيلات و صلاحيت دادگاههاي كيفري

ماده 294- دادگاههاي كيفري به دادگاه كيفري يك، دادگاه كيفري دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامي تقسيم مي‌شود.

ماده 295- دادگاه كيفري دو با حضور رییس يا دادرس علي‏البدل در حوزه قضایی هر شهرستان تشكيل مي‌شود.

ماده 296- دادگاه كيفري يك براي رسيدگي به جرایم موضوع بندهاي (الف) و (ب) ماده (302) اين قانون با حضور رییس یا داردس علی­البدل و عضویت چهار مستشار تشکیل می­شود و جلسه آن با حضور رییس يا دادرس علي‌البدل و عضویت دو مستشار نیز رسمیت دارد. جلسه دادگاه براي رسيدگي به سایر جرایم در صلاحیت این دادگاه با حضور رییس یا دادرس علی البدل و عضویت دو مستشار تشکیل می­شود که با حضور رییس یا دادرس علی­البدل و عضویت یک مستشار رسمیت می یابد.

تبصره- دادگاه كيفري يك در تمام حوزه‏هاي قضایی شهرستان تشكيل مي‌شود و در صورت عدم امكان تشكيل، در حوزه‌هايي كه اين دادگاه تشكيل نشده است، به جرایم موضوع صلاحيت اين دادگاه در نزديكترين دادگاه كيفري يك در حوزه قضایی آن استان رسيدگي مي‌شود.

ماده 297- دادگاه انقلاب اسلامی برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای «الف» و «ب» ماده (302) این قانون با حضور رییس یا دادرس علی­البدل و عضویت چهار مستشار تشکیل می­شود و جلسه آن با حضور رییس یا دادرس علی­البدل و عضویت دو مستشار نیز رسمیت دارد. جلسه این دادگاه برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات­های مندرج در بندهای «پ» و «ت» ماده (302) این قانون با حضور رییس یا دادرس علی­البدل و عضویت دو مستشار تشکیل می­شود که با حضور رییس یا دادرس علی­البدل و عضویت یک مستشار رسمیت می­یابد. رسیدگی این دادگاه در سایر موارد دارای صلاحیت با حضور رییس یا دادرس علی­البدل می­باشد. این دادگاه در مرکز هر استان تشکیل می­شود و تشکیل آن در سایر حوزه­های قضایی به تشخیص رییس قوه قضاییه است.

تبصره- مقررات دادرسي دادگاه كيفري يك به شرح مندرج در اين قانون در دادگاه انقلاب، در مواردي كه با تعدد قاضي رسيدگي مي كند جاري است.

ماده 298- دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور يك قاضي و دو مشاور تشكيل مي‌شود. نظر مشاوران، مشورتي است.

تبصره- در هر حوزه قضایی شهرستان يك يا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نياز تشكيل مي‌شود. تا زماني كه دادگاه اطفال و نوجوانان در محلي تشكيل نشده است، به كليه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده (315) اين قانون، در شعبه دادگاه کيفري دو يا دادگاهي كه وظايف آن را انجام مي‌دهد رسيدگي مي‌شود.

ماده 299- در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه بخش، دادگاه عمومي بخش تشكيل مي­شود. اين دادگاه به تمامي جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسيدگي مي­كند.

تبصره 1- به تشخیص رییس قوه قضاییه، تشكيل دادگاه عمومي بخش در شهرستانهاي جديد كه به لحاظ قلت ميزان دعاوي حقوقي و كيفري، ضرورتي به تشكيل دادگستري نباشد بلامانع است.

تبصره 2- به تشخیص رییس قوه قضاییه، در حوزه قضایی بخش­هايي كه به لحاظ كثرت ميزان دعاوي حقوقي و كيفري، ضرورت ايجاب مي­كند، تشكيل دادگستري با همان صلاحيت و تشكيلات دادگستري شهرستان بلامانع است.

ماده 300- در تمامي جلسات دادگاههاي كيفري دو، دادستان يا معاون او يا يكي از دادياران به تعيين دادستان مي‌توانند براي دفاع از كيفرخواست حضور يابند، مگر اين‌كه دادگاه حضور اين اشخاص را ضروري تشخيص دهد كه در اين مورد و در تمامي جلسات دادگاه كيفري يك، حضور دادستان يا نماينده او الزامي است، لكن عدم حضور اين اشخاص موجب توقف رسيدگي نمي‌شود مگر آن‌كه دادگاه حضور آنان را الزامي بداند.

ماده 301- دادگاه كيفري دو صلاحيت رسيدگي به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحيت مرجع ديگري باشد.

ماده 302- به جرایم زير در دادگاه كيفري يك رسيدگي مي‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حيات؛

ب- جرایم موجب حبس ابد؛

پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنايات عمدي عليه تماميت جسماني با ميزان ثلث ديه كامل يا بيش از آن؛

ت- جرایم موجب مجازات تعزيري درجه چهار و بالاتر؛

ث- جرایم سياسي و مطبوعاتي.

ماده 303- به جرایم زير در دادگاه انقلاب رسيدگي مي‌شود:

الف- جرایم عليه امنيت داخلي و خارجي، محاربه و افساد في الارض، بغی، تباني و اجتماع عليه جمهوري اسلامي ايران يا اقدام مسلحانه يا احراق، تخريب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛

ب- توهين به مقام بنيانگذار جمهوري اسلامي ايران و مقام رهبري؛

پ- تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان و پيش‌سازهاي آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل.

ماده 304- به كليه جرایم اطفال و افراد كمتر از هجده سال تمام شمسي در دادگاه اطفال و نوجوانان رسيدگي مي­شود.

تبصره 1- طفل، كسي است كه به حد بلوغ شرعي نرسيده است.

تبصره 2- هرگاه در حين رسيدگي سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نمايد، رسيدگي به اتهام وي مطابق اين قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه مي‌يابد. چنانچه قبل از شروع به رسيدگي سن متهم از هجده سال تمام تجاوز كند، رسيدگي به اتهام وي حسب مورد در دادگاه‌ كيفري صالح صورت مي‌گيرد. در اين صورت متهم از كليه امتيازاتي كه در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال مي­شود، بهره‌مند مي­گردد. در هر صورت محکومین بالای سن هیجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می­شود، نگهداری می­شوند.

ماده 305- به جرایم سياسي و مطبوعاتي با رعایت ماده (352) این قانون به طور علني در دادگاه کيفري يک مركز استان محل وقوع جرم با حضور هيأت منصفه رسيدگي مي شود.

تبصره- احكام و ترتيبات هيأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آيين‏نامه اجرائي آن است.

ماده 306- به جرایم زنا و لواط و ساير جرایم منافي عفت به‌طور مستقيم، در دادگاه صالح رسيدگي مي‌شود.

ماده 307- رسيدگي به اتهامات رؤساي قواي سه‏گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضاء مجمع تشخيص مصلحت نظام، اعضاي شوراي نگهبان، نمايندگان مجلس شوراي اسلامي و خبرگان رهبري، وزيران و معاونان وزيران، دارندگان پايه قضایی، رییس و دادستان ديوان محاسبات، سفيران، استانداران، فرمانداران مراكز استان و جرایم عمومي افسران نظامي و انتظامي از درجه سرتيپ و بالاتر و يا داراي درجه سرتيپ دومي شاغل در محلهاي سرلشكري و يا فرماندهي تيپ مستقل، حسب مورد، در صلاحيت دادگاههاي كيفري تهران است، مگر آن كه رسيدگي به اين جرایم به موجب قوانين خاص در صلاحيت مراجع ديگري باشد.

تبصره 1- شمول اين ماده بر دارندگان پايه قضایی و افسران نظامي و انتظامي در صورتي است كه حسب مورد، در قوه قضاییه يا نيروهاي مسلح انجام وظيفه كنند.

تبصره 2- رسيدگي به اتهامات افسران نظامي و انتظامي موضوع اين ماده كه در صلاحيت سازمان قضایی نيروهاي مسلح مي­باشد، حسب مورد در صلاحيت دادگاه نظامي يك يا دو تهران است.

ماده 308- رسيدگي به اتهامات مشاوران وزيران، بالاترين مقام سازمانها، شركتها و مؤسسه هاي دولتي و نهادها و مؤسسه‏هاي عمومي غيردولتي، مديران كل، فرمانداران، مديران مؤسسه ها، سازمانها، ادارات دولتي و نهادها و مؤسسه‏هاي عمومي غيردولتي استانها و شهرستانها، رؤساي دانشگاهها و مراكز آموزش عالي، شهرداران مراكز شهرستانها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحيت دادگاه هاي كيفري مركز استان محل وقوع جرم است، مگر آن كه رسيدگي به اين اتهامات به موجب قوانين خاص در صلاحيت مراجع ديگري باشد.

ماده 309- صلاحيت دادگاه براي رسيدگي به جرایم اشخاص موضوع مواد (307) و (308) اين قانون، اعم از آن است كه در زمان تصدي سمتهاي مذكور يا قبل از آن مرتكب جرم شده باشند.

ماده 310- متهم در دادگاهي محاكمه مي‌شود كه جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصي مرتكب چند جرم در حوزه‏هاي قضایی مختلف گردد، رسيدگي در دادگاهي صورت مي‌گيرد كه مهمترين جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرایم ارتكابي از حيث مجازات مساوي باشد، دادگاهي كه مرتكب در حوزه آن دستگير شود، به همه آنها رسيدگي مي‌كند. در صورتي كه متهم دستگير نشده باشد، دادگاهي كه ابتداء تعقيب در حوزه آن شروع شده است، صلاحيت رسيدگي به تمام جرایم را دارد.

ماده 311- شركاء و معاونان جرم در دادگاهي محاكمه مي‏شوند كه صلاحيت رسيدگي به اتهام متهم اصلي را دارد، مگر اين كه در قوانين خاص ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

تبصره- هرگاه دو يا چند نفر متهم به مشاركت يا معاونت در ارتكاب جرم باشند و يكي از آنان جزء مقامات مذكور در مواد (307) و (308) اين قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاه هاي كيفري تهران و يا مراكز استان رسيدگي مي شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (307) و (308) اين قانون در ارتکاب يک جرم مشارکت يا معاونت نمايند به اتهام افراد مذکور در ماده (308) نيز حسب مورد در دادگاه­های کیفری تهران رسيدگي مي شود.

ماده 312- هرگاه يك يا چند طفل يا نوجوان با مشاركت يا معاونت اشخاص بزرگسال مرتكب جرم شوند و يا در ارتكاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمايند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسيدگي مي‌شود.

تبصره- در جرایمي ‌كه تحقق آن منوط به فعل دو يا چند نفر است، در صورتي كه رسيدگي به اتهام يكي از متهمان در صلاحيت دادگاه اطفال و نوجوانان ‌باشد، رسيدگي به اتهام كليه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان ‌به‌عمل مي‌آيد. در اين صورت اصول حاكم بر رسيدگي به جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومي است.

ماده 313- به اتهامات متعدد متهم بايد با رعايت صلاحيت ذاتي، توأمان و يكجا در دادگاهي رسيدگي شود كه صلاحيت رسيدگي به جرم مهمتر را دارد.

ماده314ـ هر كس متهم به ارتكاب جرايم متعدد باشد كه رسيدگي به بعضي از آن­ها در صلاحيت دادگاه كيفري يک و دو و بعضي ديگر در صلاحيت دادگاه انقلاب یا نظامي باشد، متهم ابتدا در دادگاهي كه صلاحيت رسيدگي به مهم‏ترين اتهام را دارد، محاكمه مي شود و پس از آن براي رسيدگي به اتهام ديگر به دادگاه مربوط اعزام مي شود. در صورتي كه اتهامات از حيث مجازات مساوي باشد، متهم حسب مورد، به ترتيب در دادگاه نظامي، انقلاب اسلامی، كيفري يك يا كيفري دو محاكمه مي شود.

تبصره 1- هرگاه شخصي متهم به ارتكاب جرایم متعددي باشد كه رسيدگي به بعضي از آنها در صلاحيت دادگاه كيفري يك و رسيدگي به بعضي ديگر در صلاحيت دادگاه كيفري دو و يا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرایم او در دادگاه كيفري يك رسيدگي مي­شود.

تبصره 2- چنانچه جرمي به اعتبار يكي از بندهاي ماده (302) اين قانون در دادگاه کيفري يک مطرح گردد و دادگاه پس از رسيدگي و تحقيقات كافي و ختم دادرسي تشخيص دهد عمل ارتكابي عنوان مجرمانه ديگري دارد كه رسيدگي به آن در صلاحيت دادگاه كيفري دو است، دادگاه کيفري يک به اين جرم رسيدگي و حكم مقتضي صادر مي­نمايد.

ماده 315- در صورتي‌که اطفال و نوجوانان مرتکب يکي از جرایم مشمول صلاحيت دادگاه کيفري يک يا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کيفري يک ويژه رسيدگي به جرایم اطفال و نوجوانان رسيدگي مي­شود و متهم از كليه امتيازاتي كه در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال مي­شود، بهره­مند مي­گردد.

تبصره 1- در هر شهرستان به تعداد مورد نياز، شعبه يا شعبي از دادگاه كيفري يك به‌عنوان «دادگاه کيفري يک ويژه رسيدگي به جرایم اطفال و نوجوانان» براي رسيدگي به جرایم موضوع اين ماده اختصاص مي يابد. تخصصي بودن اين شعب، مانع از ارجاع ساير پرونده‌ها به آنها نيست.

تبصره 2- حضور مشاوران با رعايت شرايط مقرر در اين قانون، براي رسيدگي به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کيفري يک ويژه رسيدگي به جرایم آنان الزامي است.

ماده 316- به اتهامات اشخاصي كه در خارج از قلمرو حاكميت جمهوري اسلامي ايران مرتكب جرم مي‌شوند و مطابق قانون، دادگاههاي ايران صلاحيت رسيدگي به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ايران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگيري و چنانچه از اتباع بيگانه باشند حسب مورد، در دادگاه­ تهران رسيدگي مي‌شود.

ماده 317- حل اختلاف در صلاحيت در امور کيفري، مطابق مقررات آيين‌دادرسي مدني است و حل‌اختلاف بين دادسراها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاههايي است که دادسرا در معيت آن قرار دارد.

فصل دوم- رسيدگي به ادله اثبات

ماده 318- ادله اثبات در امور كيفري شامل مواردي مي­شود كه در قانون مجازات اسلامي مقرر گرديده است. تشريفات رسيدگي به ادله به شرح مواد اين فصل است.

ماده 319- عين اظهارات مفيد اقرار در صورتمجلس درج مي‌شود و متن آن قرائت مي‌شود، به امضاء يا اثر انگشت اقراركننده مي‏رسد و هرگاه اقراركننده از امضاء يا اثر انگشت امتناع ورزد، تأثيري در اعتبار اقرار ندارد، مراتب امتناع يا عجز از امضاء يا اثر انگشت، بايد در صورتمجلس قيد شود و به امضاء و مهر قاضي و منشي برسد.

ماده 320- شاهد يا مطلع براي حضور در دادگاه احضار مي­شود. چنانچه شاهد يا مطلع بدون عذر موجه در جلسه دادگاه حاضر نشود و كشف حقيقت و احقاق حق، متوقف بر شهادت شاهد يا كسب اطلاع از مطلع باشد و يا جرم با امنيت و نظم عمومي مرتبط باشد، به دستور دادگاه در صورت وجود ضرورت حضور، جلب مي شود.

تبصره- در احضاريه شاهد يا مطلع بايد موضوع شهادت يا كسب اطلاع و نتيجه عدم حضور ذكر شود.

ماده 321- هرگاه به علت بيماري كه براي مدت طولاني يا نامعلوم، غير قابل رفع است، حضور شاهد و يا مطلع در جلسه دادگاه مقدور نباشد، رییس دادگاه يا يكي ديگر از قضات عضو شعبه، با حضور نزد شاهد و يا مطلع، اظهارات وي را استماع مي‌كند.

ماده 322- دادگاه پيش از شروع به تحقيق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهيم مي‌نمايد و سپس نام، نام خانوادگي، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملي، ميزان تحصيلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محكوميت كيفري شاهد و درجه قرابت سببي يا نسبي و وجود يا عدم رابطه خادم و مخدومي او با طرفين را سؤال و در صورتمجلس قيد مي‌كند.

تبصره- رابطه خادم و مخدومي و قرابت نسبي يا سببي مانع از پذيرش شهادت شرعي نيست.

ماده 323- شاهد پيش از اداء شهادت بايد به شرح زير سوگند ياد كند:

«به خداوند متعال سوگند ياد مي‌كنم كه جز به راستي چيزي نگويم و تمام واقعيت را بيان كنم».

تبصره- در مواردي كه احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتيان سوگند خودداري كند، بدون سوگند، شهادت وي استماع مي‌شود و در مورد مطلع، اظهارات وي براي اطلاع بيشتر استماع مي‌شود.

ماده 324- دادگاه آن دسته از ويژگيهاي ظاهري جسمي و رواني شاهد را كه ممكن است در ارزيابي شهادت مؤثر باشد، در صورتمجلس قيد مي‌كند.

ماده 325- دادگاه پرسشهايي را كه براي روشن شدن موضوع و رفع اختلاف يا ابهام لازم است، از شهود و مطلعان مطرح مي‌كند.

ماده 326- هنگامي كه دادگاه، شهادت شاهد يك طرف دعوي را استماع نمود، به طرف ديگر اعلام مي‌كند چنانچه پرسشهايي از شاهد دارد، مي‌تواند مطرح كند.

ماده 327- دادگاه مي‌تواند از شهود به­طور انفرادي تحقيق نمايد و براي عدم ارتباط شهود با يكديگر و يا با متهم اقدام لازم را انجام دهد و بعد ‌از تحقيقات انفرادي برحسب درخواست متهم يا مدعي خصوصي يا با نظر خود مجدداً به صورت انفرادي يا جمعي از شهود تحقيق نمايد.

ماده 328- قطع كلام شهود در هنگام اداء شهادت ممنوع است. هر يك از اصحاب دعوي و دادستان مي‌توانند سؤالات خود را با اذن دادگاه مطرح كنند.

ماده 329- شهود نبايد پس از اداء شهادت بدون اذن دادگاه متفرق شوند.

ماده 330- وقت جلسه‏اي كه براي استماع شهادت تعيين مي‌شود، بايد از قبل به اطلاع دادستان و طرفين يا وكلاء آنان برسد. حضور اين اشخاص در هنگام استماع شهادت ضروري نيست، ولي مي‌توانند صورتمجلس اداء شهادت را ملاحظه كنند.

ماده 331- تقاضاي سوگند قابل توكيل است و وكيل در دعوي مي‌تواند در صورتي كه در وكالتنامه تصريح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند يادكردن قابل توكيل نيست و وكيل نمي‌تواند به جاي موكل سوگند ياد كند.

ماده 332- در مواردي كه مطابق قانون فصل خصومت يا اثبات دعوي با سوگند محقق مي‌شود، هر يك از اصحاب دعوي مي‌تواند از حق سوگند خود استفاده كند. در حق‌الناس، سوگند متهم منوط به مطالبه صاحب حق است و دادگاه بدون مطالبه صاحب حق نمي­تواند متهم را سوگند دهد.

ماده 333- سوگند به درخواست اصحاب دعوي، مطابق قرار دادگاه و نزد قاضي به‌عمل مي‌آيد. در قرار دادگاه، موضوع سوگند و شخصي كه بايد سوگند ياد كند، تعيين مي‌شود. صورتمجلس اداء سوگند به امضاء قاضي و طرفين دعوي مي­رسد.

ماده 334- هرگاه شخصي كه بايد سوگند ياد كند، به دليل عذر موجه، نتواند در دادگاه حاضر شود، قاضي مي‌تواند وقت ديگري براي سوگند معين كند يا خود نزد وي حاضر شود و در آن محل، سوگند را استماع كند و يا استماع آن را به قاضي ديگري نيابت دهد.

فصل سوم- رسيدگي در دادگاههاي كيفري

مبحث اول- كيفيت شروع به رسيدگي

ماده 335- دادگاههاي كيفري در موارد زير شروع به رسيدگي مي‌كنند:

الف- كيفرخواست دادستان

ب- قرار جلب به دادرسي توسط دادگاه

پ- ادعاي شفاهي دادستان در دادگاه

ماده 336- در دادگاه بخش، رییس يا دادرس علي‏البدل در جرایم موضوع صلاحيت اين دادگاه رأسا رسيدگي و رأي صادر مي‌كند. در اين دادگاه وظيفه دادستان از حيث تجديدنظر‏خواهي از آراء بر عهده رییس دادگاه است و در مورد آرائي كه توسط وي صادر مي‌شود بر عهده دادرس علي‌البدل است.

ماده 337- در جرایم موضوع ماده (302) اين قانون، رییس دادگاه بخش به جانشيني از بازپرس و تحت نظارت و تعليمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظيفه مي‏نمايد. در صورت تعدد شعب با ارجاع رییس حوزه قضایی، رؤساي شعب عهده‏دار اين وظيفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رییس باشد، دادرس علي‏البدل به‌عنوان جانشين بازپرس اقدام مي‌كند و در هر حال، صدور كيفرخواست بر عهده دادستان است.

ماده 338- در حوزه‏هايي كه شعب متعدد دادگاه تشكيل مي‌شود، ارجاع پرونده با رییس حوزه قضایی است. رییس حوزه قضایی مي‌تواند اين وظيفه را به يكي از معاونان خود تفويض كند و در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رییس شعبه‏اي است كه داراي سابقه قضایی بيشتر است.

ماده 339- پس از ارجاع پرونده نمي‌توان آن را از شعبه مرجوع‏اليه، أخذ و به شعبه ديگر مگر به تجويز قانون ارجاع داد.

تبصره 1- رعايت مفاد اين ماده در مورد شعب بازپرسي، دادگاه تجديدنظر استان و شعب ديوان عالي كشور نيز الزامي است.

تبصره 2- تخلف از مقررات اين ماده، موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 340- جرایم تعزيري درجه هفت و هشت، به طور مستقيم در دادگاه مطرح مي شود. در اين مورد و ساير مواردي كه پرونده به طور مستقيم در دادگاه مطرح مي­شود، دادگاه پس از انجام تحقيقات به ترتيب زير اقدام مي كند:

الف- چنانچه دادگاه خود را صالح به رسيدگي نداند، قرار عدم صلاحيت صادر مي كند و اگر مورد را از موارد منع يا موقوفي تعقيب بداند، حسب مورد، اتخاذ تصميم مي كند.

ب- در غير موارد مذكور در بند (الف)، چنانچه اصحاب دعوي حاضر باشند و درخواست مهلت نكنند، دادگاه با تشكيل جلسه رسمي، مبادرت به رسيدگي مي كند. در صورتي كه اصحاب دعوي حاضر نباشند يا براي تدارك دفاع يا تقديم دادخواست ضرر و زيان، درخواست مهلت كنند، دادگاه با أخذ تأمين متناسب از متهم، وقت رسيدگي را تعيين و مراتب را به اصحاب دعوي و ساير اشخاصي كه بايد در دادگاه حاضر شوند، ابلاغ مي كند.

ماده 341- هرگاه پرونده با كيفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مكلف است بدون تعيين وقت رسيدگي حداكثر ظرف يك‌ماه، پرونده را بررسي و چنانچه خود را صالح به رسيدگي نداند يا مورد را از موارد منع يا موقوفي تعقيب تشخيص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصميم كند. همچنين در صورتي‌كه دادگاه تحقيقات را ناقص بداند يا موارد جديدي پس از پايان تحقيقات كشف شود كه مستلزم انجام تحقيق باشد، دادگاه با ذكر دقيق موارد، تكميل تحقيقات را از دادسراي مربوط درخواست يا خود اقدام به تكميل تحقيقات مي‌كند. در مورد اخير و همچنين در مواردي كه پرونده به‌طور مستقيم در دادگاه مطرح مي‌شود، انجام تحقيقات مقدماتي توسط دادگاه بايد طبق مقررات مربوط صورت گيرد.

ماده 342- در غير موارد مذكور در مواد (340) و (341) اين قانون، دادگاه با تعيين وقت رسيدگي و ابلاغ آن به شاكي يا مدعي خصوصي، متهم، وكيل يا وكلاء آنان، دادستان و ساير اشخاصي كه بايد در دادگاه حاضر شوند، آنان را براي شركت در جلسه رسيدگي احضار مي‌كند. تصوير كيفرخواست براي متهم فرستاده مي‌شود.

ماده 343- فاصله بين ابلاغ احضاريه تا جلسه رسيدگي نبايد كمتر از يك هفته باشد. هر گاه متهم عذر موجهي داشته باشد، جلسه رسيدگي به وقت مناسبي موكول مي‌شود.

ماده 344- هرگاه ابلاغ احضاريه به علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممكن نباشد و به طريق ديگر نيز ابلاغ احضاريه مقدور نشود، وقت رسيدگي تعيين و مفاد احضاريه يك نوبت در يكي از روزنامه‌هاي كثيرالانتشار کشوری يا محلي آگهي مي‌شود. تاريخ انتشار آگهي تا روز رسيدگي نبايد كمتر از يك‌ماه باشد. چنانچه نوع اتهام با حيثيت اجتماعي متهم يا عفت عمومي منافي باشد در آگهي قيد نمي­شود.

ماده 345- هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه حضور وي را لازم بداند، علت ضرورت حضور در احضاريه ذكر مي‌گردد و با قيد اين كه نتيجه عدم حضور جلب است، احضار مي‌شود. هر گاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وي را ضروري بداند، براي روز و ساعت معين جلب مي‌شود. چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع، جنبه حق اللهي نداشته باشد، بدون حضور وي رسيدگي و رأي مقتضي صادر مي‌شود.

تبصره- چنانچه متهم داراي كفيل يا وثيقه‏گذار بوده و يا خود متهم وثيقه‏گذار باشد، مطابق ماده (230) اين قانون، اقدام مي‌شود.

ماده 346- در تمام امور كيفري، طرفين مي‌توانند وكيل يا وكلاء مدافع خود را معرفي كنند. در صورت تعدد وكيل، حضور يكي از آنان براي تشكيل دادگاه و رسيدگي كافي است.

تبصره- در غير جرایم موضوع صلاحيت دادگاه کيفري يک، هر يك از طرفين مي‌توانند حداكثر دو وكيل به دادگاه معرفي كنند.

ماده 347- متهم مي‌تواند تا پايان اولين جلسه رسيدگي از دادگاه تقاضا كند وكيلي براي او تعيين شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمكن متقاضي، از بين وكلاء حوزه قضایی و در صورت عدم امكان از نزديكترين حوزه قضایی، براي متهم، وكيل تعيين مي‌نمايد. در صورتي‌كه وكيل درخواست حق‏الوكاله كند، دادگاه حق‏الوكاله او را متناسب با اقدامات انجام شده، تعيين مي‌كند كه در هر حال ميزان حق‏الوكاله نبايد از تعرفه قانوني تجاوز كند. حق‏الوكاله از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت مي‌شود.

تبصره- هرگاه دادگاه حضور و دفاع وكيل را براي شخص بزه‏ديده فاقد تمكن مالي ضروري بداند، طبق مفاد اين ماده اقدام مي‌كند.

ماده 348- در جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون، جلسه رسيدگي بدون حضور وكيل متهم تشكيل نمي‌شود. چنانچه متهم، خود وكيل معرفي نكند يا وكيل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعيين وكيل تسخيري الزامي است و چنانچه وكيل تسخيري بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسيدگي حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وكيل تسخيري ديگري تعيين مي‌كند. حق‏الوكاله وكيل تسخيري از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت مي‌شود.

تبصره1- هرگاه وكيل بدون عذر موجه از حضور در دادرسي امتناع كند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقيب وكيل متخلف اعلام مي‌دارد.

تبصره2- هرگاه پس از تعيين وكيل تسخيري، متهم، وكيل تعييني به دادگاه معرفي كند، وكالت تسخيري منتفي مي‌شود.

تبصره3- تقاضاي تغيير وكيل تسخيري از سوي متهم فقط براي يك‌بار قابل پذيرش است.

ماده 349- وجود يكي از جهات رد دادرس بين وكيل تسخيري با طرف مقابل، شركاء و معاونان جرم يا وكلاء آنان موجب ممنوعيت از انجام وكالت در آن پرونده است.

ماده 350- درصورتي‌كه متهم داراي وكيل باشد، جز در جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون و نيز در مواردي كه دادگاه حضور متهم را لازم تشخيص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسيدگي نيست.

ماده 351- شاكي يا مدعي خصوصي و متهم يا وكلاء آنان مي‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصيل نمايند و با اطلاع رییس دادگاه به هزينه خود از اوراق مورد نياز، تصوير تهيه كنند.

تبصره- دادن تصوير از اسناد طبقه‏بندي شده و اسناد حاوي مطالب مربوط به تحقيقات جرایم منافي عفت و جرایم عليه امنيت داخلي يا خارجي ممنوع است.

ماده 352- محاكمات دادگاه علني است، مگر در جرایم قابل گذشت كه طرفين يا شاكي، غيرعلني بودن محاكمه را درخواست كنند. همچنين دادگاه پس از اظهار عقيده دادستان، قرار غيرعلني بودن محاكم را در موارد زير صادر مي‌كند:

الف- ‌امور خانوادگي و جرایمي كه منافي عفت يا خلاف اخلاق حسنه است.

ب- علني بودن، مخل امنيت عمومي يا احساسات مذهبي يا قومي باشد.

تبصره- منظور از علني بودن محاكمه، عدم ايجاد مانع براي حضور افراد در جلسات رسيدگي است.

ماده 353- انتشار جريان رسيدگي و گزارش پرونده که متضمن بيان مشخصات شاكي و متهم و هويت فردي يا موقعيت اداري و اجتماعي آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بيان مفاد حکم قطعي و مشخصات محکوم­عليه فقط در موارد مقرر در قانون امکان­پذير است. تخلف از مفاد اين ماده در حكم افتراء است.

تبصره 1- هرگونه عكسبرداري يا تصويربرداري يا ضبط صدا از جلسه دادگاه ممنوع است. اما رییس دادگاه مي‌تواند دستور دهد تمام يا بخشي از محاكمات تحت نظارت او به‌صورت صوتي يا تصويري ضبط شود.

تبصره 2- انتشار جريان رسيدگي و گزارش پرونده در محاكمات علني كه متضمن بيان مشخصات شاكي و متهم است، در صورتي‌كه به عللي از قبيل خدشه‌دارشدن وجدان جمعي و يا حفظ نظم عمومي جامعه، ضرورت يابد، به درخواست دادستان كل كشور و موافقت رییس قوه قضاییه امكان­پذير است.

ماده 354- اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم يا ساير اشخاص، موجب غيرعلني شدن محاكمه نمي‌شود، بلكه بايد به‌گونه مقتضي نظم برقرار شود. رییس دادگاه مي‌تواند دستور اخراج كساني را كه باعث اخلال در نظم دادگاه مي‏شوند، صادر كند، مگر اين‌كه اخلال كننده از اصحاب دعوي باشد كه در اين‌صورت رییس دادگاه دستور حبس او را از يك تا پنج روز صادر مي‌كند. اين دستور پس از جلسه رسيدگي، فوري اجراء مي‌شود. اگر اخلال كننده از وكلاء اصحاب دعوي باشد، دادگاه به وي در خصوص رعايت نظم دادگاه تذكر مي‌دهد و در صورت عدم تأثير، وي را اخراج و به دادسراي انتظامي وكلاء معرفي مي‌كند. چنانچه اعمال ارتكابي، واجد وصف كيفري باشد، اجراي مفاد اين ماده، مانع از اعمال مجازات قانوني نيست. دادگاه پيش از شروع به رسيدگي، مفاد اين ماده را به اشخاصي كه در جلسه دادگاه حضور دارند، تذكر مي‌دهد.

ماده 355- حضور افراد كمتر از هجده سال تمام شمسي به‌عنوان تماشاگر در محاكمات كيفري جز به تشخيص دادگاه ممنوع است.

ماده 356- درصورتي‌كه متهم بازداشت باشد آزادانه و تحت مراقبت لازم در جلسه دادگاه حضور مي‌يابد.

ماده 357- در همه دادگاههايي كه با تعدد قضات تشكيل مي­شوند، در صورت غيبت يا معذور بودن رییس‌دادگاه، عضو ارشد دادگاه از حيث سابقه خدمت قضایی و در صورت يكسان بودن سابقه خدمت قضایی، عضوي كه سن او بيشتر است، وظيفه رییس دادگاه را برعهده مي‌گيرد.

مبحث دوم- ترتيب رسيدگي

ماده 358- دادگاه پس از تشكيل جلسه و اعلام رسميت آن، ابتداء درمورد شخص متهم به شرح مواد (193) و (194) اين قانون اقدام و سپس به ديگر اشخاصي كه در دادرسي شركت دارند، اخطار مي نمايد در موقع محاكمه برخلاف حقيقت، وجدان، قوانين، ادب و نزاكت سخن نگويند، آنگاه رسيدگي را شروع مي كند.

ماده 359- رسيدگي در دادگاه به‌صورت ترافعي و به ترتيب زير انجام مي‌شود:

الف- قرائت كيفرخواست توسط منشي دادگاه يا استماع عقيده دادستان يا نماينده وي در مواردي كه طبق قانون، پرونده با بيان ادعاي شفاهي در دادگاه مطرح شده است.

ب- استماع اظهارات و دلايل دادستان يا نماينده وي كه براي اثبات اتهام انتسابي ارائه مي‌شود.

پ- استماع اظهارات شاكي يا مدعي خصوصي كه شخصاً يا از سوي وكلاء آنان بيان مي‌شود.

ت- پرسش از متهم راجع به قبول يا رد اتهام انتسابي و استماع دفاعيات متهم و وكيل او، كه عينا توسط منشي در صورتمجلس قيد مي‌شود.

ث- در صورت انكار يا سكوت متهم يا وجود ترديد در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقيقات از متهم مي‌كند و اظهارات شهود، كارشناس و اهل خبره‏اي كه دادستان يا شاكي، مدعي خصوصي، متهم و يا وكيل آنان معرفي مي‏كنند، استماع مي­نمايد.

ج- بررسي وسايل ارتكاب جرم و رسيدگي به ساير ادله ابرازي از سوي طرفين و انجام هر نوع تحقيق و اقدامي كه دادگاه براي كشف واقع، ضروري تشخيص مي‌دهد.

ماده 360- هرگاه متهم به‌طور صريح اقرار به ارتكاب جرم كند، به‌طوري كه هيچ‌گونه شك و شبهه‏اي در اقرار و نيز ترديدي در صحت و اختياري ‌بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأي صادر مي‌كند.

ماده 361- دادگاه بايد خلاصه اظهارات دادستان يا نماينده وي و عين اظهارات طرفين، شهود، كارشناس و اهل‌خبره را در صورتمجلس درج كند.

ماده 362- دادگاه علاوه بر رسيدگي به ادله مندرج در كيفرخواست يا ادله مورد استناد طرفين، هرگونه تحقيق يا اقدامي كه براي كشف حقيقت لازم است را با قيد جهت ضرورت آن انجام مي‌دهد.

ماده 363- هرگاه در حين رسيدگي، جرم ديگري كشف شود كه بدون شكايت شاكي قابل تعقيب باشد، دادگاه بدون ايجاد وقفه در جريان رسيدگي، حسب مورد، موضوع را به دادستان يا رییس حوزه قضایی مربوط اعلام مي‌كند.

ماده 364- در پرونده­اي که داراي متهم اصلي، شريک و معاون است و همه در دادگاه حاضرند، تحقيقات از متهم اصلي شروع مي‌شود.

ماده 365- هرگاه در پرونده‏اي، متهمان متعدد باشند و يا متهم اصلي، شريك و معاون داشته باشد، حتي اگر به يك يا چند نفر از آنان دسترسي نباشد، دادگاه مكلف به رسيدگي و صدور رأي است، مگر اين‌كه رسيدگي غيابي جايز نباشد و يا نسبت به برخي از متهمان به هر دليل نتوان رأي صادر كرد. در اين‌صورت، دادگاه پرونده را نسبت به اين متهمان مفتوح نگه مي‏دارد.

ماده 366- هرگاه رسيدگي به اتهامات متعدد متهم موجب طولاني شدن جريان دادرسي شود، دادگاه در مورد اتهاماتي كه تحقيقات آنها كامل است مبادرت به صدور رأي مي‏نمايد.

ماده 367- دادگاه براي شاكي، مدعي خصوصي، متهم و شاهدي كه قادر به سخن گفتن به زبان فارسي نيست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمي و در صورت عدم دسترسي به او، مترجم مورد وثوق دیگری تعيين مي كند. مترجم بايد سوگند ياد كند كه راستگويي و امانتداري را رعايت كند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

ماده 368- دادگاه براي شاكي، مدعي خصوصي، متهم و شاهدي كه ناشنوا است يا قدرت تكلم ندارد، فرد مورد وثوقي كه توانايي بيان مقصود او را از طريق اشاره يا وسايل فني ديگر دارد، به‌عنوان مترجم انتخاب مي‌كند. مترجم بايد سوگند ياد كند كه راستگويي و امانتداري را رعايت كند. چنانچه افراد مذكور قادر به نوشتن باشند، منشي دادگاه سؤال را براي آنان مي‌نويسد تا به‌طور كتبي پاسخ دهند.

ماده 369- پس از شروع محاكمه توسط دادگاه، محاكمه تا صدور حكم استمرار دارد و چنانچه محاكمه به‌طول انجامد، به‌قدر لزوم تنفس داده مي‌شود.

ماده 370- چنانچه دادگاه در جريان رسيدگي، احتمال دهد متهم حين ارتكاب جرم مجنون بوده است، تحقيقات لازم را از نزديكان او و ساير مطلعان به عمل مي آورد، نظريه پزشكي قانوني را تحصيل مي كند و با احراز جنون، نسبت به اصل اتهام به صدور قرار موقوفي تعقيب مبادرت مي كند و با رعايت اقدامات تأميني براي متهم تصميم مي گيرد.

تبصره- چنانچه جرایم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می شود.

ماده 371- قبل از ختم دادرسي، چنانچه شاكي يا مدعي خصوصي راجع به موضوع شكايت، مطلب جديدي داشته باشد، استماع مي‌شود و دادستان يا نماينده وي نيز مي‌تواند عقيده خود را اظهار كند. دادگاه مكلف است پيش از اعلام ختم دادرسي، به متهم يا وكيل او اجازه دهد كه آخرين دفاع خود را بيان كند. هرگاه متهم يا وكيل وي در آخرين دفاع مطلبي اظهار كند كه در كشف حقيقت مؤثر باشد، دادگاه مكلف به رسيدگي است.

ماده 372- قاضي دادگاه نبايد پيش از اتمام رسيدگي و اعلام رأي، در خصوص برائت يا مجرميت متهم اظهار عقيده كند.

ماده 373- دادگاه پس از اعلام ختم رسيدگي، نمي‌تواند لوايح، اسناد و مدارك جديد را دريافت کند.

مبحث سوم- صدور رأي

ماده 374- دادگاه پس از اعلام ختم دادرسي با استعانت از خداوند متعال، با تكيه بر شرف و وجدان و با توجه به محتويات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امكان در اولين فرصت و حداكثر ظرف يك‌هفته به انشاء رأي مبادرت مي‌كند. رأي دادگاه بايد مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولي باشد كه براساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأي در مهلت مقرر موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 375- دادگاه بايد در رأي، حضوري يا غيابي بودن و قابليت واخواهي، تجديدنظر و يا فرجام و مهلت و مرجع آن را قيد كند. اگر رأي قابل واخواهي، تجديدنظر يا فرجام باشد و دادگاه آن را غيرقابل واخواهي، تجديدنظر يا فرجام اعلام كند اين امر، مانع واخواهي، تجديدنظر يا فرجام‌خواهي نيست.

ماده 376- هرگاه رأي بر برائت، منع يا موقوفي تعقيب و يا تعليق اجراي مجازات صادر شود و متهم در بازداشت باشد، بلافاصله به دستور دادگاه آزاد مي‌شود.

ماده 377- هرگاه متهم با صدور قرار تأمين در بازداشت باشد و به‌موجب حكم غيرقطعي به حبس، شلاق تعزيري و يا جزاي نقدي محكوم شود، مقام قضایی كه پرونده تحت­نظر او است بايد با احتساب ايام بازداشت قبلي، مراتب را به زندان اعلام كند تا وي بيش از ميزان محكوميت در زندان نماند.

ماده 378- رأي دادگاه بايد حداكثر ظرف سه روز از تاريخ انشاء، پاك‌نويس يا تايپ شود. اين رأي كه «دادنامه» خوانده مي‌شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زير در آن درج مي‌شود و به امضاء دادرس يا دادرسان مي‌رسد و به مهر شعبه ممهور مي‌شود:‌

الف- شماره پرونده، شماره و تاريخ دادنامه و تاريخ صدور رأي

ب- مشخصات دادگاه و قاضي يا قضات صادركننده رأي و سمت ايشان

پ- مشخصات طرفين دعوي و وكلاء آنان

ت – گردش‌كار و متن كامل رأي

ماده 379- پيش از امضاء دادنامه، اعلام مفاد و تسليم رونوشت يا تصوير آن ممنوع است. متخلف از اين امر، حسب مورد، به موجب حكم دادگاه انتظامي قضات يا هيأت رسيدگي به تخلفات اداري به سه‌ماه تا يك‌سال انفصال از خدمات دولتي محكوم مي‌شود.

ماده 380- دادنامه به طرفين یا وكيل آنان و دادستان ابلاغ مي‌شود و در صورتي‌كه رأي دادگاه حضوري به طرفين ابلاغ شود، دادن نسخه اي از رأي يا تصوير مصدق آن به طرفين الزامي است. در اين صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

تبصره1- مدير دفتر دادگاه مكلف است حداكثر ظرف سه روز پس از امضاء دادنامه، آن را براي ابلاغ ارسال نمايد.

تبصره 2- در جرایم منافی عفت، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکی از آن حرام است و همچنین در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذینفع می تواند از مفاد کامل رأي اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید.

ماده 381- هرگاه در تنظيم و نوشتن رأي دادگاه، سهو قلمي مانند كم يا زياد شدن كلمه‌اي رخ دهد و يا اشتباهي در محاسبه صورت گيرد، چنانچه رأي قطعي باشد يا به‌علت عدم تجديدنظر‌خواهي و انقضاء مواعد قانوني، قطعي شود يا هنوز از آن تجديدنظر‌خواهي نشده باشد، دادگاه خود يا به درخواست ذي‌نفع يا دادستان، رأي تصحيحي صادر مي‌كند. رأي تصحيحي نيز ابلاغ مي‌شود. تسليم رونوشت يا تصوير هر يك از آراء، جداگانه ممنوع است. رأي دادگاه در قسمتي كه مورد اشتباه نيست، درصورت قطعيت اجراء مي‌شود.

تبصره 1- در مواردي که اصل رأي دادگاه قابل واخواهي، تجديدنظر يا فرجام است، تصحيح آن نيز در مدت قانوني، قابل واخواهي، تجديدنظر يا فرجام مي‌باشد.

تبصره 2- هرگاه رأي اصلي به واسطه واخواهي، تجديدنظر يا فرجام نقض شود، رأي‌تصحيحي نيز بي‌اعتبار مي‌شود.

فصل چهارم- رسيدگي در دادگاه کيفري يک

مبحث اول- مقدمات رسيدگي

ماده 382- دادگاه كيفري يك فقط درصورت صدور كيفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسيدگي و صدور رأي مي‌كند، مگر در جرایمي كه مطابق قانون لزوماً به‌طور مستقيم در دادگاه کيفري يک مورد رسيدگي واقع مي‌شود. در اين‌صورت، انجام تحقيقات مقدماتي مطابق مقررات برعهده دادگاه كيفري يك است.

ماده 383- در مواردي‌كه پرونده به‌طور مستقيم در دادگاه كيفري يك رسيدگي مي‌شود، پس از پايان تحقيقات مقدماتي، چنانچه عمل انتسابي جرم محسوب نشود يا ادله كافي براي انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد و يا به جهات قانوني ديگر متهم قابل تعقيب نباشد، دادگاه حسب مورد، قرار منع يا موقوفي تعقيب و در غير اين‌صورت قرار رسيدگي صادر مي‌كند.

ماده 384- پس از ارجاع پرونده به دادگاه كيفري يك، در جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون و يا پس از صدور قرار رسيدگي در مواردي كه پرونده به‌طور مستقيم در دادگاه كيفري يك رسيدگي مي‌شود، هرگاه متهم وكيل معرفي نكرده باشد، مدير دفتر دادگاه ظرف پنج روز به او اخطار مي‌كند كه وكيل خود را حداكثر تا ده روز پس از ابلاغ به دادگاه معرفي كند. چنانچه متهم وكيل خود را معرفي نكند، مدير دفتر، پرونده را نزد رییس دادگاه ارسال مي‌كند تا طبق مقررات براي متهم وكيل تسخيري تعيين شود.

ماده 385- هر يك از طرفين مي‌تواند حداكثر سه وكيل به دادگاه معرفي كند. استعفاء وكيل تعييني يا عزل وكيل پس از تشكيل جلسه رسيدگي پذيرفته نمي‌شود.

ماده 386- در صورتي‌كه هريك از اصحاب دعوي وكلاء متعدد داشته باشد، حضور يكي از آنان براي تشكيل جلسه دادگاه كافي است.

ماده 387- پس از تعيين وكيل، مدير دفتر بلافاصله به متهم و وكيل او و حسب مورد، به شاكي يا مدعي خصوصي يا وكيل آنان اخطار مي‌كند تا تمام ايرادها و اعتراض‏هاي خود را ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ تسليم كنند. تجديد مهلت به تقاضاي متهم يا وكيل او براي يك نوبت و به مدت ده روز از تاريخ اتمام مهلت قبلي، به تشخيص دادگاه بلامانع است.

ماده 388- متهم و شاكي يا مدعي خصوصي يا وكلاء آنان بايد تمام ايرادها و اعتراض­هاي خود از قبيل مرور زمان، عدم صلاحيت، رد دادرس يا قابل تعقيب نبودن عمل انتسابي، نقص تحقيقات و لزوم رسيدگي به ادله ديگر يا ادله جديد و كافي نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسليم كنند. پس از اتمام مدت مذكور، هيچ ايرادي از طرف اشخاص مزبور پذيرفته نمي‌شود، مگر آن كه جهت ايراد پس از مهلت، كشف و يا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتي دادگاه، پيش از اتمام مهلت ممنوع است.

ماده 389- پس از اتمام مهلت اعم از آن كه ايراد و اعتراضي واصل شده يا نشده باشد، مدير دفتر، پرونده را به دادگاه ارسال مي‌كند. رییس دادگاه، پرونده را شخصاً بررسي و گزارش جامع آن­را تنظيم و يا به نوبت به يكي از اعضاء دادگاه ارجاع مي‌كند. عضو مذكور حداكثر ظرف ده روز، گزارش مبسوط راجع به اتهام و ادله و جريان پرونده را تهيه و تقديم رییس مي‌كند. دادگاه به‌محض وصول گزارش، جلسه مقدماتي اداري را تشكيل مي‌دهد و با توجه به مفاد گزارش و اوراق پرونده و ايرادها و اعتراضهاي اصحاب دعوي به‌شرح زير اقدام مي‌كند:‌

الف- در صورتي‌كه تحقيقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر مي‌كند و پرونده را نزد دادسراي صادركننده كيفرخواست مي‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه،‌آن را بدون اظهار نظر اعاده كند.

ب- هرگاه موضوع، خارج از صلاحيت دادگاه باشد، قرار عدم صلاحيت صادر مي‌كند.

پ- در صورتي‌كه به‌دليل شمول مرور زمان، گذشت شاكي يا مدعي خصوصي و يا جهات قانوني ديگر، متهم قابل تعقيب نباشد، قرار موقوفي تعقيب صادر مي‌كند. در اين‌صورت چنانچه متهم زنداني باشد به دستور دادگاه، فوري آزاد مي‌شود.

تبصره- دادگاه مي‌تواند در صورت ضرورت، دادستان يا نماينده او، شاكي يا مدعي خصوصي يا متهم و يا وكلاء آنان را براي حضور در جلسه مقدماتي دعوت كند.

ماده 390- قرار عدم صلاحيت از طرف دادستان و قرارهاي مذكور در بند (پ) ماده قبل از طرف دادستان و شاكي يا مدعي خصوصي قابل تجديدنظر است. درصورت نقض اين قرار، پرونده براي طرح مجدد در جلسه مقدماتي و انجام ساير وظايف به دادگاه كيفري يك اعاده مي‌شود.

ماده 391- هرگاه دادگاه در جلسه مقدماتي، پرونده را كامل و قابل طرح براي دادرسي تشخيص دهد، بلافاصله دستور تعيين وقت رسيدگي و احضار تمام اشخاصي را كه حضورشان ضروري است، صادر مي‌كند.

تبصره- چنانچه در جرایم موضوع بندهاي (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (302) اين قانون، دادگاه جلب بدون احضار متهم را براي محاكمه لازم بداند، دستور جلب وي را براي روز محاكمه صادر مي‌كند.

ماده 392- مدير دفتر دادگاه مكلف است پس از وصول پرونده به دفتر، حداكثر ظرف دو روز، وقت رسيدگي تعيين و مطابق دستور دادگاه اقدام كند.

ماده 393- در هر مورد كه دادگاه بايد با حضور هيأت منصفه تشكيل شود، اعضاء هيأت منصفه نيز طبق مقررات دعوت مي‌شوند.

ماده 394- هرگاه متهم متواري باشد يا دسترسي به وي امكان نداشته باشد و احضار و جلب او براي تعيين وكيل يا انجام تشريفات راجع به تشكيل جلسه مقدماتي يا دادرسي مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را براي دادرسي ضروري تشخيص ندهد،‌ به تشكيل جلسه مقدماتي مبادرت مي‌ورزد و در غياب متهم، اقدام به رسيدگي مي‌كند، ‌مگر آن‌كه دادستان احضار متهم را ممكن بداند که در اين‌صورت دادگاه پس از تقاضاي دادستان، مهلت مناسبي براي احضار يا جلب متهم به وي مي‌دهد. مهلت مذکور نبايد بيشتر از پانزده روز باشد.

تبصره 1- در هر مورد كه دادگاه بخواهد رسيدگي غيابي كند، بايد از قبل قرار رسيدگي غيابي صادر كند. در اين قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسي و نتيجه عدم حضور قيد و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در يكي از روزنامه‌هاي كثيرالانتشار کشوری يا محلي آگهي مي‌شود. فاصله بين تاريخ آخرين آگهي و وقت دادرسي نبايد كمتر از يك‌ماه باشد.

تبصره 2- هرگاه متهمان متعدد و بعضي از آنان متواري باشند، دادگاه نسبت به متهمان حاضر شروع به رسيدگي مي‌نمايد و در مورد غايبان به‌ترتيب فوق رسيدگي مي‌كند.

مبحث دوم- ترتيب رسيدگي

ماده 395- در دادگاه کيفري يک و نيز در تمام مواردي كه رسيدگي مرجع قضایی با قضات متعدد پيش‌بيني‌شده باشد، رأي اكثريت تمام اعضاء ملاک است. نظر اقليت بايد به‌‌طور مستدل در پرونده درج شود. در مواردی که دادگاه با حضور تمام اعضاء تشکیل نشده باشد و در صدور رأي نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می­شود.

ماده 396- رییس دادگاه پس از تشكيل جلسه و اعلام رسميت آن، ابتدا در مورد متهم به شرح مواد (193) و (194) اين قانون اقدام و سپس به وي اخطار مي كند در موقع محاكمه مواظب گفتار خود باشد و پس از آن به ديگر اشخاصي كه در محاكمه شركت دارند نيز اخطار مي كند مطلبي برخلاف حقيقت، وجدان، قوانين، ادب و نزاکت اظهار نكنند. پس از آن دادستان يا نماينده او كيفرخواست و منشي دادگاه، دادخواست مدعي خصوصي را قرائت مي كند. سپس رییس دادگاه موضوع اتهام و تمام ادله آن را به متهم تفهيم و شروع به رسيدگي مي نمايد.

ماده 397- قضات دادگاه كيفري يك مي‌توانند با اجازه رییس دادگاه از طرفين و وكلاء آنان، شهود، اهل خبره و دادستان پرسش كنند.

ماده 398- هرگاه دادستان، متهم، شاكي، مدعي خصوصي يا وكلاء آنان تحقيق از اشخاص حاضر در دادگاه را درخواست كنند، دادگاه در صورت ضرورت از آنان تحقيق مي‌كند، هرچند از قبل احضار نشده باشند.

ماده 399- پس از رعايت ترتيب مقرر در ماده (359) اين قانون، هرگاه دادستان بار ديگر اجازه صحبت بخواهد، به متهم، شاكي، مدعي خصوصي يا وكلاء آنان نيز اجازه صحبت داده مي‌شود. پيش از اعلام ختم رسيدگي، رییس دادگاه يك‌بار ديگر به متهم يا وكيل او اجازه صحبت مي‌دهد، آخرين دفاع را از متهم يا وكيل وي أخذ و سپس رسيدگي را ختم مي‌كند. هرگاه متهم يا وكيل وي در آخرين دفاع، مطلبي اظهار كند كه در كشف حقيقت مؤثر باشد، دادگاه مكلف به رسيدگي است.

ماده 400- محاكمات دادگاه كيفري يك، ضبط صوتي و در صورت تشخيص دادگاه، ضبط تصويري نيز مي‌شود. انتشار آنها ممنوع و استفاده از آنها نيز منوط به اجازه دادگاه است.

ماده 401- در مواردي كه به جرایم موضوع صلاحيت دادگاه کيفري يک در خارج از حوزه قضایی محل وقوع جرم رسيدگي مي‌شود، تمام وظايف و اختيارات دادسرا، از جمله شركت در جلسه محاكمه و دفاع از كيفرخواست برعهده دادسراي محل وقوع جرم است.

ماده 402- در مواردي كه دادگاه كيفري يك حسب مقررات اين قانون صلاحيت رسيدگي به جرایم موضوع صلاحيت دادگاه اطفال و نوجوانان را دارد رعايت مقررات مربوط به رسيدگي به جرایم اطفال و نوجوانان الزامي است.

مبحث سوم- صدور رأي

ماده 403- دادگاه كيفري يك با رعايت صلاحيت ذاتي، پس از شروع به رسيدگي نمي‌تواند قرار عدم صلاحيت صادر كند و به هر حال بايد رأي مقتضي را صادر نمايد.

ماده 404- اعضاء دادگاه پس از اعلام ختم رسيدگي با استعانت از خداوند متعال، تكيه بر شرف و وجدان و باتوجه به محتويات پرونده، مشاوره مي‌نمايند و در همان جلسه مبادرت به صدور رأي مي‏كنند. درصورتي‌كه بين اعضاء دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود رأي اكثريت معتبر است. انشاء رأي به‌عهده رییس دادگاه است، مگر آن‌كه وي جزء اكثريت نباشد كه در اين‌صورت، عضوي كه جزء اكثريت است و سابقه قضایی بيشتر دارد، رأي را انشاء مي‌كند. پس از صدور رأي، بلافاصله جلسه علني دادگاه با حضور متهم يا وكيل او و دادستان يا نماينده او و شاكي تشكيل و رأي توسط منشي دادگاه با صداي رسا قرائت و مفاد آن توسط رییس دادگاه به متهم تفهيم مي‌شود. هرگاه رأي بر برائت يا تعليق اجراي مجازات باشد، متهم به دستور دادگاه فوري آزاد مي‌شود.

تبصره- پس از ختم رسيدگي، اعضاء دادگاه تا صدور رأي و اعلام آن در جلسه علني نبايد متفرق شوند. اين حكم در مورد اعضاء هيأت منصفه نيز جاري است.

ماده 405- ساير ترتيبات رسيدگي در دادگاه كيفري يك همان است كه براي ساير دادگاههاي كيفري مقرر گرديده است.

فصل پنجم- رأي غيابي و واخواهي

ماده 406- در تمام جرایم، به استثناء جرایمي كه فقط جنبه حق‌اللهي دارند، هرگاه متهم يا وكيل او در هيچ‌يك از جلسات دادگاه حاضر نشود يا لايحه دفاعيه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسيدگي، رأي غيابي صادر مي‌كند. در اين‌صورت، چنانچه رأي دادگاه مبني بر محكوميت متهم باشد، ظرف بيست روز از تاريخ ابلاغ واقعي، قابل واخواهي در همان دادگاه است و پس از انقضاء مهلت واخواهي برابر مقررات حسب مورد قابل تجديدنظر يا فرجام است. مهلت واخواهي براي اشخاص مقيم خارج از كشور، دو ماه است.

تبصره1- هرگاه متهم در جلسه رسيدگي حاضر و در فاصله تنفس يا هنگام دادرسي بدون عذر موجه غايب شود، دادگاه رسيدگي را ادامه مي‌دهد. در اين‌صورت حكمي كه صادر مي‌شود، حضوري است.

تبصره2- حكم غيابي كه ظرف مهلت مقرر از آن واخواهي نشود، پس از انقضاء مهلتهاي واخواهي و تجديدنظر يا فرجام به اجراء گذاشته مي‌شود. هرگاه حكم دادگاه ابلاغ واقعي نشده باشد، محكوم­عليه مي‌تواند ظرف بيست روز از تاريخ اطلاع، واخواهي كند كه در اين صورت، اجراي رأي، متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادركننده حكم اعزام مي‌شود. اين دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به أخذ تأمين يا تجديدنظر در تأمين قبلي اقدام مي‌كند.

تبصره3- در جرایمي كه فقط جنبه حق اللهي دارند، هرگاه محتويات پرونده، مجرميت متهم را اثبات نكند و تحقيق از متهم ضروري نباشد، دادگاه مي‌تواند بدون حضور متهم، رأي بر برائت او صادر كند.

ماده 407- دادگاه پس از واخواهي، با تعيين وقت رسيدگي طرفين را دعوت مي­كند و پس از بررسي ادله و دفاعيات واخواه، تصميم مقتضي اتخاذ مي‌نمايد. عدم حضور طرفين يا هر يك از آنان مانع رسيدگي نيست.

فصل ششم- رسيدگي در دادگاه اطفال و نوجوانان

مبحث اول- تشكيلات

ماده 408- رییس دادگستري يا رییس كل دادگاههاي شهرستان مرکز استان هر حوزه حسب مورد رياست دادگاههاي اطفال و نوجوانان را نيز برعهده دارد.

ماده 409- قضات دادگاه و دادسراي اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بين قضاتي كه حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شايستگي آنان را براي اين امر با رعايت سن و جهات ديگر از قبيل تأهل، گذراندن دوره آموزشي و ترجيحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب مي‌كند.

ماده 410- مشاوران دادگاه‌اطفال و نوجوانان از بين متخصصان علوم تربيتي، روانشناسي، جرم‌شناسي، مددكاري اجتماعي، دانشگاهيان و فرهنگيان آشنا به مسائل روانشناختي و تربيتي كودكان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب مي‌شوند.

تبصره 1- براي انتخاب مشاوران، رییس حوزه قضایی هر محل براي هر شعبه حداقل هشت نفر مرد و زن را كه واجد شرايط مندرج در اين ماده بداند به رییس كل دادگستري استان پيشنهاد مي‌كند. رییس كل دادگستري استان از بين آنان حداقل چهار نفر را براي مدت دو سال به اين سمت منصوب مي‌نمايد. انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

تبصره 2- درصورت مؤنث بودن متهم، حداقل يكي از مشاوران بايد زن باشد.

ماده 411- هرگاه قاضي دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتي از جهات قانوني از انجام وظيفه باز بماند، رییس دادگستري مي‌تواند شخصا به‌جاي او انجام وظيفه كند يا يكي از قضات واجد شرايط را به جاي قاضي دادگاه اطفال و نوجوانان به‌طور موقت مأمور رسيدگي نمايد.

مبحث دوم- ترتيب رسيدگي

ماده 412- دادگاه اطفال و نوجوانان وقت جلسه رسيدگي را تعيين و به والدين، اولياء يا سرپرست قانوني طفل يا نوجوان، وكيل وي و دادستان و شاكي ابلاغ مي‌كند.

تبصره 1- هرگاه در موقع رسيدگي سن متهم هجده سال و يا بيشتر باشد، وقت دادرسي به متهم يا وكيل او ابلاغ مي‌شود.

تبصره 2- در جرایم تعزيري درجه شش، هفت و هشت و همچنين در جرایم تعزيري كه مجازات قانوني آنها غير از حبس است، هرگاه متهم و والدين يا سرپرست قانوني او و همچنين درصورت داشتن وكيل، وكيل او حاضر باشند و درخواست رسيدگي نمايند و موجبات رسيدگي نيز فراهم باشد، دادگاه مي‌تواند بدون تعيين وقت، رسيدگي و اتخاذ تصميم نمايد.

ماده 413- در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدين، اولياء يا سرپرست طفل و نوجوان، وكيل مدافع، شاكي، اشخاصي كه نظر آنان در تحقيقات مقدماتي جلب شده، شهود، مطلعان و مددكار اجتماعي سازمان بهزيستي حاضر مي‌شوند. حضور اشخاص ديگر در جلسه رسيدگي با موافقت دادگاه بلامانع است.

ماده 414- هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره (1) ماده (304) این قانون اقتضاء كند، ممكن است تمام يا قسمتي از دادرسي در غياب او به عمل آيد. رأي دادگاه در هرصورت حضوري محسوب مي شود.

ماده 415- در جرایمي كه رسيدگي به آنها در صلاحيت دادگاه کيفري يک است يا جرایمي که مستلزم پرداخت ديه يا ارش بيش از خمس ديه كامل است و در جرایم تعزيري درجه شش و بالاتر، دادسرا و يا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولي يا سرپرست قانوني متهم ابلاغ مي‌نمايد كه براي او وكيل تعيين كند. در صورت عدم تعيين وكيل يا عدم حضور وكيل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی براي متهم وكيل تعيين مي‌شود. در جرایم تعزيري درجه هفت و هشت، ولي يا سرپرست قانوني طفل يا نوجوان مي‌تواند خود از وي دفاع و يا وكيل تعيين نمايد. نوجوان نيز مي‌تواند از خود دفاع كند.

ماده 416- به دادخواست ضرر و زيان ناشي از جرم كه در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح مي‌گردد، طبق مقررات قانوني رسيدگي و حكم مقتضي صادر مي‌شود. در هنگام رسيدگي به دعواي ضرر و زيان، حضور طفل لازم نيست، مگر در صورتي‌كه توضيحات وي براي صدور رأي ضروري باشد.

ماده 417- آراء و تصميمات دادگاه اطفال و نوجوانان علاوه بر شاكي، متهم و محكومٌ‌عليه، ‌به ولي يا سرپرست قانوني متهم و محكومٌ‌عليه و درصورت داشتن وكيل به وكيل ايشان نيز ابلاغ مي‌شود.

فصل هفتم- احاله

ماده 418- در هر مرحله از رسيدگي كيفري، احاله پرونده از يك حوزه قضایی به حوزه قضایی ديگر يك استان، حسب مورد، به درخواست دادستان يا رییس حوزه قضایی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجديدنظر استان و از حوزه قضایی يك استان به استان ديگر به تقاضاي همان اشخاص و موافقت ديوان عالي كشور صورت مي‌گيرد.

تبصره- در مورد جرایم در صلاحيت سازمان قضایی نيروهاي مسلح، احاله حسب مورد به درخواست دادستان نظامي يا رییس سازمان قضایی استان با موافقت رییس سازمان قضایی نيروهاي مسلح انجام مي‌شود.

ماده 419- احاله در موارد زير صورت مي‏گيرد:

الف- متهم يا بيشتر متهمان در حوزه دادگاه ديگري اقامت داشته باشند.

ب- محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به‌نحوي كه دادگاه ديگر به‌علت نزديك بودن به محل وقوع آن، آسانتر بتواند به‌موضوع رسيدگي كند.

تبصره- احاله پرونده نبايد به كيفيتي باشد كه موجب عسر و حرج شاكي و يا مدعي خصوصي شود.

ماده 420- علاوه بر موارد مذكور در ماده قبل، به‌منظور حفظ نظم و امنيت عمومي، بنا به پيشنهاد رییس قوه قضاییه يا دادستان كل كشور و تجويز ديوان‌عالي كشور، رسيدگي به حوزه قضایی ديگر احاله مي‌شود.

تبصره- در جرایم در صلاحيت سازمان قضایی نيروهاي مسلح، رییس اين سازمان مي‌تواند به‌منظور حفظ نظم و امنيت عمومي ‌و رعايت مصالح نيروهاي مسلح، پرونده را به حوزه قضایی ديگر احاله كند.

فصل هشتم- رد دادرس

ماده 421- دادرس در موارد زير بايد از رسيدگي امتناع كند و طرفين دعوي نيز مي‌توانند در اين موارد ايراد رد دادرس كنند:

الف- قرابت نسبي يا سببي تا درجه سوم از هر طبقه بين دادرس و يكي از طرفين دعوي يا شريك يا معاون جرم؛ وجود داشته باشد.

ب- دادرس، قيم يا مخدوم يكي از طرفين دعوي باشد يا يكي از طرفين، مباشر امور دادرس يا امور همسر وي باشد.

پ- دادرس، همسر و يا فرزند او، وارث يكي از طرفين دعوي يا شريك يا معاون جرم باشند.

ت- دادرس در همان امر كيفري قبلاً تحت هر عنوان يا سمتي اظهارنظر ماهوي كرده يا شاهد يكي از طرفين بوده باشد.

ث- بين دادرس، پدر و مادر، همسر و يا فرزند او و يكي از طرفين دعوي يا پدر و مادر، همسر و يا فرزند او، دعواي حقوقي يا كيفري مطرح باشد يا در سابق مطرح بوده و از تاريخ صدور رأي قطعي، بيش از دو سال نگذشته باشد.

ج- دادرس، همسر و يا فرزند او نفع شخصي در موضوع مطروحه داشته باشند.

تبصره- شكايت انتظامي از جهات رد دادرس محسوب نمي‌شود.

ماده 422- ايراد رد بايد تا قبل از صدور رأي به‌عمل آيد. هرگاه دادرس آن را بپذيرد، از رسيدگي امتناع مي‌كند و رسيدگي به دادرس علي­البدل يا شعبه ديگر ارجاع مي‌شود. در صورت نبودن دادرس علي­البدل يا شعبه ديگر، پرونده براي رسيدگي به نزديكترين مرجع قضایی هم‌عرض فرستاده مي‌شود.

ماده 423- هرگاه دادرس ايراد رد را قبول نكند، مكلف است ظرف سه روز قرار رد ايراد را صادر كند و به رسيدگي ادامه دهد. قرار مذكور ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ، قابل اعتراض در مرجع صالح است. به اين اعتراض خارج از نوبت رسيدگي مي‌شود.

ماده 424- مقامات قضایی دادسرا نيز بايد در صورت وجود جهات رد دادرس، از رسيدگي امتناع كنند. شاكي، مدعي خصوصي يا متهم نيز مي‌توانند دادستان يا بازپرس را رد و مراتب را به صورت كتبي به او اعلام كنند. در صورت قبول ايراد، دادستان يا بازپرس از رسيدگي و مداخله در موضوع امتناع مي‌نمايد و رسيدگي حسب مورد، به جانشين دادستان يا بازپرس ديگر محول مي‌شود و در غير اين‌صورت، بايد قرار رد ايراد صادر و به مدعي رد، ابلاغ شود. مدعي رد مي‌تواند در مهلتي كه براي اعتراض به ساير قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح براي رسيدگي به جرم اعتراض كند. رأي دادگاه در اين مورد قطعي است.

تبصره- صدور قرار رد ايراد، مانع انجام تحقيقات مقدماتي نيست.

ماده 425- در مواردي كه دادگاه با تعدد قاضي تشكيل مي‌شود، هرگاه نسبت به يكي از اعضاء ايراد رد شود و آن عضو از رسيدگي امتناع كند، دادگاه با حضور عضو ديگر تكميل مي‌شود و مبادرت به رسيدگي مي‌كند. چنانچه ايراد رد مورد پذيرش قرار نگيرد، همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ايراد در وقت اداري به اعتراض رسيدگي و قرار رد يا قبول ايراد را صادر مي‌كند. هرگاه چند نفر از اعضاء دادگاه مورد ايراد واقع شوند و ايراد رد را قبول نكنند، چنانچه تعداد اعضاء باقيمانده شعبه اكثريت را تشكيل دهند، اكثريت اعضاء، بدون حضور اعضاء مورد ايراد و در وقت اداري به اعتراض رسيدگي و قرار رد يا قبول ايراد را صادر مي­كنند. هرگاه تعداد باقيمانده اعضاء شعبه در اكثريت نباشند و امكان انتخاب اعضاء علي­البدل نيز براي رسيدگي به ايراد وجود نداشته باشد، رسيدگي به ايراد در شعبه ديوان عالي كشور به‌عمل مي‌آيد. هرگاه شعبه ديوان درخواست رد را وارد بداند، پرونده جهت رسيدگي به دادگاه هم‌عرض ارجاع مي‌شود.

بخش چهارم- اعتراض به آراء

فصل اول- كليات

ماده 426- دادگاه تجديدنظر استان مرجع صالح براي رسيدگي به درخواست تجديدنظر از كليه آراء غيرقطعي كيفري است مگر مواردي‌كه در صلاحيت ديوان عالي كشور باشد. دادگاه تجديدنظر استان در مركز هر استان، با حضور رییس يا دادرس علي‌البدل و دو عضو مستشار تشكيل مي‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو عضو نیز رسمیت دارد.

ماده 427- آراء دادگاه­هاي کيفري جز در موارد زير که قطعي محسوب مي­شود، حسب مورد در دادگاه تجديدنظر استان همان حوزه قضایی قابل تجديدنظر و يا در ديوان عالي کشور قابل فرجام است:

الف- جرایم تعزيري درجه هشت باشد.

ب- جرایم مستلزم پرداخت ديه يا ارش، درصورتي­که ميزان يا جمع آن­ها کمتر از يک دهم ديه کامل باشد.

تبصره 1- در مورد مجازاتهاي جايگزين حبس، معيار قابليت تجديدنظر، همان مجازات قانوني اوليه است.

تبصره 2- آراء قابل تجديدنظر، اعم از محکوميت، برائت، يا قرارهاي منع و موقوفي تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست واخواهي يا تجديدنظر­خواهي، درصورتي مشمول اين حكم است که رأي راجع به اصل دعوي، قابل تجديدنظر­خواهي باشد.

ماده 428- آراء صادره درباره جرایمي که مجازات قانوني آنها سلب حيات، قطع عضو، حبس ابد و يا تعزير درجه چهار و بالاتر است و جنايات عمدي عليه تماميت جسماني كه ميزان ديه آنها ثلث ديه كامل مجني­عليه يا بيش از آن است و آراء صادره درباره جرایم سياسي و مطبوعاتي، قابل فرجام خواهي در ديوان عالي کشور است.

ماده 429- در مواردي كه رأي دادگاه توأم با محكوميت به پرداخت ديه، ارش يا ضرر و زيان است، هرگاه يكي از جنبه­هاي مزبور قابل تجديدنظر يا فرجام باشد، جنبه‌هاي ديگر رأي نيز به تبع آن، حسب مورد قابل تجديدنظر يا فرجام است.

ماده 430- در صورتي‌كه طرفين دعوي با توافق كتبي حق تجديدنظر يا فرجام‌خواهي خود را ساقط كنند، تجديدنظر يا فرجام‌خواهي آنان جز در خصوص صلاحيت دادگاه يا قاضي صادركننده رأي، مسموع نيست.

ماده 431- مهلت درخواست يا دادخواست تجديدنظر و فرجام براي اشخاص مقيم ايران بيست روز و براي اشخاص مقيم خارج از كشور دو ماه از تاريخ ابلاغ رأي يا انقضاء مهلت واخواهي است.

ماده 432- هرگاه تقاضاي تجديدنظر يا فرجام، خارج از مهلت مقرر تقديم شود و درخواست‏كننده عذر موجهي عنوان كند، دادگاه صادر كننده رأي ابتداء به عذر او رسيدگي مي‌نمايد و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولي درخواست و در غير اين‌صورت قرار رد آن را صادر مي‌كند. جهات عذر موجه همان است كه در ماده (178) اين قانون مقرر شده است.

ماده 433- اشخاص زير حق درخواست تجديدنظر يا فرجام دارند:

الف- محكومٌ‌عليه، وكيل يا نماينده قانوني او؛

ب- شاكي يا مدعي خصوصي و يا وكيل يا نماينده قانوني آنان؛

پ- دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأي با قانون و يا عدم تناسب مجازات.

ماده 434- جهات تجديدنظرخواهي به شرح زير است:

الف- ادعاء عدم اعتبار ادله يا مدارك استنادي دادگاه؛

ب- ادعاء مخالف بودن رأي با قانون؛

پ- ادعاء عدم صلاحيت دادگاه صادركننده رأي يا وجود يكي از جهات رد دادرس؛

ت- ادعاء عدم توجه دادگاه به ادله ابرازي.

تبصره- اگر تجديدنظرخواهي به استناد يكي از جهات مذكور در اين ماده به‌عمل آيد، در صورت وجود جهت ديگر، به آن هم رسيدگي مي‌شود.

ماده 435- دادگاه تجديدنظر استان و ديوان عالي كشور فقط نسبت به آنچه مورد تجديدنظرخواهي يا فرجام خواهي واقع و نسبت به آن رأي صادر شده است، رسيدگي مي‌كند.

ماده 436- تجديدنظر‏خواهي يا فرجام خواهي طرفين راجع به جنبه كيفري رأي با درخواست كتبي و پرداخت هزينه دادرسي مقرر صورت مي­گيرد و نسبت به ضرر و زيان ناشي از جرم، مستلزم تقديم دادخواست و پرداخت هزينه دادرسي مطابق قانون آيين دادرسي مدني است.

تبصره- تجديدنظرخواهي يا فرجام خواهي محكومٌ‌عليه نسبت به محكوميت كيفري و ضرر و زيان ناشي از جرم به‌صورت توأمان، مستلزم پرداخت هزينه دادرسي در امر حقوقي و رعايت تشريفات آيين‌دادرسي مدني نيست.

ماده 437- هرگاه تجديدنظرخواه يا فرجام خواه، مدعي اعسار از پرداخت هزينه دادرسي دعواي ضرر و زيان ناشي از جرم شود، دادگاه صادركننده رأي نخستين به اين ادعا خارج از نوبت رسيدگي مي‌كند.

ماده 438- هرگاه تجديدنظرخواه يا فرجام خواه زنداني باشد، حسب مورد از پرداخت هزينه دادرسي مرحله تجديدنظر يا فرجام در امري كه به موجب آن زنداني است، معاف مي‌گردد.

ماده 439- تجديدنظرخواه يا فرجام خواه بايد حسب مورد، درخواست يا دادخواست خود را به دفتر دادگاه صادركننده رأي نخستين يا تجديدنظر و يا دفتر زندان تسليم كند. دفتر دادگاه يا زندان بايد بلافاصله آن را ثبت كند و رسيدي مشتمل بر نام تجديدنظرخواه يا فرجام خواه و طرف دعواي او، تاريخ تسليم و شماره ثبت به تقديم كننده بدهد و همان شماره و تاريخ را در دادخواست يا درخواست تجديدنظر و فرجام درج كند. تاريخ مزبور تاريخ تجديدنظر يا فرجام‌خواهي محسوب مي‌شود. دفتر دادگاه تجديدنظر استان يا زندان مكلف است پس از ثبت تقاضاي تجديدنظر يا فرجام، بلافاصله آن را به دادگاه صادركننده رأي نخستين ارسال كند.

تبصره- در صورتي‌كه تجديدنظر‏خواهي يا فرجام خواهي در مهلت مقرر صورت گيرد، دفتر دادگاه صادركننده رأي نخستين، بلافاصله يا پس از رفع نقص، پرونده را حسب مورد، به دادگاه تجديدنظر استان يا ديوان عالي كشور ارسال مي‌كند.

ماده 440- هرگاه درخواست يا دادخواست تجديدنظرخواهي يا فرجام‏خواهي فاقد يكي از شرايط قانوني باشد، مدير دفتر دادگاه نخستين، ظرف دو روز، نقايص آن‌را به درخواست­كننده يا دادخواست‏دهنده اعلام و اخطار مي‌كند تا ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ، نقايص مذكور را رفع كند. چنانچه در مهلت مقرر، رفع نقص صورت نگيرد و در صورتي كه درخواست يا دادخواست تجديدنظر يا فرجام خارج از مهلت قانوني تقديم شود، مدير دفتر، پرونده را به نظر رییس دادگاه مي­رساند تا قرار مقتضي را صادر كند. اين قرار حسب مورد قابل اعتراض در دادگاه تجديدنظر استان و يا ديوان عالي كشور است.

ماده 441- هرگاه تجديدنظرخواه يا فرجام خواه درخواست يا دادخواست تجديدنظر يا فرجام را مسترد كند، دادگاه صادركننده رأي نخستين، قرار رد درخواست يا ابطال دادخواست تجديدنظر يا فرجام را صادر مي‌كند. چنانچه پرونده به مرجع تجديدنظر يا فرجام ارسال شده باشد، قرار رد درخواست يا ابطال دادخواست تجديدنظر يا فرجام توسط دادگاه تجديدنظر استان يا ديوان عالي كشور صادر مي‌شود. در هر حال، درخواست يا دادخواست تجديدنظر يا فرجام مجدد، پذيرفته نيست.

ماده 442- در تمام محكوميت­هاي تعزيري در صورتي كه دادستان از حكم صادره درخواست تجديدنظر نكرده باشد، محكومٌ‌عليه مي‌تواند پيش از پايان مهلت تجديدنظرخواهي با رجوع به دادگاه صادركننده حكم، حق تجديدنظرخواهي خود را اسقاط يا درخواست تجديدنظر را مسترد نمايد و تقاضاي تخفيف مجازات كند. در اين‌صورت، دادگاه در وقت فوق­العاده با حضور دادستان به موضوع رسيدگي و تا يك چهارم مجازات تعيين شده را كسر مي‌كند. اين حكم دادگاه قطعي است.

ماده 443- آرائي كه در مرحله تجديدنظر صادر مي‌شود، قطعي است.

ماده 444- مرجع رسيدگي به درخواست تجديدنظر از آراء و تصميمات دادگاه‌اطفال و نوجوانان، شعبه‌اي از دادگاه تجديدنظر استان است كه مطابق با شرايط مقرر در اين قانون و با ابلاغ رییس قوه قضاییه تعيين مي‌گردد. مرجع فرجام­خواهي از آراء و تصميمات دادگاه کيفري يک ويژه رسيدگي به جرایم اطفال و نوجوانان، ديوان عالي كشور است.

ماده 445- آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامي موارد قابل تجديدنظرخواهي است.

ماده 446- درخواست تجديدنظر از آراء و تصميمات دادگاه اطفال و نوجوانان را مي‌توان به دفتر دادگاه صادركننده حكم يا دفتر دادگاه تجديدنظر استان يا چنانچه طفل يا نوجوان در كانون اصلاح و تربيت نگهداري مي‌شود به دفتر كانون اصلاح و تربيت تسليم نمود.

ماده 447- درخواست تجديدنظر از آراء و تصميمات دادگاه اطفال و نوجوانان مي‌تواند توسط نوجوان يا ولي يا سرپرست قانوني طفل يا نوجوان و يا وكيل آنان به‌عمل آيد. دادستان نيز هرگاه آراء و تصميمات دادگاه را مخالف قانون بداند مي‌تواند درخواست تجديدنظر نمايد. مدعي خصوصي مي‌تواند فقط از حكم مربوط به ضرر و زيان يا برائت يا قرار منع يا موقوفي يا تعليق تعقيب و يا قرار بايگاني كردن پرونده تجديدنظر­خواهي كند.

فصل دوم- كيفيت رسيدگي دادگاه تجديدنظر استان

ماده 448- پرونده‏ها پس از وصول به دادگاه تجديدنظر استان به ترتيب در دفتر كل يا در صورت تأسيس واحد رايانه و رعايت مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي در اين واحد ثبت مي‏شود و با رعايت ترتيب شعب دادگاه، به‌وسيله رییس كل دادگستري استان يا معاون او و يا يكي از رؤساي شعب به انتخاب وي با رعايت تخصص شعب و ترتيب وصول از طريق سامانه رايانه­اي در حوزه‏هاي قضایی كه سامانه رايانه‏اي دارند، ارجاع مي‌شود.

ماده 449- دادگاه به ترتيب وصول پرونده­ها به‌نوبت رسيدگي مي‌كند، مگر در مواردي‌كه به موجب قانون، رسيدگي خارج از نوبت ضروري باشد.

تبصره- به جرایمي كه موجب جريحه‌دار شدن احساسات عمومي شود، با درخواست دادستان صادركننده كيفرخواست و موافقت دادگاه تجديدنظر استان، خارج از نوبت رسيدگي مي‌شود.

ماده 450- رییس شعبه، پرونده­هاي ارجاعي را بررسي و گزارش جامع آن را تهيه مي‌كند و يا به نوبت به يكي از اعضاء دادگاه تجديدنظر استان ارجاع مي‌دهد. اين عضو، گزارش پرونده را كه متضمن جريان آن و بررسي كامل در خصوص تجديدنظرخواهي و جهات قانوني آن است، تهيه و در جلسه دادگاه قرائت مي‌كند. خلاصه اين گزارش در پرونده درج مي‌شود و سپس دادگاه به شرح زير اتخاذ تصميم مي‌نمايد:

الف- در صورتي‌كه تحقيقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر مي‌كند و پرونده را نزد دادسراي صادركننده كيفرخواست يا دادگاه صادر كننده رأي مي‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه تجديد نظر استان،‌آن را بدون اظهار نظر اعاده كند و يا دادگاه تجديدنظر مي تواند خود مبادرت به انجام تحقيقات نمايد.

ب- هرگاه رأي صادره از نوع قرار باشد و تحقيقات يا اقدامات ديگر ضروري نباشد و قرار مطابق مقررات صادر شده باشد، آن را تأييد و پرونده به دادگاه صادر كننده قرار اعاده مي شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجديدنظر عقيده به نقض داشته باشد، پرونده براي رسيدگي به دادگاه صادركننده قرار اعاده مي‌شود و آن دادگاه، مكلف است خارج از نوبت رسيدگي كند.

پ- هرگاه رأي توسط دادگاهي كه صلاحيت ذاتي يا محلي ندارد صادر شود، دادگاه تجديدنظر استان، رأي را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال و مراتب را به دادگاه صادركننده رأي اعلام مي‌كند.

ت- اگر عملي كه محكومٌ‌عليه به اتهام ارتكاب آن محكوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده يا به لحاظ شمول عفو عمومي و يا ساير جهات قانوني متهم قابل تعقيب نباشد، رأي مقتضي صادر مي‌كند.

ث- در غير از موارد مزبور در بندهاي فوق، دادگاه تجديدنظر بلافاصله دستور تعيين وقت رسيدگي و احضار طرفين و تمام اشخاصي را كه حضورشان ضروري است صادر مي‌كند. طرفين مي­توانند شخصاً حاضر شوند يا وكيل معرفي كنند. در هر حال عدم حضور يا عدم معرفي وكيل مانع از رسيدگي نيست.

ماده 451- در مواردي كه رسيدگي در دادگاه تجديدنظر استان، مستلزم تعيين وقت و احضار طرفين است، رسيدگي با حضور دادستان شهرستان مركز استان يا يكي از معاونان يا دادياران وي و با رعايت ماده (300) اين قانون به ترتيب زير انجام مي‌شود:

الف- قرائت گزارش پرونده و تحقيقات و اقدامات انجام شده توسط يكي از اعضاء دادگاه؛

ب- طرح سؤالات لازم و تحقيق از طرفين توسط رییس يا مستشار و استماع دفاعيات آنان؛

پ- كسب اطلاع از شهود و مطلعان در صورت لزوم؛

ت- اظهار عقيده دادستان يا نماينده او و استماع اظهارات شاكي يا مدعي خصوصي و آخرين دفاعيات متهم يا وكلاء آنان.

ماده 452- قرار معاينه محل و تحقيق محلي توسط رییس دادگاه يا با تعيين او توسط يكي از مستشاران شعبه اجراء مي‌شود. چنانچه محل اجراي قرار، خارج از حوزه قضایی مركز استان باشد، دادگاه تجديدنظر استان مي‌تواند اجراي قرار را از دادگاه محل مربوط درخواست كند و درصورتي‌كه محل اجراي قرار در حوزه قضایی استان ديگري باشد، با اعطاء نيابت قضایی به دادگاه نخستين محل، درخواست اجراي قرار نمايد.

ماده 453- هرگاه دادگاه تجديدنظر استان، حضور شخصي را كه زنداني است لازم بداند، دستور اعزام او را به مسؤول زندان يا بازداشتگاه صادر مي‌كند. چنانچه زندان يا بازداشتگاه در محل ديگري باشد، دادگاه مي‌تواند با كسب موافقت مرجع قضایی كه متهم تحت­نظر وي زنداني است، دستور دهد كه متهم زنداني به طور موقت تا پايان رسيدگي در زندان نزديك محل دادگاه نگهداري شود.

ماده 454- احضار، جلب، رسيدگي به ادله، صدور رأي و ساير ترتيبات در دادگاه تجديدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستين است.

ماده 455- دادگاه تجديدنظر استان پس از تشكيل جلسه رسيدگي و اعلام ختم دادرسي به شرح زير اتخاذ تصميم مي كند:

الف- هرگاه رأي مورد تجديدنظرخواهي مطابق ادله موجود در پرونده و طبق قانون صادر شده باشد، رأي را تأييد و پرونده را به دادگاه صادركننده رأي اعاده مي­كند.

ب- هرگاه متهم به جهات قانوني قابل تعقيب نباشد يا دادگاه تجديدنظر استان، به هر دليل، برائت متهم را احراز كند، رأي تجديدنظرخواسته را نقض و رأي مقتضي صادر مي كند، هرچند محكومٌ­عليه درخواست تجديدنظر نكرده باشد و چنانچه محكومٌ عليه زنداني باشد، به دستور دادگاه فوري آزاد مي­شود.

پ- چنانچه رأي تجديدنظرخواسته را مخالف قانون تشخيص دهد با استدلال و ذكر مباني و مستند قانوني، آن را نقض و در ماهيت، انشاء رأي مي كند.

تبصره- عدم رعايت تشريفات دادرسي، موجب نقض رأي نيست، مگر آن كه تشريفات مذكور به درجه اي از اهميت باشد كه موجب بي­اعتباري رأي شود.

ماده 456- هرگاه از رأي صادره درخواست تجديدنظر شود و از متهم تأمين أخذ نشده باشد يا قرار تأمين با جرم و ضرر و زيان مدعي خصوصي متناسب نباشد، دادگاه تجديدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً يا به درخواست دادستان، شاكي يا مدعي خصوصي و يا متهم، تأمين متناسب أخذ مي‏كند و اين تصميم قطعي است.

ماده 457- اگر رأي تجديدنظرخواسته از نظر تعيين مشخصات طرفين يا تعيين نوع و ميزان مجازات، تطبيق عمل با قانون، احتساب محكومٌ‌به يا خسارت و يا مواردي نظير آن، متضمن اشتباهي باشد كه به اساس رأي، لطمه وارد نسازد، دادگاه تجديدنظر استان، رأي را اصلاح و آن را تأييد مي‏كند و تذكر لازم را به دادگاه نخستين مي­دهد.

ماده 458- دادگاه تجديدنظر استان نمي‌تواند مجازات تعزيري يا اقدامات تأميني و تربيتي مقرر در حكم تجديدنظرخواسته را تشديد كند، مگر در مواردي كه مجازات مقرر در حكم نخستين برخلاف جهات قانوني، كمتر از حداقل ميزاني باشد كه قانون مقرر داشته و اين امر مورد تجديدنظر­خواهي شاكي و يا دادستان قرار گرفته باشد. در اين موارد، دادگاه تجديدنظر استان با تصحيح حكم، نسبت به تعيين حداقل مجازاتي كه قانون مقرر داشته است، اقدام مي‌كند.

ماده 459- هرگاه دادگاه تجديدنظر استان، محكومٌ­عليه را مستحق تخفيف مجازات بداند، ضمن تأييد اساس حكم مي‌تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفيف دهد، هرچند محكومٌ­عليه تقاضاي تجديدنظر نكرده باشد.

ماده 460- دادگاه تجديدنظر استان مكلف است پس از ختم رسيدگي، در همان جلسه و در صورت عدم امكان در اولين فرصت و حداكثر ظرف يك هفته، انشاء رأي كند. تخلف از صدور رأي در مهلت مقرر موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 461- در مواردي كه رأي دادگاه تجديدنظر استان بر محكوميت متهم باشد و متهم و يا وكيل او در هيچ يك از مراحل دادرسي نخستين و تجديدنظر حاضر نبوده و لايحه دفاعيه يا اعتراضيه هم نداده باشد، رأي دادگاه تجديدنظر استان ظرف بيست روز پس از ابلاغ واقعي به متهم يا وكيل او، قابل واخواهي و رسيدگي در همان دادگاه است. رأيي كه در اين مرحله صادر مي‌شود، قطعي است.

فصل سوم- كيفيت رسيدگي ديوان عالي كشور

ماده462ـ ديوان عالي كشور در تهران مستقراست و شعب آن از رییس و دو مستشار تشكيل مي شود و مرجع فرجام‏خواهي در جرايم موضوع ماده (428) اين قانون است.

ماده 463- ديوان عالي كشور به تعداد لازم عضو معاون دارد كه مي‌توانند وظايف مستشار را بر عهده گيرند.

ماده 464- جهات فرجام‌خواهي به قرار زير است:

الف- ادعاي عدم رعايت قوانين مربوط به تقصير متهم و مجازات قانوني او؛

ب- ادعاي عدم رعايت اصول دادرسي با درجه­اي از اهميت منجر به بي‌اعتباري رأي دادگاه؛

پ- عدم انطباق مستندات با مدارك موجود در پرونده.

ماده 465- پرونده‌ها به ترتيب وصول، در دفتر كل يا در صورت تأسيس واحد رايانه در اين واحد با رعايت مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي ثبت مي‌شود و توسط رییس ديوان يا معاون او و در غياب آنان، توسط يكي از رؤساي شعب ديوان به انتخاب رییس ديوان عالي كشور و از طريق سامانه رايانه‌اي با رعايت تخصص شعب و ترتيب وصول، به يكي از شعب ديوان ارجاع مي‌شود.

ماده 466- شعب ديوان عالي كشور به نوبت به پرونده­ها رسيدگي مي‌كنند، مگر در مواردي كه به موجب قانون، رسيدگي خارج از نوبت مقرر باشد يا در جرایمي كه به تشخيص رییس ديوان‏عالي كشور موجب جريحه‌دار شدن احساسات عمومي شود و رسيدگي خارج از نوبت ضرورت داشته باشد.

ماده 467- رییس‌شعبه، پرونده­هاي ارجاعي را خود بررسي و گزارش جامع آنها را تنظيم مي‌كند و يا به نوبت به يكي از اعضاء شعبه به عنوان عضو مميز ارجاع مي‌دهد. عضو مميز، گزارش پرونده را كه متضمن جريان آن و بررسي كامل درباره فرجام‌خواهي و جهات قانوني آن است به صورت مستدل تهيه و به رییس شعبه تسليم مي‌كند.

تبصره- هرگاه رییس يا عضو مميز در حين تنظيم گزارش از هر يك از قضاتي كه در آن پرونده دخالت داشته‌اند، تخلف از مواد قانوني، يا عدم رعايت مباني قضایی و يا اعمال غرض مشاهده كند، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذكر مي‌شود. به دستور رییس شعبه، رونوشتي از اين گزارش براي دادستان انتظامي قضات ارسال مي‌گردد.

ماده 468- رسيدگي فرجامي در ديوان عالي كشور بدون احضار طرفين دعوي يا وكلاء آنان انجام مي‌شود، مگر آن‌كه شعبه رسيدگي كننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضار شوندگان موجب تأخير در رسيدگي و اتخاذ تصميم نيست.

ماده 469- در موقع رسيدگي، عضو مميز، گزارش پرونده و مفاد اوراقي را كه لازم است قرائت مي‌كند و طرفين يا وكلاء آنان، در صورت حضور، مي‌توانند با اجازه رییس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنين دادستان كل يا نماينده وي با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مكتوب نسبت به نقض يا ابرام رأي معترضٌ‌عنه يا فرجام خواسته، نظر خود را اعلام مي‏‏كند. سپس اعضاء شعبه با توجه به محتويات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده، با درج نظر دادستان كل كشور يا نماينده وي در متن دادنامه، به شرح زير اتخاذ تصميم مي‏كنند:

الف- اگر رأي مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادركننده رأي اعاده مي­نمايند.

ب- هرگاه رأي مخالف قانون، يا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفين صادر شده باشد يا رعايت تشريفات قانوني نشده و آن تشريفات به درجه­اي از اهميت باشد كه موجب بي اعتباري رأي شود، شعبه ديوان عالي كشور، رأي را نقض و به شرح زير اقدام مي‌كند:

1- اگر عملي كه محكومٌ­عليه به اتهام ارتكاب آن محكوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده يا به لحاظ شمول عفو عمومي و يا ساير جهات قانوني متهم قابل تعقيب نباشد، رأي صادره نقض بلا ارجاع مي‌شود.

2- اگر رأي صادره از نوع قرار و يا حكمي باشد كه به علت ناقص بودن تحقيقات نقض شده است، براي رسيدگي مجدد به دادگاه صادركننده رأي ارجاع مي‌شود.

3- اگر رأي به علت عدم صلاحيت ذاتي دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعي كه ديوان عالي كشور، صالح تشخيص مي‌دهد، ارسال مي‌شود و مرجع مذكور مكلف به رسيدگي است.

4- در ساير موارد، پس از نقض رأي، پرونده به دادگاه هم­عرض ارجاع مي‌شود.

تبصره- در مواردي كه ديوان عالي كشور رأي را به علت نقص تحقيقات نقض مي‌كند، مكلف است تمام موارد نقص تحقيقات را به تفصيل ذكر كند.

ماده 470- مرجع رسيدگي پس از نقض رأي در ديوان عالي كشور به شرح زير اقدام مي‌كند:

الف- در صورت نقض رأي به علت ناقص بودن تحقيقات، بايد تحقيقات موردنظر ديوان عالي كشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأي كند.

ب- در صورت نقض قرار و ضرورت رسيدگي ماهوي، بايد از نظر ديوان عالي كشور متابعت نمايد و در ماهيت، رسيدگي و انشاء حكم كند، مگر آن كه پس از نقض، جهت تازه­اي براي صدور قرار حادث شود.

پ- در صورت نقض حكم در غير موارد مذكور، دادگاه مي‌تواند بر مفاد رأي دادگاه قبلي اصرار كند. چنانچه اين حكم مورد فرجام خواهي واقع شود و شعبه ديوان عالي كشور پس از بررسي، استدلال دادگاه را بپذيرد، حكم را ابرام مي‌كند و در غير اين‌صورت، پرونده در هيأت عمومي شعب كيفري مطرح مي­شود. هرگاه نظر دادگاه صادركننده رأي مورد تأييد قرار گيرد، رأي ابرام مي‌شود و در صورتي‌كه نظر شعبه ديوان عالي كشور را تأييد كند، حكم صادره نقض و پرونده به شعبه ديگر دادگاه ارجاع مي‌شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هيأت عمومي ديوان عالي كشور، حكم صادر مي‏كند. اين حكم قطعي و غيرقابل فرجام است.

ماده 471- هرگاه از شعب مختلف ديوان عالي كشور يا دادگاه­ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقي، كيفري و امور حسبي، با استنباط متفاوت از قوانين، آراء مختلفي صادر شود، رییس ديوان عالي كشور يا دادستان كل كشور، به هر طريق كه آگاه شوند، مكلفند نظر هيأت عمومي ديوان عالي كشور را به منظور ايجاد وحدت رويه درخواست كنند. هر يك از قضات شعب ديوان عالي كشور يا دادگاهها يا دادستانها يا وكلاء دادگستري نيز مي‌توانند با ذكر دليل از طريق رییس ديوان عالي كشور يا دادستان كل كشور، نظر هيأت عمومي را درباره موضوع درخواست كنند. هيأت عمومي ديوان عالي كشور به رياست رییس ديوان عالي يا معاون وي و با حضور دادستان كل كشور يا نماينده او و حداقل سه چهارم رؤساء و مستشاران و اعضاء معاون تمام شعب تشكيل مي‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسي و نسبت به آن اتخاذ تصميم كنند. رأي اكثريت در موارد مشابه براي شعب ديوان عالي كشور و دادگاه­ها و ساير مراجع، اعم از قضایی و غيرآن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأي قطعي شده بي اثر است.

در صورتي‌كه رأي، اجراء نشده يا در حال اجراء باشد و مطابق رأي وحدت رويه هيأت‌عمومي ديوان عالي كشور، عمل انتسابي جرم شناخته نشود يا رأي به جهاتي مساعد به حال محكومٌ­عليه باشد، رأي هيأت عمومي نسبت به آراء مذكور قابل تسري است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامي عمل مي‌شود.

ماده 472- در كليه مواردي ‌كه هيأت عمومي ديوان عالي كشور به‌منظور ايجاد وحدت رويه قضایی و يا رسيدگي به آراء اصراري و يا انجام ساير وظايف قانوني تشكيل مي‌گردد، بايد با حضور دادستان كل يا نماينده وي باشد. قبل از اتخاذ تصميم، دادستان كل يا نماينده وي اظهارنظر مي‌كند.

ماده 473- آراء وحدت رويه هيأت عمومي ديوان عالي كشور، فقط به موجب قانون يا رأي وحدت رويه مؤخري كه مطابق ماده (471) اين قانون صادر مي‌شود، قابل تغيير است.

فصل چهارم- اعاده دادرسي

ماده474- درخواست اعاده دادرسي در مورد احكام محكوميت قطعي دادگاه­ها اعم از آن‌كه حكم مذكور به اجراء گذاشته شده يا نشده باشد در موارد زير پذيرفته مي‌شود:

الف- كسي به اتهام قتل شخصي محكوم شود و سپس زنده بودن وي محرز گردد.

ب- چند نفر به اتهام ارتكاب جرمي محكوم شوند و ارتكاب آن جرم به گونه‏اي باشد كه نتوان بيش از يك مرتكب براي آن قائل شد.

پ- شخصي به علت انتساب جرمي محكوم شود و فرد ديگري نيز به موجب حكمي از مرجع قضایی به علت انتساب همان جرم محكوم شده باشد، به طوري كه از تعارض و تضاد مفاد دو حكم، بي گناهي يكي از آنان احراز گردد.

ت- درباره شخصي به اتهام واحد، احكام متفاوتي صادر شود.

ث- در دادگاه صالح ثابت شود كه اسناد جعلي يا شهادت خلاف واقع گواهان، مبناء حكم بوده است.

ج- پس از صدور حكم قطعي، واقعه جديدي حادث و يا ظاهر يا ادله جديدي ارائه شود كه موجب اثبات بي‌گناهي محكومٌ‌عليه يا عدم تقصیر وی باشد.

چ- عمل ارتكابي جرم نباشد و يا مجازات مورد حكم بيش از مجازات مقرر قانوني باشد.

ماده475- اشخاص زير حق درخواست اعاده دادرسي دارند:

الف- محكومٌ‌عليه يا وكيل يا نماينده قانوني او و در صورت فوت يا غيبت محكومٌ­عليه، همسر و وراث قانوني و وصي او؛

ب- دادستان كل كشور؛

پ- دادستان مجري حكم.

ماده 476- درخواست اعاده دادرسي به ديوان عالي كشور تسليم مي‌شود. اين مرجع پس از احراز انطباق موضوع درخواست با يكي از موارد موضوع ماده (474) اين قانون، با تجويز اعاده دادرسي، رسيدگي مجدد را به دادگاه هم­عرض دادگاه صادركننده حكم قطعي، ارجاع مي‌دهد و در غير اين صورت قرار رد اعاده دادرسي صادر مي‌نمايد.

ماده 477- در صورتیکه رییس قوه قضاییه رأي قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف بیّن شرع تشخیص دهد با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رییس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می یابند رسیدگی و رأي قطعی صادر نماید.

شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع اعلام شده، رأي قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی بعمل می آورند و رأي مقتضی صادر می نمایند.

تبصره 1- آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدید نظر و عمومی و انقلاب، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می باشند.

تبصره 2- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه­ها، اگر توسط رییس قوه قضاییه خلاف بیّن شرع تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره3- در صورتی که رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رییس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود رأي قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف بیّن شرع تشخیص دهند، می توانند با ذکر مستندات از رییس قوه قضاییه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است مگر اینکه خلاف بیّن شرع آن به جهت دیگری باشد.

ماده 478- هرگاه رأي ديوان عالي كشور مبني بر تجويز اعاده دادرسي باشد، یا طبق ماده (477) اعاده دادرسی پذیرفته شده باشد، اجراي حكم تا صدور حكم مجدد به تعويق مي افتد و چنانچه از متهم تأمين أخذ نشده و يا تأمين منتفي شده باشد يا متناسب نباشد، دادگاهي كه پس از تجويز اعاده دادرسي به موضوع رسيدگي مي كند، تأمين لازم را أخذ مي نمايد.

تبصره- در صورتي كه مجازات مندرج در حكم، از نوع مجازات سالب حيات يا ساير مجازاتهاي بدني باشد، شعبه ديوان عالي كشور با وصول تقاضاي اعاده دادرسي قبل از اتخاذ تصميم درباره تقاضا، دستور توقف اجراي حكم را مي دهد.

ماده 479- پس از شروع به محاكمه جديد، هرگاه ادله‏اي كه اقامه شده قوي باشد، قرار توقف آثار و تبعات حكم اولي، فوري صادر مي‌شود و دادرسي مطابق مواد اين قانون انجام مي‏گيرد.

ماده 480- هرگاه دادگاه پس از رسيدگي ماهوي، درخواست اعاده دادرسي را وارد تشخيص دهد، حكم مورد اعاده دادرسي را نقض و حكم مقتضي صادر مي‌كند. در صورتي كه درخواست اعاده دادرسي راجع به قسمتي از حكم باشد، فقط همان قسمت نقض يا اصلاح مي‌شود. حكم دادگاه از حيث تجديدنظر يا فرجام‌خواهي تابع مقررات مربوط است.

ماده 481- اگر جهت اعاده دادرسي، مغايرت دو حكم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسي، هر یک را كه صحيح تشخيص دهد، تأييد و رأي ديگر را نقض مي­كند و چنانچه هر دو رأی را غیر صحیح تشخیص دهد، پس از نقض آنها وفق مقررات رسیدگی می­کند.

ماده 482- نسبت به حكمي كه پس از اعاده دادرسي صادر مي شود، ديگر اعاده دادرسي از همان جهت پذيرفته نمي شود. مگر این که اعاده دادرسی از مصادیق ماده( 477) بوده و مغایرت رأي صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد و یا رأي جدید مجدداً همانند رأي قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.

ماده 483- هرگاه شاكي يا مدعي خصوصي در جرایم غيرقابل گذشت، پس از قطعي شدن حكم از شكايت خود صرفنظر كند، محكومٌ­عليه مي‌تواند از دادگاه صادركننده حكم قطعي، درخواست كند در ميزان مجازات او تجديدنظر شود. در اين صورت، دادگاه به درخواست محكومٌ­عليه در وقت فوق­العاده و با حضور دادستان يا نماينده او با رعايت مقررات ماده (300) اين قانون، رسيدگي مي‌كند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفيف مي‌دهد يا به مجازاتي كه مناسبتر به حال محكومٌ­عليه باشد، تبديل مي‌كند. اين رأي قطعي است.

بخش پنجم- اجراي احكام كيفري و اقدامات تأميني و تربيتي

فصل اول- كليات

ماده 484- اجراي احکام کيفري برعهده دادستان است و«معاونت اجراي احکام کيفري» تحت رياست و نظارت وي در مناطقي كه رییس قوه قضاییه تشخيص مي دهد، در دادسراي عمومي عهده­دار اين وظيفه است.

تبصره 1- معاونت اجراي احکام کيفري، مي­تواند در صورت ضرورت داراي واحد يا واحدهاي تخصصي براي اجراي احکام باشد.

تبصره 2- معاونت اجراي احکام کيفري يا واحدي از آن مي­تواند با تصويب رییس قوه قضاییه در زندان­ها و يا مؤسسات کيفري مستقر شود. شيوه استقرار و اجراي وظايف آن­ها به موجب آيين­نامه­اي است که ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري با همکاري رییس سازمان زندان ها و اقدامات تأميني و تربيتي کشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

تبصره 3- در حوزه قضایی بخش، اجراي احکام کيفري به عهده رییس دادگاه و در غياب وي با دادرس علي­البدل است.

ماده 485-­ معاونت اجراي احکام کيفري به تعداد لازم قاضي اجراي احکام کيفري، مددکار اجتماعي، مأمور اجراء و مأمور مراقبتي در اختيار دارد.

تبصره- قاضي اجراي احكام كيفري بايد حداقل سه سال سابقه خدمت قضایی داشته باشد.

ماده 486- قوه قضاییه به‌منظور انجام وظايف مددكاران اجتماعي، تشكيلات مناسبي تحت عنوان «مددكاري اجتماعي» را در حوزه قضایی هر شهرستان ايجاد مي‌نمايد.

ماده 487- مددكاران‌اجتماعي از بين فارغ‌التحصيلان رشته‌هاي مددكاري اجتماعي، علوم تربيتي، روانشناسي، جامعه‌شناسي، جرم‌شناسي و حقوق استخدام مي‌شوند.

تبصره- در رشته­هاي مذكور، اولويت با فارغ­التحصيلان رشته مددكاري اجتماعي است.

ماده 488- در هر معاونت اجراي احکام كيفري، واحد سجل كيفري و عفو و بخشودگي براي انجام وظايف زير تشكيل مي­شود:

الف- ايجاد بانك اطلاعاتي مجرمان خطرناك، متهمان تحت تعقيب و متواري و محکومان فراري؛

ب- تنظيم برگ سجل كيفري محكومٌ­عليه در محكوميت­هاي مؤثر كيفري با ثبت و درج مشخصات دقيق و اثر انگشت و تصوير وي به صورت الكترونيكي؛

پ- ثبت و ارسال درخواست عفو محكومٌ­عليه و نيز پيشنهاد عفو يا تخفيف مجازات محكومان طبق مقررات.

تبصره 1- ترتيب ثبت و تنظيم اين مشخصات، امکان دسترسي به اين اطلاعات و چگونگي تشکيل و راه اندازي شبکه الکترونيکي سجل کيفري با رعايت مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي و به موجب آيين نامه­اي است که ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري با همکاري رییس سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي کشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

تبصره 2- اقدامات موضوع بندهاي (الف) و (ب) اين ماده با همکاري نيروي انتظامي و نهادهاي اطلاعاتي و امنيتي صورت مي­گيرد.

ماده 489- وظايف قاضي اجراي احكام كيفري عبارت است از:

الف- صدور دستور اجراي احكام لازم­الاجراي كيفري و نظارت بر شيوه اجراي آنها؛

ب- نظارت بر زندان‏ها در امور راجع به زندانيان؛

پ- اعلام‏نظر درباره زندانيان واجد شرايط عفو و آزادي مشروط مطابق قوانين و مقررات؛

ت- اعطاء مرخصي به محکومان براساس قوانين و مقررات؛

ث- اتخاذ تصميم درباره محكومان سالمند، مبتلايان به بيماريهاي رواني و بيماريهاي جسمي صعب­العلاج و ساير افراد محكوم نيازمند به مراقبت و توجه ويژه، از قبيل صدور اجازه بستري براي آنها در مراكز درماني بر اساس ضوابط و مقررات؛

ج- اجراي ساير وظايفي كه به موجب قوانين و مقررات براي اجراي مجازاتها وضع شده يا بر عهده قاضي اجراي احكام كيفري يا ناظر زندان قرار گرفته است.

ماده 490- آراء كيفري در موارد زير پس از ابلاغ به موقع اجراء گذاشته مي‏شود:

الف- رأي قطعي كه دادگاه نخستين صادر مي‌كند.

ب- رأيي كه در مهلت قانوني نسبت به آن واخواهي يا درخواست تجديدنظر يا فرجام نشده باشد يا درخواست تجديدنظر يا فرجام آن رد شده باشد.

پ- رأيي كه مرجع تجديدنظر آن را تأييد يا پس از نقض رأي نخستين صادر كرده باشد.

ت- رأيي كه به تأييد مرجع فرجام رسيده باشد.

ماده 491- هرگاه قاضي اجراي احكام كيفري، رأي صادره را از لحاظ قانوني لازم الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادركننده رأي قطعی اعلام و مطابق تصميم دادگاه اقدام مي‌كند.

ماده 492- هرگاه رأي، درخصوص اشخاص متعدد صادرشده باشد و در موعد مقرر بعضي از آنان اعتراض و يا درخواست تجديدنظر يا فرجام كرده باشند، پس از گذشت مهلت اعتراض و يا تجديدنظر يا فرجام درمورد بقيه لازم‌الاجراء است.

ماده 493- اعتراض و يا درخواست تجديدنظر يا فرجام درباره يك قسمت از رأي، مانع از اجراي ساير قسمتهاي لازم الاجراي آن نيست.

ماده 494- عمليات اجراي رأي با دستور قاضي اجراي احكام كيفري شروع مي‌شود و به هيچ وجه متوقف نمي‌شود، مگر در مواردي كه قانون مقرر نمايد.

ماده 495- آراء كيفري به دستور و تحت نظارت قاضي اجراي احكام كيفري اجراء مي‌شود و در مواردي كه طبق قانون، اجراي رأي بايد توسط وزارتخانه‏ها، مؤسسات و شركتهاي دولتي و نهادهاي عمومي غيردولتي و سازمانها و نهادهايي كه شمول قانون بر آنان مستلزم ذكر يا تصريح نام است به عمل آيد، قاضي اجراي احكام كيفري، ضمن صدور دستور اجراء و ارائه تعليمات لازم، برچگونگي اجراء و اقدامات آن­ها نظارت دارد.

ماده 496- تمام ضابطان دادگستري، نيروهاي انتظامي و نظامي، مقامات و مستخدمان وزارتخانه‏ها، مؤسسات و شركتهاي دولتي و نهادهاي عمومي غيردولتي و سازمانها و نهادهايي كه شمول قانون بر آنان مستلزم ذكر يا تصريح نام است، در حدود وظايف خود مكلفند دستور قاضي اجراي احكام كيفري را در مقام اجراي رأيکه مرتبط با اجرای آن است، رعايت كنند. متخلف از مقررات اين ماده، علاوه بر تعقيب انتظامي و اداري، به مجازات مقرر قانوني نيز محكوم مي شود.

ماده 497- رفع ابهام و اجمال از رأي با دادگاه صادركننده رأي قطعی است، اما رفع اشكالات مربوط به اجراي رأي با رعایت موازین شرعی و قانونی با قاضي اجراي احكام كيفري است كه رأي زير نظر او اجراء مي‏شود.

ماده 498- هرگاه شيوه اجراي رأي در دادنامه تعيين گردد، به همان ترتيب اجراء مي‌شود و در صورت عدم تعيين شيوه اجراء، قاضي اجراي احكام كيفري مطابق مقررات قانوني، رأي را اجراء مي‌كند.

ماده 499- اجراي علني مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانوني يا در صورتي‌كه به لحاظ آثار و تبعات اجتماعي بزه ارتكابي، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتكب و بيم تجري او يا ديگران، دادگاه خود يا به پيشنهاد دادستان اجراي علني مجازات را ضروري تشخيص دهد و اجراي علني مجازات را در رأي تصريح كند.

ماده 500- محكومٌ‌‏عليه براي اجراي رأي احضار مي‌شود و در صورت عدم حضور، به كفيل يا وثيقه­گذار اخطار مي‌شود تا محكومٌ‌‏عليه را براي اجراي رأي تسليم كند. در اين صورت، قاضي اجراي احكام كيفري مي‌تواند به طور همزمان دستور جلب محكومٌ­عليه را صادر كند.

تبصره- در صورتي كه بيم فرار يا مخفي شدن محكومٌ­عليه باشد، قاضي اجراي احكام كيفري مي‏تواند با ذكر دليل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محكومٌ‌عليه را صادر كند.

ماده 501- اجراي مجازات در موارد زير به تشخيص و دستور قاضي اجراي احكام به تعويق مي‏افتد:

الف- دوران بارداري؛

ب- پس از زايمان حداكثر تا شش ماه؛

پ- دوران شيردهي حداكثر تا رسيدن طفل به سن دو سالگي؛

ت- اجراي مجازات شلاق در ايام حيض يا استحاضه.

ماده 502- هرگاه محكومٌ­عليه به بيماري جسمي يا رواني مبتلا باشد و اجراي مجازات موجب تشديد بيماري و يا تأخير در بهبودي وي شود، قاضي اجراي احكام كيفري با كسب نظر پزشكي قانوني تا زمان بهبودي، اجراي مجازات را به تعويق مي‌اندازد. چنانچه در جرایم تعزيري اميدي به بهبودي بيمار نباشد، قاضي اجراي احكام كيفري، پس از احراز بيماري محكومٌ‌عليه و مانع بودن آن براي اعمال مجازات، با ذكر دليل، پرونده را براي تبديل به مجازات مناسب ديگر با در نظر گرفتن نوع بيماري و مجازات به مرجع صادركننده رأي قطعي ارسال مي‌كند.

تبصره- هرگاه حين اجراي مجازات، بيماري حادث شود و تعويق اجراي مجازات فوريت داشته باشد، قاضي اجراي احكام كيفري، ضمن صدور دستور توقف اجراي آن، طبق مقررات اين ماده اقدام مي‏كند.

ماده 503- هرگاه محكومٌ‌‏عليه در جرایم تعزيري، پس از صدور حكم قطعي، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجراي حكم به تعويق مي‌افتد؛ مگر در مورد مجازاتهاي مالي كه از اموال محكومٌ­عليه وصول مي‌شود.

تبصره- محكوم به حبس يا كسي كه به علت عدم پرداخت جزاي نقدي در حبس به سر مي برد، در صورت جنون تا بهبودي در بيمارستان رواني يا مكان مناسب ديگري نگهداري مي‌شود. اين ايام جزء مدت محكوميت وي محاسبه مي‌شود.

ماده 504- در غير مجازات حبس، هرگاه رییس قوه قضاییه با عفو يا تخفيف مجازات محكومٌ‌عليه براي پيشنهاد به مقام رهبري موافقت كند و دستور توقف اجراي حكم دهد، اجراي حكم متوقف مي‏شود.

ماده 505- در مواردي كه مطابق مقررات، اجراي رأي موقوف مي‌شود، قاضي اجراي احكام كيفري قرار موقوفي اجراء صادر مي‌كند.

ماده 506- موقوف شدن اجراي مجازات در حقوق شاكي يا مدعي ‌خصوصي و اجراي احكام ضبط اشياء و اموالي كه وسيله ارتكاب جرم بوده و يا از ارتكاب جرم تحصيل شده است، تأثيري نخواهد داشت، مگر اين‌كه علت موقوف شدن اجراي مجازات، نسخ مجازات قانوني باشد.

ماده 507- چنانچه اجراي مجازات مستلزم دسترسي به محكومٌ‌‏عليه به دفعات باشد و محكومٌ‌‏عليه در پرونده فاقد قرار تأمين بوده و يا قرار صادره متناسب نباشد، قاضي اجراي احكام كيفري مطابق مقررات، قرار تأمين متناسب صادر مي‌كند.

ماده 508- قاضي اجراي احكام كيفري درباره درخواست محكومٌ‌عليه، كفيل يا وثيقه‌گذار مبني بر تبديل قرار تأمين، تغيير كفيل يا وثيقه‌گذار و يا جايگزيني وثيقه، تصميم مي‌گيرد.

ماده 509- هرگاه اقدامات قاضي اجراي احكام كيفري منتهي به دسترسي به محكومٌ­عليه نشود و بيم فرار وي از كشور باشد، مي‌تواند دستور منع خروج او را از كشور صادر و به مراجع قانوني اعلام كند؛ اما به محض حضور يا دستگيري محكومٌ­عليه نسبت به لغو اين دستور اقدام مي‌كند.

ماده 510- هرگاه پس از صدور حكم معلوم شود محكومٌ­عليه داراي محكوميتهاي قطعي ديگري است و اعمال مقررات تعدد، در ميزان مجازات قابل اجراء مؤثر است، قاضي اجراي احكام كيفري به شرح زير اقدام مي كند:

الف- اگر احكام به طور قطعي صادر يا به لحاظ عدم تجديدنظر خواهي قطعي شده باشند، در صورت تساوی دادگاهها پرونده­ها را به دادگاه صادركننده آخرين حكم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال مي­كند، تا پس از نقض تمام احكام، با رعايت مقررات مربوط به تعدد جرم، حكم واحد صادر شود.

ب- اگر حداقل يكي از احكام در دادگاه تجديدنظر استان صادر شده باشد، پرونده ها را به اين دادگاه ارسال مي­كند تا پس از نقض تمام احكام با رعايت مقررات مربوط به تعدد جرم، حكم واحد صادر شود. چنانچه احكام از شعب مختلف دادگاه تجديدنظر استان صادر شده باشد، شعبه صادركننده آخرين حكم تجديدنظر خواسته صلاحيت رسيدگي دارد.

پ- در ساير موارد و همچنين در صورتي كه حداقل يكي از احكام در ديوان عالي كشور مورد تأييد قرار گرفته باشد يا احكام متعدد در حوزه­هاي قضایی استانهاي مختلف یا در دادگاه­های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده ها را به ديوان عالي كشور ارسال مي­كند تا پس از نقض احكام، حسب مورد، مطابق بندهاي (الف) يا (ب) اقدام شود.

تبصره- در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق­العاده بدون حضور طرفين به موضوع، رسيدگي و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقررات تعدد جرم حكم واحد صادر مي كند.

ماده 511- هرگاه هنگام اجراي حكم معلوم شود محكومٌ‌‏عليه محكوميتهاي قطعی ديگري داشته است كه در اعمال مقررات تكرار جرم مؤثر است، قاضي اجراي احكام كيفري، پرونده را نزد دادگاه صادر كننده حكم قطعی ارسال مي‌كند. در اين‌صورت، چنانچه دادگاه، محكوميت‏هاي سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام مي‌نمايد.

تبصره- هرگاه حكم در ديوان عالي كشور تأييد شده باشد، پرونده به آن مرجع ارسال مي‌شود تا چنانچه محكوميت‏هاي سابق را محرز دانست، حكم را نقض و پرونده را جهت صدور حكم به دادگاه صادركننده آن ارسال كند.

ماده 512- شخصي كه به موجب حكم قطعي، برائت حاصل كند، مي‌تواند حداكثر ظرف شش‌ماه از تاريخ ابلاغ رأي، از دادگاه صادر كننده حكم نخستين درخواست نمايد كه حكم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در يكي از روزنامه‌هاي كثيرالانتشار منتشر شود.

فصل دوم- اجراي مجازات حبس

ماده 513- اشخاص محكوم به حبس با ذكر مشخصات كامل، نوع جرم، ميزان محكوميت، ايام بازداشت قبلي و مرجع صادركننده حكم در برگه مخصوص، براي تحمل كيفر به زندان همان حوزه قضایی يا نزديكترين حوزه قضایی آن استان، حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن و يا مرد و با رعايت موازين مراقبتي، اعزام و معرفي مي­شوند.

تبصره 1- زندانها به زندان بسته، نيمه باز، مراكز حرفه آموزي و اشتغال و مراكز اقدامات تأميني و تربيتي از جمله كانون اصلاح و تربيت براي اطفال ونوجوانان تقسيم مي شود.

تبصره 2- به جز مواردي كه در قانون يا در حكم دادگاه تصريح شده است، محكومان با توجه به نوع و مدت محكوميت، پيشينه و شخصيتشان، بر اساس تصميم شوراي طبقه بندي و تأييد قاضي اجراي احكام در يكي از بخشهاي فوق نگهداري مي شوند.

تبصره 3- در صورتي كه محل اقامت محكوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادركننده حكم باشد، نامبرده براي تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل مي شود. مگر این که این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیض قاضی صادر کننده رأي قطعی به نزدیک ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

ماده 514- نگهداري محكومان و متهمان در يك مكان ممنوع است. نگهداري متهمان در بازداشتگاهها و زير نظر سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور صورت مي‌گيرد.

ماده 515- مدت تمام كيفرهاي حبس از روزي شروع مي‌شود كه محكومٌ­عليه به موجب حكم قطعي لازم‌الاجراء، حبس شود. چنانچه محكومٌ‌عليه پيش از صدور حكم به علت اتهام يا اتهاماتي كه در همان پرونده مطرح بوده تحت­نظر يا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلي از ميزان حبس او كسر مي‏شود.

تبصره- اگر مدت زمان تحت­نظر يا بازداشت شدن متهم كمتر از بيست وچهار ساعت باشد، در احتساب ايام بازداشت، يك روز محاسبه مي‌شود.

ماده516- در مورد محكوميت به مجازات‏هاي جايگزين حبس، شلاق و جزاي نقدي، ايام بازداشت قبلي موضوع ماده فوق به شرح زير محاسبه مي شود:

الف- به ازاء هر روز بازداشت قبلي، يك روز جزاي نقدي روزانه، هشت ساعت خدمات عمومي و پنج روز از دوره مراقبت كسر مي­شود.

ب- در مورد محكوميت به شلاق به عنوان مجازات تعزيري به ازاء هر روز بازداشت قبلي، سه ضربه از شلاق كسر مي­شود.

پ- در مورد محكوميت به جزاي نقدي، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجراي محكوميت­هاي مالي اقدام مي‏شود.

ماده 517- چنانچه قاضي صادركننده حكم، ايام بازداشت قبلي را محاسبه نكرده باشد، قاضي اجراي احكام كيفري به احتساب اين ايام، حسب ملاك­هاي موضوع مواد فوق اقدام مي‏كند.

ماده 518- قاضي اجراي احكام كيفري مكلف است دستور تعيين وقت پرونده محكوم به حبس را به گونه اي صادر كند كه حداقل ده روز پيش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گيرد تا با تعيين تاريخ اتمام مدت حبس محكومٌ­عليه، دستور آزادي وي را در تاريخ يادشده صادر و به زندان اعلام كند. رییس زندان نيز مكلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محكومٌ­عليه به اتهام ديگري در بازداشت نباشد، فوري براي آزادي زنداني اقدام نمايد و نتيجه اقدامات را بلافاصله به قاضي اجراي احكام كيفري اعلام كند.

تبصره- در صورتي كه تخلف از اين ماده منجر به حبس بيش از مدت مقرر در رأي گردد، قاضي اجراي احكام كيفري علاوه بر محكوميت انتظامي تا درجه چهار، طبق مواد (14) و (255) اين قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافي به محكومٌ عليه است.

ماده 519- رییس زندان مكلف است هرگونه انتقال يا اعزام زنداني به زندان يا حوزه­هاي قضایی ديگر و نيز بازگشت وي را بلافاصله و حسب مورد، به قاضي اجراي احكام كيفري يا مرجع قضایی مربوط به طور كتبي و با ذكر ادله و سوابق اطلاع دهد.

ماده 520- محكومان مي­توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه­های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمين مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصي برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر و یا ازدواج فرزندان، زندانی می­تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید. تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه­های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای مرخصی به آنان به موجب آیین­نامه­ای خواهد بود که ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می­رسد.

تبصره 1- در موارد شمول قسمت دوم اين ماده، در صورت عجز از فراهم نمودن تأمين، اعزام محكوم تحت مراقبت مأموران، يك روز در ماه و به مدت ده ساعت بلامانع است.

تبصره 2- اعزام متهمان بازداشت‌شده به مرخصي تنها به مدت و به شرح مقرر در تبصره فوق و با نظر مرجع صدور قرار جايز است.

تبصره ٣- در مواردي كه زنداني داراي شاكي خصوصي است و بنا به تشخيص دادستان يا قاضي اجراي احكام، اعطاء مرخصي مي‌تواند در جلب رضايت شاكي مؤثر باشد، زنداني مي‌تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده، پس از سپردن تأمين مناسب، در طول مدت حبس يك نوبت دیگر و حداكثر به مدت هفت روز از مرخصي استفاده نمايد. در صورتي كه محكوم بتواند بخشي از خسارت شاكي را پرداخت يا رضايت او را جلب كند، اين مرخصي فقط براي يك‌بار ديگر به مدت هفت روز تمديد مي‌شود.

تبصره 4- محکومینی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی­شوند، پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در صدر ماده و به تشخیص دادستان می­توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

تبصره 5- رییس قوه قضاییه می­تواند به مناسبتهای ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده در این قانون، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی اعطا کند.

ماده 521- در صورتي‌كه مجازات حبس با انفصال موقت از خدمت توأم باشد، اجراي مجازات انفصال موقت از زمان پايان يافتن مجازات حبس شروع مي‌شود.

تبصره- مدت زماني كه محكومٌ­عليه پيش از صدور حكم قطعي به موجب الزامات قانوني از خدمت معلق شده است، از ميزان محكوميت وي به انفصال موقت كسر مي‌شود.

ماده 522- در صورتي كه مداواي محكوم به حبس در خارج از زندان ضروري باشد، قاضي اجراي احكام كيفري، مدت زمان مورد نياز براي مداوا را با توجه به نظر پزشكي قانوني تعيين مي‌كند و با أخذ تأمين متناسب، اجراي حبس را به تعويق مي‌اندازد و هرگاه محكومٌ­عليه تأمين متناسب ندهد، معالجه وي در بيمارستان تحت نظر ضابطان صورت مي‌گيرد و مدت معالجه جزء محكوميت وي محسوب مي‌شود.

تبصره- مفاد اين ماده از جهت اعزام براي مداواي ساير افرادي كه در حبس به سر مي‏برند، نيز اجراء مي‌شود.

ماده 523- اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادري كه محكوم به حبس يا تبعيد شده است جدا كرد، مگر آن‌كه مصلحت طفل اقتضاء كند. در اين صورت كودك را به پدر و در صورت فقدان يا عدم صلاحيت وي به ترتیب به جد پدری یا وصی آن ها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به موسسات ذی صلاح سپرده می­شود.

ماده 524- در صورت ارتكاب تخلف انضباطي توسط زنداني، يكي از تنبيهات زير با رعايت تناسب از سوي شوراي انضباطي تعيين و پس از تأييد قاضي اجراي احكام اجراء مي شود:

الف- انتقال از مراكز حرفه آموزي و اشتغال به زندان بسته يا نيمه­باز؛

ب- محروميت از ملاقات حداكثر تا سه نوبت؛

پ- محروميت از مرخصي حداكثر تا سه ماه؛

ت- محروميت از پیشنهاد عفو و آزادي مشروط حداكثر تا شش ماه.

ماده 525- كانون‌هاي اصلاح و تربيت، اماكني هستند كه براي نگهداري و تربيت اطفال و نوجوانان موضوع اين قانون توسط سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور، در مراكز استانها و به تناسب نياز و ضرورت با تشخيص رییس قوه قضاییه در ساير مناطق كشور ايجاد شده‌اند و يا ايجاد مي‌شوند.

ماده 526- قضات دادگاه اطفال و نوجوانان مكلفند براي بررسي وضعيت قضایی مددجويان و طرز تعليم و تربيت و پيشرفت اخلاقي آنان، حداقل هر ماه يك بار از كانون اصلاح و تربيت حوزه محل خدمت خود بازديد به‌عمل آورند. اين امر مانع اجراي وظايف قانوني دادستان نيست.

ماده 527- هرگاه حسب گزارش مديران كانون، رفتار و اخلاق طفل يا نوجواني، موجب فساد اخلاق اطفال و يا نوجوانان ديگر گردد، درصورت احراز موضوع توسط قاضي دادگاه اطفال و نوجوانان و به دستور وي، طفل يا نوجوان مذكور در محل ديگري در همان قسمت نگهداري مي‌شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلي بازگردانده مي‌شود.

ماده 528- آیین­نامه اجرایی مربوط به نحوه نگهداري و طبقه بندي محكومان و متهمان، اشتغال و حرفه آموزي آنان، برنامه هاي بازپروري، نحوه ملاقات زندانيان، نحوه اداره كانون­هاي اصلاح و تربيت و كيفيت اصلاح و تربيت اطفال و نوجوانان در آنجا، طبقه بندي اطفال و نوجوانان از حيث جنس، سن، نوع جرایم واموراجرایی این کانون ها و نحوه اجراي مجازات حبس ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزارت دادگستري با همكاري سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

فصل سوم- اجراي محكوميت‌هاي مالي

ماده 529- هركس به موجب حكم قطعي دادگاه به پرداخت جزاي نقدي محكوم گردد و آن را نپردازد، اموال وي به وسيله مرجع اجرای حكم، شناسايي، توقيف و با رعايت مقررات راجع به مستثنَيات دين از محل فروش آن ها نسبت به اجراي حكم اقدام مي شود. در صورت فقدان مال يا عدم شناسايي آن، مرجع اجرای حكم مي تواند با توقيف بخشي از حقوق طبق قانون اجراي احكام مدني و يا تمام يا بخشي از ساير درآمدهاي محكوم عليه برای وصول جزاي نقدي اقدام مقتضي به عمل آورد. در صورت تقاضاي تقسيط از جانب محكوم عليه و احراز قدرت وي به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأي زیر نظر آن اجرا می­شود، مي تواند با أخذ تضمين مناسب امر به تقسيط نماید.

هرگاه اجراي حكم به طرق مذكور ممكن نگردد با رعايت مقررات مربوط به مجازات هاي جايگزين حبس به ترتيب زير عمل مي شود:

الف) در جزاي نقدي تا پانزده ميليون ريال، هر سي هزار ريال به يك ساعت انجام خدمات عمومي رايگان تبديل مي شود.

ب) در جزاي نقدي بالاي پانزده ميليون ريال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند« الف» این ماده، هر سیصد هزار ريال به يك روز حبس تبديل مي شود.

تبصره 1ـ چنانچه محكوم عليه قبل از صدور حكم محكوميت قطعي به جزاي نقدي، به دلیل اتهام يا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعيين مجازات، ايام بازداشت قبلي را در ازاء هر سیصد هزار ريال يك روز از مجازات تعيين شده كسر مي كند.

قضات اجراي احكام موظف اند رعايت مراتب فوق را به هنگام اجراي حكم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعايت خود اقدام كنند.

تبصره 2- صدور حكم تقسيط جزاي نقدي يا تبديل آن به مجازات ديگر مانع استيفاء مابه ازاء بخش اجراء نشده آن از اموالي كه بعداً از محكومٌ‌عليه به دست مي‌آيد، نيست.

تبصره 3- هرگاه محكومٌ‌عليه ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ احضاريه قاضي اجراي احكام كيفري براي پرداخت جزاي نقدي حاضر شود، قاضي اجراي احكام مي‌تواند او را از پرداخت بيست‌درصد (20%) جزاي نقدي معاف كند. دفتر قاضي اجراي احكام كيفري مكلف است در برگه احضاريه محكومٌ‌عليه معافيت موضوع اين تبصره را قيد كند.

ماده 530- در صورت محكوميت اشخاص به جزاي نقدي در مرحله بدوي، محكومٌ‌عليه مي­تواند قبل از قطعيت حكم از دادگاه صادركننده تقاضاي تقسيط كند. درخواست مذكور به منزله اسقاط حق‌تجديدنظر خواهي نيست.

تبصره- دعواي تقسيط جزاي نقدي در هر مورد بايد به صورت مستقل مطرح شود.

ماده 531- هرگاه محكومٌ‌عليه در زمان صدور حكم نخستين مبني بر تقسيط از بابت مجازات بدل از جزاي نقدي درحبس باشد بلافاصله به‌وسيله دادگاه صادركننده رأي آزاد مي‌شود. در هر صورت، قابليت تجديدنظر‌خواهي از رأي صادره درباره تقسيط مانع از اجراي رأي بدوي داير بر تقسيط نيست.

ماده 532- در صورت صدور حكم مبني بر تقسيط جزاي نقدي و عدم پرداخت به‌موقع اقساط از سوي محكومٌ‌عليه، با اعلام قاضي اجراي احكام، حكم تقسيط به‌وسيله دادگاه صادركننده حکم قطعیلغو مي‌شود و براي اجراي حكم اقدام قانوني مقتضي انجام مي‌گيرد.

ماده 533- پس از صدور حكم تقسيط، در صورت حصول تمكن مالي، محكومٌ‌عليه مكلف است مراتب را حداكثر ظرف سه‌ماه به قاضي مجري حكم اعلام نمايد تا نسبت به وصول محكومٌ‌‌به اقدام شود. در غير اين صورت با اعلام قاضي اجراي احكام، دادگاه صادركننده حكم قطعی نسبت به لغو حكم تقسيط اقدام مي‌نمايد.

ماده 534- هرگاه محكومٌ‌عليه پيش از اتمام مهلت قانوني پرداخت ديه، به پرداخت تمام يا بخشي از آن اقدام كند، قاضي اجراي احكام كيفري ضمن پذيرش، مراتب را به محكومٌ‌له اعلام مي‌كند.

تبصره- مهلت­هاي پيش‌بيني شده براي پرداخت ديه جرایم شبه عمد و خطاء محض مانع از پذيرش تقاضاي اعسار و يا تقسيط نيست.

ماده 535- هرگاه محكوم به پرداخت ديه فوت كند، قاضي اجراي احكام در صورت تقاضاي محكومٌ ‌له مطابق مقررات مربوط، ديه را از ماترك محكومٌ‌عليه استيفاء مي‌كند.

ماده 536- چنانچه حكم صادره متضمن بازگرداندن مال به شخص باشد و وي پس از شش ماه از تاريخ اخطاريه قاضي اجراي احكام كيفري، بدون عذر موجه براي دريافت مال منقول مراجعه نكند، قاضي اجراي احكام كيفري در صورت احتمال عقلائی فساد مال، مي تواند دستور فروش مال را صادر كند. در اين صورت مال به فروش مي رسد و پس از كسر هزينه‏هاي مربوط در صندوق دادگستري توديع مي­گردد.

ماده 537- اجراي دستورهاي دادستان و آراء لازم‌الاجراي دادگاههاي كيفري در مورد ضبط و مصادره اموال، أخذ وجه التزام، وجه الكفاله يا وثيقه و نيز جزاي نقدي،‌وصول ديه، رد مال و يا ضرر و زيان ناشي از جرم برعهده معاونت اجراي احكام كيفري است.

تبصره- چنانچه اجراي دستور يا رأي در موارد فوق مستلزم توقيف و يا فروش اموال باشد، انجام عمليات مذكور مطابق مقررات اجراي احكام مدني است.

ماده 538- در اجراي مواد (232) و (233) اين قانون، ديه و يا ضرر و زيان ناشي از جرم در ابتداء از محل تأمين أخذ شده پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط مي‏شود.

ماده 539- دادخواست تقسيط جزاي نقدي از تاجر پذيرفته نمي‌شود. تاجري كه متقاضي تقسيط محكومٌ‌به است بايد مطابق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشكستگي دهد. كسبه جزء، مشمول اين ماده نيستند.

ماده 540- ساير مقررات و ترتيبات راجع به اجراي محكوميت‏هاي مالي تابع قانون نحوه اجراي محكوميت‏هاي مالي است.

فصل چهارم- اجراي ساير احكام كيفري

ماده 541- هرگاه اجراي مجازات منوط به درخواست محكومٌ له باشد و در تقاضاي اجراي آن، بدون داشتن عذر موجه، تأخير كند، به دستور قاضي اجراي احكام كيفري به وي ابلاغ مي شود تا ظرف سه ماه تصميم خود را درباره اجراي حكم اعلام كند. در صورت سپري شدن اين مدت و عدم وصول درخواست اجراي حكم بدون عذر موجه، قاضي اجراي احكام كيفري، قرار تأمين صادره را لغو می کند. در اين صورت، چنانچه محكومٌ­عليه به علت دیگری در حبس نباشد، آزاد و پرونده به طور موقت بايگاني مي شود.

ماده 542- هرگاه محكوم به سلب حيات، در غير جرایم مستوجب حد که قابل عفو نیستند و قصاص پس از لازم الاجراء شدن حكم و پيش از اجراي آن درخواست عفو كند، به دستور دادگاه صادركننده حكم، اجراي آن فقط براي يك بار تا اعلام نتيجه از سوي كميسيون عفو و تخفيف مجازات محكومين به تأخير مي افتد. كميسيون مزبور مكلف است حداكثر ظرف دوماه به اين تقاضا رسيدگي و نتيجه را به دادگاه اعلام كند.

تبصره- قاضي اجراي احكام كيفري مكلف است، حداقل يك هفته پيش از اجراي حكم سلب حيات موضوع اين ماده، مراتب را به محكومٌ­عليه اعلام كند.

ماده 543- پيش از اجراي حكم سلب حيات، مراسم مذهبي توسط اشخاص واجد صلاحيت اجراء مي شود. هنگام اجراي حكم بايد دادستان يا نماينده او، قاضي اجراي احكام كيفري، فرمانده نيروي انتظامي محل يا نماينده وي، پزشك قانوني يا پزشك معتمد و منشي دادگاه حضور داشته باشند. هرگاه اجراي حكم در محوطه زندان صورت گيرد، رییس زندان يا نماينده وي نيز حضور مي يابد. وكيل محكومٌ­عليه نيز مي تواند براي اجراي حكم حاضر شود. پس از حاضر كردن محكومٌ­عليه در محل اجراي حكم، منشي دادگاه، حكم را با صداي رسا قرائت مي كند. سپس به دستور قاضي اجراي احكام كيفري، حكم اجراء شده، صورتمجلس تنظيم مي شود و به امضاء حاضران مي­رسد.

ماده 544- احكام حدود و ساير احكام راجع به قصاص و ديات طبق مقررات مربوط اجراء مي‌شود.

ماده 545- شخصي كه به تبعيد يا اقامت اجباري محكوم شده است، به دادسراي محل اجراي حكم اعزام مي‌شود.

ماده 546- نظارت بر حضور و فعاليت محكومان در محل تبعيد يا اقامت اجباري برعهده قاضي اجراي احكام كيفري محل اجراي حكم است.

ماده 547- قاضي اجراي احكام كيفري محل اجراي حكم تبعيد يا اقامت اجباري، در صورت ضرورت و با أخذ تأمين مناسب به محكومان به تبعيد يا اقامت اجباري با رعايت مفاد ماده (520) اين قانون مرخصي اعطاء مي‌كند.

ماده 548- اشخاصي كه به منع از اقامت در نقطه­اي معين محكوم مي‌شوند، از محل تعيين شده اخراج مي‌شوند و مراتب به نيروي انتظامي محل و ساير نهادها و مراجع مرتبط ابلاغ مي‌شود.

ماده 549- آيين‏نامه اجرایي نحوه اجراي مجازاتهاي سلب حيات، قطع عضو، قصاص عضو و جرح، شلاق، تبعيد، اقامت اجباري و منع از اقامت در محل يا محلهاي معين ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري با همكاري وزير كشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي‏رسد.

ماده 550- اجراي احكام رفع تصرف عدواني، مزاحمت و ممانعت از حق، مطابق مقررات اجراي احكام مدني است.

فصل پنجم- اجراي قرار تعليق اجراي مجازات، آزادي مشروط، قرار تعويق صدور حكم، نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‌هاي الكترونيكي

ماده 551- در صورت تعليق اجراي مجازات، قاضي اجراي احكام كيفري، محكومٌ­عليه را احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، جلب مي‌كند و با حضور محكومٌ­عليه، دستور يا دستورهاي دادگاه، چگونگي اجراء و ضمانت عدم رعايت آنها را به وي تفهيم و ابلاغ مي‌نمايد.

ماده 552- هرگاه محكومٌ‌‏عليه پس از سپري شدن حداقل شش ماه از مدت تعليق اجراي مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضي اجراي احكام كيفري، مراتب را با پيشنهاد كاهش مدت تعليق يا لغو تمام يا برخي از دستورهاي تعيين شده به دادگاه صادركننده حكم اعلام مي‌كند. دادگاه در وقت فوق­العاده در مورد پيشنهاد قاضي اجراي احكام كيفري تصميم مي‌گيرد.

تبصره- در صورت عدم پذيرش پيشنهاد از سوي دادگاه، قاضي اجراي احكام كيفري مي‌تواند هر دوماه يك‌بار تعليق اجراي مجازات را به دادگاه پيشنهاد نمايد.

ماده 553- در جرایم مشمول نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‏هاي الكترونيكي، قاضي اجراي احكام كيفري مي تواند پس از وصول گزارش شوراي طبقه بندي زندان و نظريه مددكاران اجتماعي معاونت اجراي احكام كيفري، مبني بر آن كه اجراي يك فعاليت شغلي يا حرفه‏اي، آموزشي، حرفه­آموزي، مشاركت در تداوم زندگي خانوادگي و يا درمان پزشكي، از سوي محكومٌ­عليه در خارج از محيط زندان، در فرآيند اصلاح وي و يا جبران ضرر و زيان بزه‏ديده مؤثر است، به دادگاه صادركننده حكم، پيشنهاد اجراي نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‏هاي الكترونيكي را طبق مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي دهد و مطابق تصميم اين دادگاه اقدام كند.

ماده 554- قاضي اجراي احكام كيفري، پس از موافقت دادگاه با پيشنهاد موضوع ماده فوق، با أخذ تأمين متناسب از محكومٌ‌‏عليه، دستور اجراي تصميم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام مي‌كند.

ماده 555- صدور قرار تعليق اجراي مجازات، حكم آزادي مشروط، قرار تعويق صدور حكم، نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‏هاي الكترونيكي طبق مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي و دستور يا دستورهاي قاضي اجراي احكام كيفري، آثار عدم تبعيت محكومٌ­عليه يا متهم از آنها و نيز آثار ارتكاب جرم جديد به شاكي يا مدعي خصوصي ابلاغ مي‌شود. چنانچه محكومٌ­عليه يا متهم در مدت مزبور بدون عذر موجه از دستور يا دستورهاي قاضي اجراي احكام كيفري تبعيت نكند، يا مرتكب جرم عمدي شود، شاكي يا مدعي خصوصي مي‌تواند مراتب را به قاضي اجراي احكام كيفري براي اجراي مقررات مربوط اعلام كند.

ماده 556- محكومٌ‏عليه يا متهم مكلف است حسب مورد در طول دوره تعليق اجراي مجازات، آزادي مشروط، تعويق صدور حكم و نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‏هاي الكترونيكي، امكان نظارت مأمور مراقبتي را به شيوه­اي كه قاضي اجراي احكام كيفري مشخص مي‌نمايد، فراهم آورد و هرگونه اقدامي از قبيل تغيير شغل يا محل اقامت، كه اجراي كامل نظارت را با دشواري مواجه مي‌سازد از قبل به اطلاع قاضي اجراي احكام كيفري برساند.

ماده 557- نحوه اجراي قرار تعليق اجراي مجازات، آزادي مشروط، قرار تعويق صدور حكم، نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‏هاي الكترونيكي مطابق مقررات بخش هفتم اين قانون راجع به دادرسي الكترونيكي و نيز نحوه اجراي مجازاتهاي جايگزين حبس به موجب آيين‏نامه‏اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري با همكاري وزير كشور و رییس سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

تبصره- آيين­نامه اين ماده در مورد جرایم در صلاحيت سازمان قضایی نيروهاي مسلح، توسط رییس ستاد كل نيروهاي مسلح و رییس سازمان قضایی نيروهاي مسلح و با همكاري مراجع مذكور در صدر اين ماده تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

ماده 558- چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعليق اجراي مجازات، آزادي مشروط، تعويق صدور حكم، نظام نيمه آزادي و آزادي تحت نظارت سامانه‌هاي الكترونيكي، درحوزه قضایی ديگري غير از حوزه قضایی دادگاه صادركننده رأي باشد، اشخاص مذكور مي‌توانند اجراي تصميم مذكور را در محل اقامت خود تقاضا نمايند. در اين صورت قاضي مجري حکم با اعطاء نيابت به قاضي اجراي احكام حوزه اقامت آنان، تمامي دستورهاي دادگاه و واحد اجراي احكام و شرايط مقرر در رأي را به قاضي مجري نيابت اعلام مي‌نمايد و موارد مذكور، تحت نظارت قاضي مرجوعٌ‌‌اليه اجراء مي‌شود.

بخش ششم- آيين دادرسي جرایم نيروهاي مسلح

فصل اول- كليات

ماده 559- سازمان قضایی نيروهاي مسلح كه به اختصار سازمان قضایی ناميده مي‌شود، شامل دادسرا و دادگاه­ها‌ي نظامی ‌به شرح مواد آتي است.

ماده 560- رئيس سازمان قضایی از بين قضاتي كه حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضایی دارند توسط رئيس قوه قضاییه منصوب مي‌شود.

ماده 561- رئيس سازمان قضایی علاوه بر رياست اداري و نظارت بر كليه سازمان­هاي قضایی استانها، رياست شعبه اول دادگاه تجديدنظر نظامي استان تهران را نیز برعهده دارد و مي‌تواند يك نفر قائم مقام و به تعداد لازم معاون داشته باشد.

تبصره- ايجاد تشكيلات قضایی و اداري در سازمان قضایی و انتصاب قضات سازمان و تغيير سمت يا محل خدمت آنان به پيشنهاد رئيس سازمان و موافقت رئيس قوه قضاییه است.

ماده 562- معاونان و مديران كل سازمان قضایی مي‌توانند با ابلاغ رئيس قوه قضاییه، عضو دادگاههاي نظامي يك و يا تجديدنظر نظامي تهران نيز باشند.

تبصره- مقررات اين ماده فقط درباره دارندگان پايه قضایی و يا قضات نظامي قابل اجراء است.

ماده 563- هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زيان مادي به نيروهاي مسلح وارد شود، يگان مربوط مكلف است تمام ادله و مدارك خود را به مرجع تعقيب تسليم كند و نيز تا قبل‏ از اعلام‏ ختم‏ دادرسي، دادخواست ضرر و زيان خود را تسليم دادگاه نمايد. مطالبه ضرر و زيان و رسيدگي به آن، مستلزم رعايت تشريفات آيين‌دادرسي مدني است ولي نيازي به پرداخت هزينه دادرسي ندارد.

تبصره 1- دعواي اعسار از پرداخت محكومٌ‌به موضوع اين ماده، بايد به طرفيت يگان محكومٌ‌له دعواي اصلي اقامه شود.

تبصره 2- يگان متضرر از جرم، حق طرح دعوي، دفاع و پيگيري دعوي، اعتراض و تجديدنظر خواهي را مطابق مقررات مربوط دارد و گذشت يگان مذكور مسموع نيست.

ماده 564- رسيدگي به دعواي خصوصي اشخاص حقيقي و حقوقي ‌كه به تبع امر كيفري در دادگاه‌هاي نظامي مطرح‌مي‌شود، مستلزم تقديم دادخواست و رعايت تشريفات آيين دادرسي مدني است.

ماده 565- تخلف از مقررات مواد (5)، (42)، (43)، (49) و تبصره (3) ماده (39) اين قانون، به حكم دادگاه نظامي، موجب محكوميت به انفصال از شغل از سه ماه تا یکسال يا محروميت از خدمات دولتي از سه‌ماه تا شش‌ماه مي‌شود.

فصل دوم- تشكيلات دادسرا و دادگاه‌هاي نظامي

ماده 566- در مركز هر استان، سازمان قضایی استان متشكل از دادسرا و دادگاههاي نظامي است. در شهرستانها حسب نياز، دادسراي نظامي ‌ناحيه تشكيل مي‌شود. حوزه قضایی دادسراي نظامي نواحي بنا به پيشنهاد رئيس سازمان قضایی توسط رئيس قوه قضاییه تعيين مي‌شود.

تبصره ١- دادستان نظامي استان بر اقدامات قضات دادسراي نظامي ناحيه از حيث وظايفي كه برعهده دارند، نظارت دارد و تعليمات لازم را ارائه مي‌نمايد.

تبصره ٢- رئيس دادسراي نظامي ناحيه كه معاون دادستان نظامي مركز استان است، علاوه بر نظارت قضایی، بر امور اداري نيز رياست دارد.

تبصره 3- حوزه قضایی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادسرا و نيز تشكيلات مورد نياز از قبيل واحد ابلاغ، اجراي احكام و واحد ارشاد و معاضدت قضایی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادسرا، هر يك داراي دفتر كل نيز مي­باشد.

ماده 567- رئيس سازمان قضایی استان، رئيس شعبه اول دادگاه تجديدنظر نظامي است و بر كليه شعب دادگاه و دادسراي نظامي استان نظارت و رياست اداري دارد. تصدي امور اداري در غياب رئيس سازمان با معاون وی و در غیاب آنها با دادستان نظامي‌استان است.

ماده 568- در صورت نياز با پيشنهاد رئيس سازمان قضایی و تصويب رئيس قوه قضاییه، يك يا چند شعبه از دادگاههاي نظامي ‌استان در دادسراي نواحي موضوع ماده(8) اين قانون مستقر مي‌شود.

ماده 569- اختيارات و وظايف رئيس، دادستان و ديگر مقامات قضایی سازمان قضایی استان با رعايت مقررات اين بخش، همان اختيارات و وظايفي است كه حسب مورد براي رؤساي كل دادگستريها، دادستانهاي عمومي و انقلاب و ساير مقامات قضایی دادگستري مقرر شده است.

تبصره- گروه شغلي، حقوق و مزایای قضات شاغل در سازمان قضایی همان است که برای همتراز آنان در دادگستري پیش بینی شده است. ولیکن با توجه به معافیت قضات نظامي ‌از پرداخت مالیات، همترازی آنان با محاسبه کسر مالیات می باشد.

ماده 570- دادگاه­هاي نظامي ‌كه به موجب اين قانون تشكيل مي‌شوند، عبارتند از:

الف- دادگاه نظامي دو‌؛

ب- دادگاه نظامي‌يك؛

پ- دادگاه تجديدنظر نظامي؛‌

ت- دادگاه نظامي‌دو زمان جنگ؛

ث- دادگاه نظامي يك ‌زمان جنگ؛

ج- دادگاه تجديدنظر نظامي‌زمان جنگ.

ماده 571- وظايف، اختيارات، صلاحيت و تعداد اعضاء دادگاههاي نظامي دو، نظامي يك و تجديدنظر نظامي همان است كه در مورد دادگاه­هاي كيفري دو، كيفري يك و تجديدنظر استان مقرر شده است مگر مواردي كه در اين بخش به نحو ديگري درباره آن تعيين تكليف شود.

ماده 572- دادگاه نظامي يك در مركز هر استان تشكيل مي­شود.

ماده 573- هرگاه دادگاه نظامي دو، أخذ نظر مشاور را ضروري بداند مي­تواند تقاضاي مشاور نمايد. در اين صورت، حسب مورد رییس سازمان قضایی استان مربوط و در مركز، رییس سازمان قضایی مكلف است از ميان قضات دادگاهها نسبت به تعيين و اعزام مشاور اقدام نمايد. مشاور مكلف است پرونده را به طور دقيق مطالعه و بررسي كند و حداكثر ظرف پنج روز پس از ختم رسيدگي، نظر مشروح و مستدل خود را به طور كتبي اعلام نمايد. تخلف مشاور از اين امر موجب محكوميت انتظامي‌تا درجه سه است.

تبصره- چنانچه مشاور ظرف مهلت مقرر، نظر مشورتي خود را به دادگاه تسليم نكند، قاضي دادگاه خود تصميم مقتضي را اتخاذ مي‌كند و در هرصورت دادگاه مكلف است حداكثر ظرف يك هفته از پايان مدت مقرر يا وصول نظر مشاور، به انشاء رأي اقدام نمايد.

ماده 574- به جرایم نظاميان ذيل فقط در دادگاه و دادسراي نظامي مركز استان رسيدگي مي‌شود:

الف- نظاميان داراي درجه سرهنگي كه در محل سرتيپ دومي و بالاتر شاغل مي‌باشند.

ب- نظاميان داراي درجه سرتيپ دومي در صورتي كه مشمول مقررات ماده (307) اين قانون نباشند.

ماده 575- درصورتي‌كه تعداد اعضاء دادگاه نظامي ‌يك يا دادگاه تجديدنظر نظامي ‌به حد نصاب لازم نرسد، رئيس سازمان قضایی با اختياري كه از سوي رئيس قوه قضاییه كسب مي‌كند، مي‌تواند قضات دادگاههاي مزبور را از ميان قضات دادگاههاي نظامي يك و يا تجديدنظر همان استان و يا با ابلاغ مأموريت موقت از ساير استانها تأمين نمايد.

تبصره- در صورت نياز، قضات موضوع اين ماده با پيشنهاد رئيس سازمان قضایی و تصويب رئيس قوه قضاییه از ميان قضات دادگاههاي كيفري يك يا تجديدنظر استان مربوط تأمين مي‌شوند.

ماده 576- هر­گاه در محلي دادگاه نظامي دو تشكيل نشده یا بلاتصدی باشد و يا تشكيل شده ولي با تراکم پرونده روبرو باشد، دادگاه نظامي يك حسب ارجاع، به ‌پرونده‌هايي كه درصلاحيت دادگاه نظامي دو است نيز رسيدگي مي‌نمايد. در اين‌صورت دادگاه مزبور با تصدي يكي از اعضاء تشكيل مي­شود.

تبصره- هرگاه در استاني دادگاه نظامي يك يا تجديدنظر نظامي ‌تشكيل نشده يا بلاتصدي باشد يا به جهاتي از قبيل رد دادرس، رسيدگي در استان ممكن نگردد و اعزام قاضي مأمور نيز مقدور نباشد، رسيدگي به پرونده‌هاي مربوط، حسب مورد در نزديك‌ترين حوزه قضایی به‌عمل مي‌آيد.

ماده 577- دادگاه نظامي يك، پس از شروع به رسيدگي نمي‌تواند به اعتبار صلاحيت دادگاه نظامي دو، قرار عدم صلاحيت صادر كند و به هرحال بايد رأي مقتضي را صادر نمايد.

ماده 578- در صورت ضرورت، براي رسيدگي به جرایم ارتكابي نظاميان كه در صلاحيت سازمان قضایی است، بنا به پيشنهاد فرمانده كل ارتش يا سپاه يا فرمانده نيروي انتظامي و موافقت رئيس سازمان قضایی، شعبه يا شعبي از دادسرای نظامي ‌در محل استقرار تيپهاي مستقل رزمي ‌و بالاتر و يا رده همتراز آنها در ساير نيروها براي مدت معين تشكيل مي‌شود. تأمين محل مناسب و امكانات مورد نياز به عهده همان يگان است.

ماده 579- در زمان جنگ، دادگاههاي نظامي ‌زمان جنگ با پيشنهاد رئيس سازمان قضایی و تصويب رئيس قوه قضاییه، به تعداد مورد نياز و به‌منظور رسيدگي به جرایم مربوط به جنگ، در محل قرارگاه­هاي عملياتي، مراكز استانها يا ساير مناطق حسب نياز تشكيل مي‌شود.

تبصره 1- رسيدگي به جرایم مذكور در بندهاي (ب) و (پ) ماده (22) اين قانون كه توسط غيرنظاميان در زمان جنگ در مناطق جنگي ارتكاب يابد و جرایم ارتكابي ساكنان سرزمينهائي كه در زمان جنگ تحت تصرف نيروهاي مسلح ايران درمي‌آيد عليه نيروهاي مسلح خودي و جرایم نظاميان خودي عليه ساكنان مناطق يادشده نيز در صلاحيت دادگاههاي نظامي زمان جنگ است.

تبصره 2- حوزه قضایی دادگاههاي نظامي زمان جنگ، حسب مقتضيات و شرايط جنگي، با پيشنهاد رئيس سازمان قضایی و تصويب رئيس قوه قضاییه تعيين مي­شود.

تبصره3- تشخيص زمان جنگ بر عهده شوراي عالي امنيت ملي می­باشد.

تبصره 4- دادگاه­هاي نظامي دو، نظامي يك و تجديدنظر نظامي تا هنگام تشكيل دادگاه­هاي نظامي زمان جنگ، حسب مورد برابر مقررات دادرسي زمان جنگ، به جرایم مربوط به جنگ رسيدگي مي‌كنند.

ماده 580- جرایم مربوط به جنگ كه توسط نظاميان ارتكاب مي‌يابد و در دادگاه زمان جنگ رسيدگي مي­شود، عبارتند از:

الف- كليه جرایمي كه در مناطق عملياتي ارتكاب يابد؛

ب- جرایمي كه عليه امنيت داخلي و خارجي باشد؛

پ- جرایم مربوط به امور جنگي مرتبط با اقدامات عملياتي، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملياتي باشد.

ماده 581- تركيب، صلاحيت و آيين دادرسي دادسرا و دادگاه­هاي نظامي‌زمان جنگ به ترتيب تعيين شده براي ساير دادگاههاي نظامي‌است مگر آن‌كه در اين قانون به نحو ديگري مقرر شود.

ماده 582- دادسرای نظامی زمان جنگ در معيت دادگاه­هاي نظامي‌زمان جنگ تشكيل مي‌شود و در صورت عدم تشكيل، دادسراي نظامي مرکز ‌استان محل وقوع جرم، وظايف آن‌را انجام مي‌دهد.

تبصره- قضات سازمان قضایی ‌با ابلاغ رئيس قوه قضاییه مي‌توانند با حفظ سمت، حسب مورد به عنوان قضات دادسرا يا دادگاه نظامي ‌زمان جنگ نيز انجام وظيفه نمايند.

ماده 583- رییس شعبه اول دادگاه تجديدنظر نظامي زمان جنگ، بركليه شعب دادگاهها و دادسراي نظامي زمان جنگ، نظارت و رياست اداري دارد و در غياب وي رياست اداري به‌ عهده معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامي زمان جنگ حوزه قضایی مربوط است.

ماده 584- پس از انحلال دادسرا و دادگاههاي نظامي ‌زمان جنگ، پرونده‌ها‌ي مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاههاي نظامي‌صالح برابر مقررات دادرسي زمان صلح رسيدگي مي‌شود.

تبصره- دادگاه­هاي نظامي ‌زمان جنگ پس از خاتمه جنگ با پيشنهاد رئيس سازمان قضایی و تصويب رئيس قوه قضاییه منحل مي‌شوند.

ماده 585- پشتيباني و تأمين كليه امكانات مورد نياز دادگاههاي نظامي ‌زمان جنگ بر عهده قرارگاه عملياتي محل تشكيل دادگاههاي مزبور است.

فصل سوم- صلاحيت

ماده 586- رسيدگي به جرایم زير در صلاحيت سازمان قضایی است:

الف- جرایم مربوط به وظايف خاص نظامي ‌و انتظامي نيروهاي مسلح؛

ب- جرایم درحین انجام وظیفه و یا در محل خدمت نیروهای مسلح به جز جرایم در مقام ضابط دادگستری؛

پ- جرایم اعضاء نيروهاي مسلح عليه امنيت داخلي و خارجي كشور در زمان خدمت و نيز تا پنج‌سال پس از خاتمه خدمت؛

ث- كليه جرایم مربوط به مواد مخدر و روان گردانها، ارتکابی توسط اعضای نيروهاي مسلح؛

ج- جرایم كاركنان وزارت اطلاعات در صورتی که با وظايف خاص آنان يا اطلاعات طبقه­بندي‌شده جمهوري اسلامي‌ايران مرتبط باشد؛

ح- جرایم اسراء ايراني عضو نيروهاي مسلح در مدت اسارت و همچنين جرایم اسراء بيگانه در مدت اسارت آنان در ايران؛

و- جرایم خاص مرتبط با وظایف انتظامی کارکنان یگان­های حفاظت سازمان­های مشمول دستورالعمل تشکیل یگان­های حفاظت دستگاه­های کشوری مصوب فرماندهی کل قوا.

تبصره 1- منظور از جرایم مربوط به وظايف خاص نظامي‌و انتظامي‌، جرایمي است كه اعضای نيروهاي مسلح به سبب خدمت يا در ارتباط مستقیم با وظايف و مسؤوليت­هايي كه طبق قانون و مقررات بر عهده آنان است مرتكب شوند.

تبصره ٢- رهايي از خدمت مانع رسيدگي به جرایم زمان اشتغال در دادگاه نظامي نمي‌شود.

تبصره 3- جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می شوند.

ماده 587- به اتهامات نظامياني كه در خارج از قلمرو حاكميت جمهوري اسلامي ايران مرتكب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه­هاي ايران صلاحيت رسيدگي به آنها را داشته باشند، چنانچه از جرایمي باشد كه در صلاحيت سازمان قضایی است، در دادسرا و دادگاه نظامي تهران رسيدگي مي­شود.

ماده 588- چنانچه نظاميان غيرايراني در داخل و يا خارج از قلمرو حاكميت ايران، مرتكب جرایم اقدام عليه نظام جمهوري اسلامي ايران، يا امنيت داخلي و خارجي، تماميت ارضي و يا استقلال كشور گردند و به‌موجب قانون، دادگاه­هاي ايران صلاحيت رسيدگي به آن جرایم را داشته باشند، به اتهام آنان در دادسرا و دادگاه نظامي تهران رسيدگي مي‌شود.

ماده 589- اعضاء نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي ايران عبارتند از:

الف- كاركنان ستاد كل نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي‌ايران؛

ب- كاركنان ارتش جمهوري اسلامي‌ايران؛

پ- كاركنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامي و اعضاء بسيج سپاه پاسداران انقلاب اسلامي‌؛

ت- كاركنان وزارت دفاع و پشتيباني نيروهاي مسلح؛

ث- كاركنان نيروي انتظامي ‌جمهوري اسلامي‌ايران؛

ج- كاركنان سازمانهاي حفاظت اطلاعات، عقيدتي سياسي و نمايندگي ولي فقيه نيروهاي مسلح؛

چ- كاركنان سازمانهای وابسته به نیروهای مسلح؛

ح- كاركنان وظيفه از تاريخ شروع خدمت تا پايان آن؛

خ- محصلان موضوع قوانين استخدامي ‌نيروهاي مسلح، مراكز آموزش نظامي ‌و انتظامي ‌در داخل و خارج از كشور و نيز مراكز آموزش وزارت دفاع و پشتيباني نيروهاي مسلح؛

د- كساني‌كه به‌طور موقت در خدمت نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي ‌ايران هستند و طبق قوانين استخدامي‌نيروهاي مسلح در مدت مزبور از اعضاء نيروهاي مسلح محسوب مي‌شوند.

تبصره 1- جرایم در ارتباط با وظايف خاص نظامي ‌و انتظامي ‌كاركنان مذكور كه در سازمانهاي ديگر خدمت مي‌كنند در دادگاههاي نظامي ‌رسيدگي مي‌شود.

تبصره 2- مقصود از اعضاء بسيج سپاه پاسداران انقلاب اسلامي‌در اين ماده، آن دسته از اعضاء بسيج مي‌باشند که با حكم رسمي سپاه پاسداران انقلاب اسلامي‌به انجام مأموريت مي‌پردازند و حین انجام ماموریت مرتکب جرم می­شوند.

ماده 590- به جرایم نظاميان كمتر از هجده سال تمام شمسي كه در صلاحيت سازمان قضایی است با رعايت مقررات مربوط به رسيدگي به جرایم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاههاي نظامي ‌رسيدگي مي‌شود.

ماده 591- هرگاه رسيدگي به اتهام فردی در صلاحيت دادگاه نظامی باشد لکن با توجه به اوضاع و احوال و كيفيت ارتكاب، در عمل با رسيدگي به جرم ديگر همان متهم كه در صلاحيت ساير مراجع قضایی است ملازمه داشته باشد، به آن جرم نيز در دادگاه نظامي‌رسيدگي مي‌شود.

ماده 592- در جرایمي از قبيل رشاء و ارتشاء ‌كه تحقق آن منوط به فعل دو يا چند نفر است، در صورتي‌كه رسيدگي به اتهام يكي از متهمان در صلاحيت دادگاه نظامي‌باشد، به اتهام كليه متهمان در دادگاه نظامي‌رسيدگي مي‌شود.

ماده 593- در مورد جرایم گروه مجرمانه سازمان يافته، در صورتي‌كه رسيدگي به جرایم تشكيل‌دهنده جمعيت، اداره‌كننده یا طراح یا سازماندهی کننده آن در صلاحيت دادگاه نظامي‌باشد، به اتهام همه متهمان در دادگاه نظامي‌رسيدگي مي‌شود.

ماده 594- در صورت اختلاف در صلاحيت بين دادگاه نظامي يك و دادگاه نظامي دو در حوزه قضایی يك ‌استان، نظر دادگاه نظامي يك متبع است. در صورت اختلاف در صلاحيت بين دادگاه نظامي يك زمان جنگ و دادگاه نظامي دو زمان جنگ در حوزه قضایی يك ‌استان، نظر دادگاه نظامي يك زمان جنگ لازم‌الاتباع است.

ماده 595- در صورت اختلاف در صلاحيت بين دادگاه‌نظامي زمان جنگ با ساير مراجع قضایی نظامي در يك حوزه قضایی، نظر دادگاه نظامي زمان جنگ متّبع است.

فصل چهارم- كشف جرم و تحقيقات مقدماتي

مبحث اول - ضابطان نظامي و تكاليف آنان

ماده 596- ضابطان نظامي مأموراني هستند كه تحت نظارت و تعليمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط در كشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوري ادله وقوع جرم، شناسايي، يافتن متهم و جلوگيري از فرار و يا مخفي‌شدن او، تحقيقات مقدماتي، ابلاغ اوراق و اجراي تصميمات قضایی به موجب قانون اقدام مي‌كنند.

ماده 597- ضابطان نظامي عبارتند از:

الف- مأموران دژبان نيروهاي مسلح؛

ب- مأموران حفاظت اطلاعات نيروهاي مسلح در چهارچوب مأموريتها و وظايف قانوني؛

پ- مأموران بازرسي و قضایی نيروهاي مسلح؛

ت- فرماندهان، افسران و درجه‌داران آموزش ديده نيروي انتظامی پس از کسب مهارت های لازم و أخذ کارت مربوط؛

ث- افسران و درجه‌داران نيروهاي مسلح در جرایم مشهود در صورت عدم حضور ساير ضابطان نظامي؛

ج- مقامات و مأموران تعيين‌شده به‌عنوان ضابط نظامي به‌موجب قوانين خاص در حدود وظايف محوله.

تبصره 1- رؤسا، معاونان و مأموران زندانها و بازداشتگاههاي نظامي در امور مربوط به زندانيان نظامي و همچنين مأموران حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات نسبت به جرایم كاركنان وزارت مزبور كه در صلاحيت رسيدگي سازمان قضایی است، ضابط نظامي محسوب مي‌شوند.

تبصره 2- كاركنان وظيفه، ضابط نظامي محسوب نمي‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در اين‌مورد انجام وظيفه مي‌كنند و مسؤوليت اقدامات انجام‌شده در اين رابطه با ضابطان نظامي است و این مسؤول یت نافی مسوولیت کارکنان وظیفه نیست.

تبصره 3- اجراي تصميمات و دستورهاي مراجع قضایی عمومي در يگانهاي نظامي و انتظامي به‌عهده ضابطان نظامي مربوط است.

ماده 598- سازمان قضایی مكلف است به‌طور مستمر دوره‌هاي آموزشي حين خدمت را جهت كسب مهارتهاي لازم و ايفاء وظايف قانوني براي ضابطان نظامي برگزار نمايد.

تبصره- آيين‌نامه اجرائي اين ماده ظرف سه ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون توسط رییس سازمان قضایی و با هماهنگي ستاد كل نيروهاي مسلح تهيه و به تصویب رئيس قوه قضاییه مي‌رسد.

ماده 599- در غياب ضابطان نظامي در محل وقوع جرم، وظايف آنان به‌وسيله ضابطان دادگستري انجام مي‌شود و پس از حضور ضابطان نظامي، ادامه تحقيقات به آنان محول مي‌گردد، مگر اين‌كه مقام قضایی ترتيب ديگري اتخاذ نمايد. در اين مورد رياست و نظارت بر ضابطان با دادستان نظامي است.

ماده 600- در موارد ضروري كه به تشخيص قاضي رسيدگي‌كننده، انجام تحقيقات مقدماتي، جمع‌آوري دلايل، بررسي صحنه جرم يا انجام كارشناسي به ضابطان يا كارشناسان خارج از يگان محول مي‌شود، فرمانده يگان محل وقوع جرم، مكلف به همكاري با آنان است. وي مي‌تواند به‌منظور رعايت مقررات و نظامات راجع به اسرار نظامي، يك نفر نماينده براي همراهي با مأموران يا كارشناسان معرفي نمايد.

ماده 601- دادستان نظامي شخصاً یا حسب الارجاع وی توسط معاون یا دادیاران به‌منظور نظارت بر حسن اجراي وظايف ضابطان، واحدهاي مربوط را حداقل هر دوماه يك‌بار مورد بازرسي قرار مي‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصي كه به اين منظور تهيه مي‌شود، قيد و دستورهاي لازم را صادر مي‌كند. مسؤولان يگان مربوط مكلف به همكاري هستند.

ماده 602- فرماندهان و مسؤولان نظامي و انتظامي مكلفند به‌محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسؤوليت خود، مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش كنند. متخلف از مقررات اين ماده به مجازات جرم كتمان حقيقت مقرر در قانون مجازات جرایم نيروهاي مسلح محكوم مي‌شود.

تبصره- تعرفه خدمتي متهمان مشتمل بر اطلاعاتي از قبيل تاريخ استخدام يا اعزام، آموزشهاي طي‌شده، تاريخ ترفيعات، وضعيت تأهل، تنبيهات، تشويقات، محلهاي خدمت، مشاغل خدمتي، سوابق كيفري، سوابق پزشکی، وضع خاص اجتماعي و نظريه فرماندهي، توسط مقامات فوق به مراجع قضایی ارسال مي‌شود.

ماده 603- رياست و نظارت بر ضابطان نظامي ‌از حيث وظايفي كه به‌عنوان ضابط برعهده دارند، با دادستان نظامي است. ساير قضات دادسرا و دادگاه نظامي‌نيز در اموري كه به ضابطان ارجاع مي‌دهند، حق نظارت و ارائه تعليمات لازم را دارند.

تبصره- ارجاع امر از سوي مقام قضایی به مأموران يا مقاماتي كه حسب قانون، ضابط تلقي نمي­شوند، موجب محكوميت انتظامي تا درجه چهار است.

ماده 604- نقل و انتقال متهمان و محكومان دادسرا و دادگاه­هاي نظامي‌بر عهده دژبان يگان­هاي نيروهاي مسلح ذي‌ربط است و درصورتي‌كه يگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نيروي انتظامي ‌صورت مي‌گيرد، مگر اين‌كه مرجع قضایی دستور خاصي صادر نمايد كه در اين‌صورت برابر دستور انجام مي‌شود. در هرصورت هزينه نقل و انتقال به عهده يگان بدرقه كننده است.

ماده 605- يگان­هاي نظامي و انتظامي مكلفند گزارش فرار كاركنان وظيفه تحت امر خود را بلافاصله به حوزه وظيفه عمومي اعزام‌كننده، دژبان مربوط و فرماندهي انتظامي محل سكونت افراد مزبور اعلام نمايند.

تبصره- مأموران انتظامي و دژبان نظامي مربوط موظفند كاركنان وظيفه فراري موضوع اين ماده را پس از شناسايي، برابر مقررات دستگير و به دادسراي نظامي محل دستگيري تحويل دهند.

ماده 606- ساير وظايف، اختيارات و مسؤوليت­هاي ضابطان نظامي‌در محدوده صلاحيت دادسرا و دادگاه­هاي نظامي‌به شرحي است كه براي ضابطان دادگستري مقرر مي‌شود.

ماده 607- قضات سازمان قضایی مي‌توانند در يگانهاي نظامي ‌و انتظامي ‌با اطلاع فرمانده يگان يا رئيس يا مسؤول قسمت مربوط، تحقيقات و اقدامات لازم را درباره جرایمي‌كه در صلاحيت آنان است خود يا از طريق ضابطان نظامي‌انجام دهند. مسؤولان و فرماندهان نظامي ‌و انتظامي‌مكلف به همكاري مي‌باشند.

مبحث دوم- كارشناسي

ماده 608- در مواردي‌كه رسيدگي به امري از نظر علمي، فني، مالي، نظامي ‌و يا ساير جهات نياز به كارشناسي داشته باشد، مرجع رسيدگي‌كننده از كارشناس يا هيأت كارشناسي كسب نظر مي‌نمايد.

تبصره 1- در مواردي‌كه موضوع كارشناسي از امور نظامي ‌باشد يا به تشخيص مرجع قضایی، اظهارنظر كارشناسان نيروهاي مسلح ضروري باشد، نيروهاي مسلح مكلفند نسبت به تأمين كارشناسان مورد نياز و پرداخت هزينه كارشناسي اقدام نمايند.

تبصره 2- نحوه تعيين كارشناس، تعداد و تركيب هيأتهاي كارشناسي، پرداخت هزينه و ساير مقررات مربوط، به موجب آيين‌نامه‌اي است كه توسط ستاد كل نيروهاي مسلح با همكاري سازمان قضایی تهيه و به تصويب فرماندهي كل قوا مي‌رسد.

مبحث سوم - احضار

ماده 609- احضار متهمان نظامي و متهمان وزارت اطلاعات‌از طريق فرمانده يا مسؤول مافوق انجام مي‌گيرد، ولي در موارد ضروري يا درصورتي‌كه به متهم در يگان مربوطه دسترسي نباشد، احضار از محل اقامت صورت مي‌گيرد و مراتب به اطلاع فرمانده يا مسؤول مافوق مي­رسد.

تبصره- ابلاغ احضاريه توسط مأموران ابلاغ در محل اقامت، بدون استفاده از لباس رسمي و با ارائه كارت شناسايي انجام مي‌شود.

ماده 610- هرگاه ابلاغ احضاريه به‌علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممكن نباشد و اين امر به‌طريق ديگري هم مقدور نگردد با موافقت رییس سازمان قضایی استان يا معاون وي، متهم يك نوبت به‌وسيله يكي از روزنامه‌هاي كثيرالانتشار کشوری يا محلي و با درج مهلت يك‌ماه از تاريخ نشر آگهي، احضار مي‌شود، چنانچه متهم پس از انقضاء مهلت مقرر حضور نيابد، رسيدگي طبق مقررات ادامه مي‌يابد.

تبصره- در جرم فرار از خدمت، ابلاغ احضاريه به آخرين نشاني محل اقامت متهم كه در پرونده كارگزيني وي موجود است، ابلاغ قانوني محسوب مي‌شود و رسيدگي بر طبق مقررات و بدون رعايت تشريفات نشر آگهي ادامه مي‌يابد.

ماده 611- درصورتي‌كه به تشخيص قاضي پرونده به لحاظ مصالح نيروهاي مسلح، حيثيت اجتماعي متهم، عفت و يا امنيت عمومي، ذكر درجه يا موضوع اتهام و يا نتيجه عدم حضور در احضارنامه و يا روزنامه به مصلحت نباشد، درجه يا موضوع اتهام و يا نتيجه عدم حضور ذكر نمي‌شود.

مبحث چهارم- قرار بازداشت موقت

ماده 612- در زمان جنگ، صدور قرار بازداشت موقت با رعايت مقررات مندرج در اين قانون در موارد زير الزامي است:

الف- جرایم موجب مجازات محارب يا مفسد في‌الارض؛

ب- جرایم عمدي عليه امنيت داخلي و خارجي موجب مجازات تعزيری درجه پنج و بالاتر؛

پ- شورش مسلحانه؛

ت- لغو دستور حركت به طرف دشمن يا محاربان و مفسدان يا در ناحيه‌اي با شرايط جنگي و يا محدوديتهاي ضروري اعلام شده؛

ث- ايراد ضرب و يا جرح عمدي به مقام مافوق با سلاح؛

ج- قتل عمدي؛

چ- فرار از جبهه؛

ح- فرار از محل مأموريت يا منطقه درگيري در جريان عمليات عليه عوامل خرابكار، ضد انقلاب، اشرار و قاچاقچيان مسلح؛

خ- فرار با سلاح گرم يا توسط هواپيما، بالگرد، كشتي، ناوچه، تانك و وسايل موتوري جنگي يا مجهز به سلاح جنگي؛

د- فرار به سوي دشمن؛

ذ- فرار با تباني يا توطئه؛

ر- سرقت سلاح و مهمات و وسايل نظامي در هنگام اردوكشي يا مأموريت آماده باش يا عمليات رزمي يا در منطقه جنگي درصورت اخلال در مأموريت يگان و يا حمل سلاح ظاهر يا مخفي توسط يك يا چند نفر از مرتكبان در حين سرقت؛

ز- تخريب، آتش زدن، از بين بردن و اتلاف عمدي تأسيسات، ساختمانها، استحكامات نظامي، كشتي، هواپيما و امثال آنها، انبارها، راه­ها، وسايل ديگر ارتباطي و مخابراتي يا الكترونيكي، مراكز محتوی اسناد طبقه‌بندي شده مورد استفاده نيروهاي مسلح، وسايل دفاعي، تمام يا قسمتي از ملزومات جنگي، مهمات و مواد منفجره اعم از اینکه مرتکب شخصا اقدام نماید یا دیگری را وادار به آن کند.

تبصره- در مواردي‌كه مجازات قانوني جرم حبس باشد، مدت بازداشت موقت نبايد از حداقل مجازات قانوني آن جرم تجاوز كند.

ماده 613- در مورد قرار بازداشت موقت و ساير قرارهاي تأمين كه منتهي به بازداشت متهم مي‌شود، مرجع قضایی نظامي رسيدگي‌كننده مكلف است مراتب را در اسرع وقت به يگان مربوط اعلام نمايد.

تبصره- مفاد اين ماده نسبت به ساير موارد سالب آزادي كه در اجراي آراء دادگاهها صورت مي‌گيرد نيز لازم‌الاجراء است.

مبحث پنجم- مرور زمان

ماده 614- كاركنان فراري نيروهاي مسلح تا به‌طور رسمي خود را براي ادامه خدمت به يگان مربوط معرفي ننمايند، فرار آنان مستمر محسوب میشود و مشمول مقررات مرور زمان تعقيب نمي‌شود.

ماده 615- مقررات مرور زمان تعقيب نسبت به جرم فرار از خدمت كاركنان پايور (کادر) نيروهاي مسلح در مواردي‌كه ارتكاب اين جرم برابر مقررات استخدامي مربوط، مستلزم اخراج آنان از خدمت باشد، قابل اعمال نيست.

ماده 616- صدور قرار موقوفي تعقيب به لحاظ فوت یا عفو متهمان فراری یا شمول مرور زمان نسبت به جرم فرار از خدمت كاركنان پايور نيروهاي مسلح كه به‌طور رسمي خود را براي ادامه خدمت به يگان مربوط معرفي مي­نمايند يا دستگير مي­شوند، موجب تبديل ايام فرار به انتساب نمي‌شود و از اين جهت حقوق و مزايايي به آنان تعلق نمي‌گيرد.

ماده 617- جرایمي كه رسيدگي به آنها در صلاحيت دادسرا و دادگاه نظامي است، ايامي كه متهم يا محكومٌ‌عليه برخلاف قوانين و مقررات در كشور حضور نداشته است، جزو مدت مرور زمان محسوب نمي‌شود.

ماده 618- ابتداء مرور زمان نسبت به جرایم در صلاحيت دادگاه نظامي دو ‌زمان جنگ، يك‌سال پس از اعلام پايان جنگ و در مورد جرایم در صلاحيت دادگاه نظامي يك ‌زمان جنگ، سه‌سال پس از اعلام ‌پايان آن است.

فصل پنجم- وكالت در دادسرا و دادگاه نظامي

ماده 619- در جرایم عليه امنيت كشور يا در مواردي‌كه پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سري و به‌كلي سري است و رسیدگی به آنان در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است، طرفين دعوي، وكيل يا وكلاء خود را از بين وكلاء رسمي دادگستري که مورد تایید سازمان قضایی نیروهای مسلح باشد، انتخاب مي‌نمايند.

تبصره- تعيين وكيل در دادگاه‌نظامي ‌زمان جنگ تابع مقررات مذكور در اين ماده است.

ماده 620- وكلای داراي تابعيت خارجي نمي‌توانند براي دفاع در دادگاه نظامي حاضر شوند، مگر اين‌كه در تعهدات بين‌المللي به اين موضوع تصريح شده باشد.

فصل ششم- ترتيب رسيدگي، صدور و ابلاغ رأي

ماده 621- رئيس سازمان قضایی مي‌تواند ارجاع پرونده‌ها‌ را به رئيس شعبه دوم دادگاه تجديدنظر نظامي‌استان تهران تفويض كند. ارجاع پرونده‌ها‌ در غياب رئيس شعبه دوم دادگاه تجديدنظر نظامي‌استان تهران بر عهده رؤساي دادگاههاي تجديدنظر نظامي به ترتيب شماره شعبه ‌است.

ماده 622- ارجاع پرونده‌ها‌ در دادگاه نظامي‌در غياب رییس سازمان قضایی استان، به عهده معاون و در غیاب وی به عهده رؤساي دادگاه­هاي تجديدنظر و نظامي يك و دو به ترتيب شماره شعبه‌ ‌است.

ماده 623- هرگاه پس از صدور كيفرخواست معلوم شود كه متهم مرتكب جرم ديگري از همان نوع شده است، دادگاه مي‌تواند به جرم مزبور نيز رسيدگي كند يا پرونده را جهت تكميل تحقيقات به دادسرا ارسال نمايد.

ماده 624- در جرم فرار از خدمت تا زماني كه استمرار آن قطع نشده است، رسيدگي غيابي صورت نمي‌گيرد.

ماده 625- چنانچه در اجراي مأموريت­هاي نيروهاي مسلح در اثر تيراندازي يا غير آن، شخص يا اشخاص بيگناهي مقتول يا مجروح شوند يا خسارت مالي به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقيب صادرشود، بنا به تقاضاي اولياي دم يا مجني‌عليه بدون تقديم دادخواست، پرونده جهت تعيين تكليف درمورد پرداخت ديه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامي ‌ارسال مي‌شود. دادگاه نماينده يگان مربوط را براي شركت در جلسه رسيدگي دعوت مي‌نمايد. عدم حضور نماينده مانع رسيدگي و صدور رأي نيست.

ماده 626- رسيدگي در دادگاه نظامي‌زمان جنگ غير علني است مگر آن‌كه دادگاه، علني بودن آن را ضروري تشخيص دهد.

ماده 627- دادگاه نظامي ‌زمان جنگ پس از وصول پرونده برابر مقررات رسيدگي را آغاز و پس از اعلام ختم دادرسي با استعانت از خداوند متعال، با تكيه بر شرف و وجدان و توجه به محتويات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امكان در اولين فرصت و حداكثر ظرف سه روز مبادرت به انشاء رأي مي‌كند.

ماده 628- انتشار اطلاعات مربوط به آراء دادگاه­هاي نظامي ممنوع است. رئيس سازمان قضایی در موارد ضروري و در صورت اقتضاء مصلحت، مي‌تواند اطلاعات مربوط به آراء قطعي دادگاه­هاي نظامي را جهت انتشار در اختيار پايگاه اطلاع‌رساني قوه قضاییه و سازمان قضایی قرار دهد.

تبصره- در مواردی که به تشخیص دادستان نظامی یا رییس سازمان قضایی آموزش جهت پیشگیری از جرم ضروری باشد، به میزان لازم اطلاعات مربوط به احکام و فرآیند رسیدگی به جرم در اختیار یگان­ها قرار می­گیرد.

فصل هفتم- تجديدنظر و اعاده دادرسي

ماده 629- آراء دادگاههاي نظامي جز در مواردي كه قطعي محسوب مي­شود حسب مورد در دادگاه تجديدنظر نظامي همان استان و يا ديوان عالي كشور قابل تجديدنظر يا فرجام خواهي است.

ماده 630- آراء دادگاههاي نظامي از حيث قطعيت يا قابليت تجديدنظر يا فرجام‌خواهي همانند آراء ساير دادگاههاي كيفري است، مگر آن‌كه در اين بخش ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده 631- آراء قابل تجديدنظر يا فرجام‌خواهي دادگاههاي نظامي ‌زمان جنگ، ظرف هفتاد و دو ساعت از زمان ابلاغ، قابل تجديدنظر يا فرجام‌خواهي است و دادگاه تجديدنظر يا ديوان عالي كشور بايد حداكثر ظرف هفت روز پس از وصول پرونده، رسيدگي و رأي مقتضي را صادر نمايد، مگر آن‌كه صدور رأي در مدت مزبور به دلايل قانوني از قبيل نقص تحقيقات مقدور نباشد كه در اين‌صورت بايد علت تأخير به‌طور مستدل در پرونده قيد شود.

ماده 632- علاوه­ بر اشخاصي كه مطابق مقررات مربوط، حق درخواست اعاده دادرسي دارند، رئيس سازمان قضایی نيز حق درخواست اعاده دادرسي براي احكام قطعي دادگاه‌هاي نظامي‌را دارد.

ماده 633- درصورتي‌كه مجازات مندرج در حكم دادگاه به لحاظ وضعيت خاص خدمتي ‌محكومٌ‌عليه قابل اجراء نباشد مانند محروميت از ترفيع كاركنان بازنشسته، دادستان نظامي‌مطابق ضوابط، حسب مورد حق درخواست تجديدنظر يا فرجام را دارد. در اين‌صورت مرجع تجديدنظر يا فرجام جهت تعيين مجازات ديگر اقدام مي‌كند.

فصل هشتم - اجراي احكام

ماده 634- اجراي احكام دادگاه­هاي نظامي مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری به عهده دادسراي نظامي صادركننده كيفرخواست است. در موارد احاله و عدم صلاحيت، اجراي احكام دادگاهها، به‌ترتيب برعهده دادسراي مرجع محالٌ‌‌اليه و مرجع صالح به رسيدگي است.

ماده 635- پس از قطعيت آراء دادگاه­ها، قاضي اجراي احكام مكلف است خلاصه‌اي از رأي را به يگان مربوط ابلاغ نمايد.

تبصره- مفاد اين ماده در مورد قرارهاي نهائي دادسرا نيز توسط بازپرس لازم‌الاجراء است.

ماده 636- علاوه بر موارد پيش‌بيني شده در قانون، در مورد محکوميت به مجازاتهاي زير، ايام بازداشت قبلي به شرح زير محاسبه مي­شود:

الف- كسر سه روز از مدت اضافه خدمت به ازاء هر روز بازداشت قبلي؛

ب- كسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازاء هر روز بازداشت قبلي؛

پ- كسر پنج روز از مدت محروميت از ترفيع به ازاء هر روز بازداشت قبلي.

تبصره- در مورد محكوميت به كسر حقوق، احتساب ايام بازداشت قبلي، برابر مقررات مربوط به محكوميت به جزاي نقدي است.

ماده 637- اجراي دستورها و آراء لازم‌الاجراء دادگاههاي نظامي در مورد أخذ وجه التزام، وجه‌الكفاله يا وثيقه و نيز جزاي نقدي، وصول ديه، رد مال و يا ضرر و زيان ناشي از جرم و ساير عمليات مربوط از قبيل توقيف يا فروش اموال، در سازمان قضایی برعهده قاضي اجراي احكام است.

فصل نهم - زندانها و بازداشتگاه­ها‌ي نظامي

ماده 638- متهمان و محكومان دادسرا و دادگاه­هاي نظامي ‌با رعايت مقررات اجرائي سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور در بازداشتگاه­ها‌ي رسمي و زندانهاي مستقل نگهداري مي‌شوند. اداره بازداشتگاه­ها‌ و زندانهاي نظامي ‌برعهده دژبان نيروهاي مسلح است. سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور بر اداره بازداشتگاه­ها‌ و زندان­هاي نظامي ‌نظارت دارد. نگهداري محكومان و متهمان در يك مكان ممنوع است.

ماده 639- اداره بازداشتگاه­ها و زندانهاي نظامي‌در هر استان يا شهرستان با تشخيص ستاد كل نيروهاي مسلح برعهده يكي از دژبانهاي نيروهاي مسلح است.

ماده 640- در صورت تقاضاي متهمان و محكومان نظامي ساير مراجع قضایی و موافقت دادستان مربوط و دادستان نظامي‌استان، ‌اين افراد مدت بازداشت يا محكوميت حبس خود را در بازداشتگاهها ‌و زندانهاي نظامي ‌سپري مي­نمايند.

تبصره- محكومان غيرنظامي‌ دادسرا و دادگاه­هاي نظامي ‌و محكومان نظامي كه محكوميت آنان منجر به اخراج مي‌شود، با رعايت مقررات فوق جهت تحمل محكوميت حبس به زندانهاي عمومي ‌معرفي مي­شوند.

ماده 641- تا زماني كه بازداشتگاه­ها‌ و زندانهاي نظامي ‌احداث نگرديده است و يا ظرفيت پذيرش آنها متناسب با تعداد متهمان و محكومان نظامي ‌نباشد، سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي مكلف است افراد مزبور را در بند اختصاصي نظاميان نگهداري نمايد.

ماده 642- شيوه اداره بازداشتگاه­ها‌ و زندان­هاي موضوع اين فصل براساس آيين‌نامه اجرایي سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور است. نحوه نظارت اين سازمان بر بازداشتگاه­ها و زندانهاي مزبور و ساير مقررات اختصاصي مربوط به اداره اين بازداشتگاه­ها‌ و زندانها‌، برابر آيين­نامه‌اي است كه توسط ستاد كل نيروهاي مسلح با همكاري سازمان قضایی و سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي تهيه و به تصویب رییس قوه قضاییه مي‌رسد.

ماده 643- دادستان نظامي ‌بر امور بازداشتگاه­ها و زندان­هاي نظامي‌حوزه قضایی خود نظارت كامل دارد. اجرای این ماده نافی اختیارات قانونی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیست.

ماده 644- در مواردي‌كه مقررات ويژه‌اي براي تشريفات دادرسي جرایم اطفال و نوجوانان و ‌نيروهاي مسلح‌مقرر نگرديده، تشريفات دادرسي تابع مقررات عمومي اين قانون است.

بخش هفتم- دادرسي الكترونيكي

ماده 645- به منظور سیاستگذاری و تدوین راهبردهای ملی، برنامه‌ریزی میان مدت و بلند مدت و تدوین آیین‌نامه‌های لازم برای توسعه و ارتقاء دادرسی الکترونیکی و نظارت بر حسن اجرای آنها، « شورای راهبری دادرسی الکترونیکی» که در این فصل به اختصار شورا نامیده می‌شود به ریاست رییس قوه قضاییه و عضویت اعضای زیر تشکیل می‌شود:

الف- رییس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه (دبیر شورا)؛

ب- معاون حقوقی قوه قضاییه؛

پ- رییس دیوان عالی کشور؛

ت- داستان کل کشور؛

ث- رییس دیوان عدالت اداری؛

ج- رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح؛

چ- رییس سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور؛

ح- رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور؛

ط- رییس سازمان بازرسی کل کشور؛

ک- رییس سازمان پزشکی قانونی کشور؛

م- معاون آموزش و تحقیقات قوه قضاییه؛

ه- معاون راهبردی قوه قضاییه؛

ع- مسؤول حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه؛

غ- وزیر دادگستری؛

ق- وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات؛

ل- فرمانده نیروی انتظامی کشور؛

م- یک نفر نماینده مجلس به انتخاب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی به عنوان عضو ناظر؛

و- سه نفر به انتخاب رییس قوه قضاییه.

تبصره 1- شورا با اکثریت اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با اکثریت آراء حاضرین و پس از تصویب رییس قوه قضاییه قابل اجراست و نافی اختیارات رییس قوه قضاییه نیست.

تبصره 2- دبیر شورا می‌تواند حسب مورد از مسؤولان مرتبط و کارشناسان برای حضور در جلسه دعوت به عمل آورد.

تبصره 3– دبیرخانه شورا در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه تشکیل خواهد شد.

ماده 646- به منظور ساماندهی پرونده‌ها و اسناد قضایی و ارائه بهتر خدمات قضایی و دستیابی روزآمد به آمار و گردش کار قضایی در سراسر کشور و همچنین ارائه آمار و اطلاعات دقیق و تفصیلی در خصوص جرایم، متهمان، بزه دیدگان و مجرمان و سایر اطلاعات قضایی، «مرکز ملی داده‌های قوه قضاییه» در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه راه‌اندازی می‌شود.

تبصره1- نحوه و میزان دسترسی مراجع ذی‌صلاح قضایی به اطلاعات این مرکز به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می­رسد.

تبصره2- اسناد، مدارک و اطلاعات این مرکز به موجب آیین‌نامه‌ای که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به تصویب شورا و تأیید رییس قوه قضاییه می‌رسد، در اختیار مراکز علمی، پژوهشکده‌ها و پژوهشگران قرار می‌گیرد. استفاده از اسناد، مدارک و اطلاعات مزبور نباید موجب هتک حرمت و حیثیت اشخاص شود. انتشار اطلاعات مربوط به هویت افراد مرتبط با دادرسی از قبیل نام، نام خانوادگی، کد پستی و کد ملی وی جز در مواردی که آیین نامه فوق الذکر تجویز کند، ممنوع است.

ماده 647- کلیه دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه، نظیر دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی، سازمان قضایی نیروهای مسلح و مراجع ذی‌ربط در عفو و بخشودگی و سجل کیفری، و روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، موظفند کلیه اطلاعات خود را در مرکز ملی داده‌های قوه قضاییه قرار دهند و آنها را روزآمد نگه دارند.

تبصره 1- نحوه دسترسی به اطلاعات محرمانه و سری در مرکز ملی داده‌های قوه قضاییه به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره 2- مراجع انتظامی و سایر ضابطان و دستگاها، هیأتها و کمیسیونهای ذی ربط موظفند اطلاعات مرتبط با امور قضایی خود را در مرکز ملی داده های قوه قضاییه قرار دهند و آنها را روزآمد نگه دارند.

ماده 648- قوه قضاییه موظف است به منظور ساماندهی ارتباطات الکترونیکی بین محاکم، ضابطان و دستگاه‌های تابعه خود و نیز سایر اشخاص حقیقی و حقوقی که در رسیدگی به اطلاعات آنها نیاز است، «شبکه ملی عدالت» را با به کارگیری تمهیدات امنیتی مطمئن از قبیل امضای الکترونیکی راه‌اندازی کند.

تبصره 1- دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی موظفند سامانه‌های الکترونیکی لازم برای تأمین اطلاعات یا ارتباطات مورد نیاز مراجع قضایی را با دستور مقام قضایی صالح از طریق شبکه ملی عدالت فراهم آورند. مستنکف از مفاد این تبصره مشمول ماده (576) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب 1375 است.

تبصره 2- بخش خصوصی موظف است اطلاعات فوق را با دستور مقام قضایی صالح از طریق شبکه ملی عدالت در اختیار قوه قضاییه قرار دهد. حدود اختیارات و صلاحیت مقام قضایی به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب ریاست قوه قضاییه می‌رسد.

ماده 649- قوه قضاییه موظف است امور ذیل را از طریق «درگاه ملی قوه قضاییه» ارائه کند و اطلاعات مربوط به آن را روزآمد نگه دارد.

الف- اهداف، وظایف، سیاستها، خط مشی‌ها و ساختار کلان مدیریتی و اجرائی قوه قضاییه به همراه معرفی مسئولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان؛

ب- نشانی، شماره تماس و پیوند به تارنمای تمامی معاونت‌ها و دادگستری‌های استان‌ها، دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه، وزارت دادگستری، کانون‌های وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری؛

پ- کلیه قوانین لازم الاجراء، آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بخشنامه‌های رییس قوه قضاییه و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه؛

ت- آراء صادره از سوی محاکم به صورت برخط برای تحلیل و نقد صاحب‌نظران و متخصصان با حفظ حریم خصوصی اشخاص؛

ث- خدمات معاضدت قضایی به مقامات ذی‌صلاح سایر کشورها بر پایه اسناد و معاهده‌های همکاری حقوقی بین‌المللی و اطلاعات راجع به خدمات حقوقی و قضایی به اتباع سایر کشورها؛

ج- آموزش آسان و قابل‌درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان؛

چ- اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی- قضایی.

ماده 650- قوه قضاییه موظف است برای دادگستری‌ استان های سراسر کشور، و دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه، تارنمای اختصاصی راه‌اندازی کند و مراجع مزبور موظفند اطلاعات ذیل را در آن ارائه کنند و آنها را روزآمد نگه‌دارند:

الف- نمودار تشکیلاتی دادگاه‌ها، به تفکیک تخصص و سلسله مراتب قضایی، به همراه معرفی مسئولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان؛

ب- نشانی و شماره تماس دادگاه‌ها، سایر دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه و مراجع انتظامی در سطح استان؛

پ- پیوند به تارنماهای سایر مراجع قضایی و دستگاه‌های ذی‌ربط؛

ت- کلیه اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه هزینه دادرسی، مانند بهای منطقه‌ای املاک؛

ث- آموزش آسان و قابل‌درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان؛

ج- سمینارها یا نشست‌های الکترونیکی استانی قضایی زنده یا ضبط شده؛

چ- اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی- قضایی.

ماده 651- در هر مورد که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری، سند، مدرک، نوشته، برگه اجرائیه، اوراق رأی، امضا، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضایی، نشانی و مانند آن لازم باشد صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت سازوکارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره‌های آن کافی و معتبر است.

تبصره 1- در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی حقوقی و کیفری و ارائه خدمات الکترونیک قضایی، نمی‌توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات الکترونیکی از اعتبار بخشیدن به محتوا و آثار قانونی آن خودداری نمود. قوه قضاییه موظف است سامانه‌های امنیتی لازم را جهت تبادل امن اطلاعات و ارتباطات بین اصحاب دعوا، کارشناسان، دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، ضابطان و مراجع قضایی و سازمان‌های وابسته به قوه قضاییه ایجاد نماید.

تبصره 2- قوه قضاییه می‌تواند جهت طرح و پیگیری امور قضایی مراجعان موضوع این قانون در فضای مجازی نسبت به ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و جهت هماهنگی فعالیت دفاتر، نسبت به ایجاد کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، با استفاده از ظرفیت بخش خصوصی اقدام نماید. دفاتر خدمات الکترونیک قضایی می‌توانند از بین دفاتر اسناد رسمی و غیر آن انتخاب یا تأسیس شوند. آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف سه ماه توسط شورا تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره 3- مراجعان به قوه قضاییه موظفند پست الکترونیکی و شماره تلفن همراه خود را در اختیار قوه قضاییه قرار دهند، و در صورت عدم دسترسی به پست الکترونیک، مرکز آمار موظف است برای شهروندان و متقاضیان امکانات لازم برای دسترسی به پست الکترونیکی ملی قضایی جهت امور قضایی ایجاد کنند.

ماده 652- به منظور حفظ صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری اطلاعات مبادله شده میان شهروندان و محاکم قضایی، قوه قضاییه موظف است تمهیدات امنیتی مطمئن برای امضای الکترونیکی، احراز هویت و احراز اصالت را فراهم آورد.

تبصره- قوه قضاییه موظف است مرکز صدور گواهی ریشه برای امضای الکترونیکی را جهت ایجاد ارتباطات و مبادله اطلاعات امن راه­اندازی نماید.

ماده 653- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه موظف است به منظور اجرا و توسعه خدمات پرداخت الکترونیکی هزینه‌های دادرسی و سایر پرداخت‌های مربوط به دادرسی و اجرای حکم، توسط شهروندان اقدام و راهنمایی لازم را به عمل آورد.

تبصره- در راستاي ترغيب شهروندان به بهره‌برداري از دادرسي الكترونيكي، در مرحله بدوی هزينه دادرسي آنان پنج درصد (5%) و حداکثر تا سقف ده میلون ریال کمتر خواهد بود.

ماده 654- قوه قضاییه موظف است تمهیدات فنی و قانونی لازم را برای حفظ حریم خصوصی افراد و تأمین امنیت داده‌های شخصی آنان، در چهارچوب اقدامات این فصل فراهم آورد.

ماده 655- به­کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی به منظور، تحقیق از اصحاب دعوی، أخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی در صورتی مجاز است که احراز هویت، اعتبار اظهارات فرد مورد نظر و ثبت مطمئن سوابق صورت پذیرد.

ماده 656- چنانچه اشخاصی که داده‌های موضوع این فصل را در اختیار دارند، موجبات نقض حریم خصوصی افراد یا محرمانگی اطلاعات را فراهم آورند یا به طور غیر مجاز آنها را افشاء کرده یا در دسترس اشخاص فاقد صلاحیت قرار دهند، به حبس از دو تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست تا دویست میلیون ریال و انفصال از خدمت از دو تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده 657- چنانچه اشخاصی که مسؤول حفظ امنیت مراکز، سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی و اطلاعات موضوع این فصل هستند یا داده‌ها یا سامانه (سیستم)های مذکور در اختیار آنان قرار گرفته است بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت یا عدم رعایت تدابیر متعارف امنیتی موجبات ارتکاب جرایم رایانه‌ای به وسیله یا علیه داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را فراهم آورند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا انفصال از خدمت تا پنج سال یا جزای نقدی از ده تا صد میلیون ریال محکوم خواهند شد.

ماده 658- قوه قضاییه موظف است برای آموزش دادرسی الکترونیکی به قضات، کارکنان قضایی، دستگاه‌های تابعه قضایی و مراجع انتظامی اقدام کند.

ماده 659- آیین‌نامه‌های اجرایی این فصل، ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

بخش هشتم- آيين دادرسي جرایم رايانه‌اي

ماده 660- علاوه بر موارد پيش‌بيني شده در ديگر قوانين، دادگاه­هاي ايران صلاحيت رسيدگي به موارد زير را دارند:

الف- داده‌هاي مجرمانه يا داده‌هايي كه براي ارتكاب جرم به كار رفته‌اند كه به هر نحو در سامانه‌هاي رايانه‌اي و مخابراتي يا حاملهاي داده موجود در قلمرو حاكميت زميني، دريايي و هوايي جمهوري‌اسلامي‌ايران ذخيره شود؛

ب- جرم از طريق تارنماهاي (وب سايت­هاي) داراي دامنه‌ مرتبه بالاي كد كشوري ايران (.ir) ارتكاب يابد؛

پ- جرم توسط تبعه ايران يا غيرآن در خارج از ايران عليه سامانه‌هاي رايانه‌اي و مخابراتي و وب‌سايت‌هاي مورد استفاده يا تحت كنترل قواي سه‌گانه يا نهاد رهبري يا نمايندگي‌هاي رسمي دولت يا هر نهاد يا مؤسسه‌اي كه خدمات عمومي ارائه مي‌دهد يا عليه وب‌سايت‌هاي داراي دامنه مرتبه بالاي كد كشوري ايران در سطح گسترده ارتكاب يابد؛

ت- جرایم رايانه‎اي متضمن سوء‌استفاده از اشخاص كمتر از هجده سال، اعم از اینکه بزه‎ديده یا مرتكب ايرانی یا غیر ایرانی باشد و مرتکب در ایران یافت شود.

ماده661- چنانچه جرم رايانه‎اي درصلاحیت دادگاه­های ایران در محلي كشف يا گزارش شود، ‌ولي محل وقوع آن معلوم نباشد، دادسراي محل كشف مكلف است تحقيقات مقدماتي را انجام دهد. درصورتي‌كه محل وقوع جرم مشخص نشود،‌دادسرا پس از اتمام تحقيقات مبادرت به صدور قرار مي‎كند و دادگاه مربوط نيز رأي مقتضي را صادر مي‌کند.

ماده 662- قوه قضاییه موظف است به تناسب ضرورت، شعبه يا شعبي از دادسراها، دادگاههاي كيفري يك، كيفري دو، اطفال و نوجوانان، نظامي و تجديدنظر را براي رسيدگي به جرایم رايانه‎اي اختصاص دهد.

تبصره- مقامات قضایی دادسراها و دادگاه‎هاي مذكور از ميان قضاتي كه آشنايي لازم به امور رايانه دارند انتخاب مي‌شوند.

ماده 663- ارائه‎دهندگان خدمات دسترسي موظفند داده‎هاي ترافيك را حداقل تا شش‌ماه پس از ايجاد حفظ نمايند و اطلاعات كاربران را حداقل تا شش‌ماه پس از خاتمه اشتراك نگهداري كنند.

تبصره 1- داده ترافيك، هرگونه داده‎اي است كه سامانه‎هاي رايانه‎اي در زنجيره ارتباطات رايانه‎اي و مخابراتي توليد مي‌كنند تا امكان رديابي آنها از مبدأ تا مقصد وجود داشته باشد. اين داده‎ها شامل اطلاعاتي از قبيل مبدأ، مسير، تاريخ، زمان، مدت و حجم ارتباط و نوع خدمات مربوطه مي‎شود.

تبصره2 - اطلاعات كاربر، هرگونه اطلاعات راجع به كاربر خدمات دسترسي از قبيل نوع خدمات، امكانات فني مورد استفاده و مدت زمان آن، هويت، ‌نشاني جغرافيايي يا پستي يا IP، شماره تلفن و ساير مشخصات فردي را شامل مي‌شود.

ماده 664- ارائه‌دهندگان خدمات ميزباني داخلي موظفند اطلاعات كاربران خود را حداقل تا شش‌ماه پس از خاتمه اشتراك و محتواي ذخيره شده و داده ترافيك حاصل از تغييرات ايجاد شده را حداقل تا پانزده روز نگهداري كنند.

ماده 665- هرگاه حفظ داده‎هاي رايانه‎اي ذخيره شده براي تحقيق يا دادرسي لازم باشد، مقام قضایی مي‎تواند دستور حفاظت از آنها را براي اشخاصي كه به نحوي تحت تصرف يا كنترل دارند صادر كند. در شرايط فوري، نظير خطر آسيب ديدن يا تغيير يا از بين رفتن داده‎ها، ضابطان قضایی مي‎توانند دستور حفاظت را صادر كنند و مراتب را حداكثر تا بيست و چهار ساعت به اطلاع مقام قضایی برسانند. چنانچه هر يك از كاركنان دولت يا ضابطان قضایی يا ساير اشخاص از اجراي اين دستور خودداري يا داده‎هاي حفاظت شده را افشاء كنند يا اشخاصي كه داده‎هاي مزبور به آنها مربوط مي‎شود را از مفاد دستور صادره آگاه كنند، ضابطان قضایی و كاركنان دولت به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی و ساير اشخاص به حبس از نود و يك روز تا شش‌ماه يا جزاي نقدي از پنج تا ده ميليون ريال يا هر دو مجازات محكوم مي‌شوند.

تبصره 1- حفظ داده‎ها به منزله ارائه يا افشاء آنها نيست و مستلزم رعايت مقررات مربوط است.

تبصره 2- مدت زمان حفاظت از داده‌ها حداكثر سه‌ماه است و در صورت لزوم با دستور مقام قضایی قابل تمديد است.

ماده 666- مقام قضایی مي‎تواند دستور ارائه داده‎هاي حفاظت شده مذكور در مواد (663)، (664) و (665) اين قانون را به اشخاص ياد شده بدهد تا در اختيار ضابطان قرار گيرد. خودداری از اجراي اين دستور و همچنین عدم نگهداری وعدم مواظبت از این داده ها موجب مجازات مقرر در ماده (674) اين قانون مي‌شود.

ماده 667- تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی به موجب دستور قضایی و در مواردي به عمل مي‎آيد که ظن قوي به کشف جرم يا شناسايي متهم يا ادله جرم وجود دارد.

ماده 668- تفتيش و توقيف داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي و مخابراتي در حضور متصرفان قانوني يا اشخاصي كه به نحوي آنها را تحت كنترل قانوني دارند، نظير متصديان سامانه‎ها انجام مي‌شود. در غير اين صورت، قاضي با ذكر دلايل دستور تفتيش و توقيف بدون حضور اشخاص مذكور را صادر مي‌كند.

ماده 669-‌ دستور تفتيش و توقيف بايد شامل اطلاعاتي از جمله اجراي دستور در محل يا خارج از آن، مشخصات مكان و محدوده تفتيش و توقيف، نوع و ميزان داده‎هاي مورد نظر، نوع و تعداد سخت‎افزارها و نرم‎افزارها، ‌نحوه دستيابي به داده‎هاي رمزنگاري يا حذف شده و زمان تقريبي انجام تفتيش و توقيف باشد كه به اجراي صحيح آن كمك مي‎كند.

ماده 670- تفتيش داده‌ها يا سامانه‌هاي رايانه‎اي و مخابراتي شامل اقدامات ذيل مي‌شود:

الف- دسترسي به تمام يا بخشي از سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي؛

ب- دسترسي به حاملهاي داده از قبيل ديسكت­ها يا لوح­هاي فشرده يا كارت­هاي حافظه؛

پ- دستيابي به داده‎هاي حذف يا رمزنگاري شده.

ماده 671- در توقيف داده‎ها، با رعايت تناسب، نوع، اهميت و نقش آنها در ارتكاب جرم، به روش­هايي از قبيل چاپ داده‎ها، كپي‎برداري يا تصويربرداري از تمام يا بخشي از داده‎ها، غيرقابل دسترس كردن داده‎ها با روشهايي از قبيل تغيير گذرواژه يا رمزنگاري و ضبط حامل­هاي داده عمل مي‌شود.

ماده 672- در شرايط زير سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي توقيف مي‌شوند:

الف- داده‎هاي ذخيره شده به سهولت در دسترس نباشد يا حجم زيادي داشته باشد؛

ب- تفتيش و تجزيه و تحليل داده‎ها بدون سامانه سخت‎افزاري امكان‎پذير نباشد؛

پ- متصرف قانوني سامانه رضايت داده باشد؛

ت- كپي‎برداري از داده‎ها به لحاظ فني امكان‎پذير نباشد؛

ث- تفتيش در محل باعث آسيب‎ داده‎ها ‎شود؛

ج- ساير شرايطي كه قاضي تشخيص ‎دهد.

ماده 673- توقيف سامانه‌هاي رايانه‌اي يا مخابراتي متناسب با نوع و اهميت و نقش آنها در ارتكاب جرم با روشهايي از قبيل تغيير گذرواژه به منظور عدم دسترسي به سامانه، مهر و موم (پلمب) سامانه در محل استقرار و ضبط سامانه صورت مي‌گيرد.

ماده 674- چنانچه در حين اجراي دستور تفتيش و توقيف، تفتيش داده‌هاي مرتبط با جرم ارتكابي در ساير سامانه‌‌هاي رايانه‌اي يا مخابراتي كه تحت كنترل يا تصرف متهم قرار دارند ضروري باشد، ضابطان با دستور مقام قضایی دامنه تفتيش و توقيف را به سامانه‌‌هاي ديگر گسترش مي‌دهند و داده‌‌هاي مورد نظر را تفتيش يا توقيف مي‌كنند.

ماده 675- توقيف داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي كه موجب ايراد لطمه جاني يا خسارات مالي شديد به اشخاص يا اخلال در ارائه خدمات عمومي شود ممنوع است.

ماده 676- در جايي كه اصل داده‎ها توقيف مي‎شود،‌ذي‎نفع حق دارد پس از پرداخت هزينه از آنها كپي دريافت كند، مشروط به اين‌كه ارائه داده‎هاي توقيف شده منافي با ضرورت كشف حقيقت نباشد و به روند تحقيقات لطمه‎اي وارد نسازد و داده‎ها مجرمانه نباشد.

ماده 677- در مواردي كه اصل داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي توقيف مي‌شود، قاضي موظف است با لحاظ نوع و ميزان داده‎ها و نوع و تعداد سخت‎افزارها و نرم‎افزارهاي مورد نظر و نقش آنها در جرم ارتكابي، در مهلت متناسب و متعارف براي آنها تعيين تكليف كند.

ماده 678- متضرر مي‌تواند در مورد عمليات و اقدامات مأموران در توقيف داده‌ها و سامانه‌هاي رايانه‌اي و مخابراتي، اعتراض كتبي خود را همراه با دلايل ظرف ده روز به مرجع قضایی دستوردهنده تسليم نمايد. به درخواست ياد شده خارج از نوبت رسيدگي مي‌شود و قرار صادره قابل اعتراض است.

ماده 679- كنترل محتواي در حال انتقال ارتباطات غيرعمومي در سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي مطابق مقررات راجع به كنترل ارتباطات مخابراتي مقرر در ماده (150) اين قانون است.

تبصره- دسترسي به محتواي ارتباطات غيرعمومي ذخيره شده، نظير پست الكترونيكي يا پيامك در حكم كنترل و مستلزم رعايت مقررات مربوط است.

ماده 680- به‌منظور حفظ صحت و تماميت، اعتبار و انكارناپذيري ادله الكترونيكي جمع‌آوري شده، لازم است از آنها مطابق آيين‌نامه موضوع ماده (685) اين قانون نگهداري و مراقبت به عمل آيد.

ماده 681- چنانچه داده‎هاي رايانه‎اي توسط طرف دعوي يا شخص ثالثي كه از دعوي آگاهي ندارد، ايجاد يا پردازش يا ذخيره يا منتقل شود‌و سامانه رايانه‎اي يا مخابراتي مربوط به نحوي درست عمل كند كه به صحت و تماميت، اعتبار و انكارناپذيري داده‎ها خدشه وارد نشود، قابل استناد است.

ماده 682- كليه مقررات مندرج در اين فصل،‌علاوه بر جرایم رايانه‎اي شامل ساير جرایمي كه ادله الكترونيكي در آنها مورد استناد قرار مي‎گيرند نيز مي‎شود.

ماده 683- به منظور ارتقاء همكاري­هاي بين‎المللي در زمينه جرایم رايانه‎اي، وزارت دادگستري موظف است با همكاري وزارت ارتباطات و فناوري اطلاعات اقدامات لازم را در زمينه تدوين لوايح و پيگيري امور مربوط جهت پيوستن ايران به اسناد بين‎المللي و منطقه‎اي و معاهدات راجع به همكاري و معاضدت دوجانبه يا چندجانبه قضایی انجام دهد.

ماده 684- در مواردي كه در اين فصل براي رسيدگي به جرایم رايانه‌اي مقررات خاصي از جهت آيين دادرسي پيش‌بيني نشده است طبق مقررات ساير فصلهاي قانون آيين دادرسي كيفري اقدام مي‌شود.

ماده 685- شرايط و چگونگي جمع‌آوري و استنادپذيري ادله الكترونيكي به موجب آيين­نامه­اي است كه ظرف شش‌ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري با همكاري وزير ارتباطات و فناوري اطلاعات تهيه مي‌شود و پس از تأييد رئيس قوه قضاییه به تصويب هيأت وزيران مي‌رسد.

بخش نهم- آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی

ماده 686- هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه اوست، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می­شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.

تبصره- فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است، نمی تواند نمایندگی آن را عهده دار شود.

ماده 687- پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی­شود.

ماده 688- در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

الف- قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت­های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می کند؛

ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت علاوه بر بطلان عملیات حقوقی، موجب یک یا دو نوع از مجازات­های درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.

ماده 689- در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته طبق مقررات این قانون بلامانع است.

ماده 690- در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر می شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی همان است که در این قانون مقرر است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات اقدام خواهد شد.

ماده 691- اجرای احکام مربوط به اشخاص حقوقی مطابق مقررات اجرای احکام مقرر در این قانون است.

ماده 692- در صورتی که شخص حقوقی دارای شعب یا واحدهای زیرمجموعه متعدد باشد، مسوولیت کیفری تنها متوجه شعبه یا واحدی است که جرم منتسب به آن است. در صورتی که شعبه یا واحد زیرمجموعه بر اساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسوولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می­باشد.

ماده 693- اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی­شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست.

ماده 694- سایر مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد اشخاص حقوقی مطابق مقررات این قانون است.

بخش دهم- هزينه دادرسي

ماده 695- شاكي بايد هزينه شكايت كيفري را برابر قانون در هنگام طرح شكايت تأديه كند. مدعي خصوصي هم كه به تبع امر كيفري مطالبه ضرر و زيان مي كند، بايد هزينه دادرسي را مطابق مقررات مربوط به امور مدني بپردازد. چنانچه شاكي توانايي پرداخت هزينه شكايت را نداشته باشد، به تشخيص دادستان يا دادگاهي كه به موضوع رسيدگي مي كند از پرداخت هزينه شكايت معاف مي شود و هرگاه مدعي خصوصي توانايي پرداخت هزينه دادرسي را نداشته باشد، دادگاه مي­تواند او را از پرداخت هزينه دادرسي براي همان موضوعي كه مورد ادعا است، به طور موقت معاف نمايد. رسيدگي به امر كيفري را نمي توان به علت عدم تأديه هزينه دادرسي از سوي مدعي خصوصي به تأخير انداخت.

تبصره- پس از صدور حكم و هنگام اجراي آن، قاضي اجراي احكام كيفري مكلف است هزينه دادرسي را از محل محكومٌ به استيفاء كند، مگر آنکه محکومٌ به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکومٌ له از اعسار گردد.

ماده 696- شاكي و متهم بابت هزينه انتشار آگهي، اياب و ذهاب گواهان، حق‏الزحمه كارشناسان، مترجمان و پزشكان و ساير اشخاصي كه به تشخيص مقام قضایی احضار مي­شوند، وجهي نمي‏پردازند و هزينه هاي مذكور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت مي شود، اما هرگاه اقدامات مذكور بنا به درخواست شاكي صورت گيرد، شاکي بايد هزينه مقرر را مطابق قوانين و مقررات و تعرفه­هاي مربوط، در مهلت تعيين شده، پرداخت كند. در صورتي كه شاكي ملزم به پرداخت هزينه مذكور باشد و از پرداخت آن امتناع كند، هزينه مذكور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت مي شود و مراتب به اطلاع دادستان مي­رسد تا به دستور وي و از طريق اجراي احكام مدني، با توقيف و فروش اموال شاکي، با رعايت مستثنيات دين، معادل هزينه پرداخت شده أخذ و به حساب مربوط در خزانه‏داري كل واريز شود. در هر صورت از متهم هيچ هزينه اي أخذ نمي شود.

تبصره 1- در صورتي كه به تشخيص مقام قضایی، شاکي قادر به پرداخت هزينه هاي فوق نباشد، هزينه از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت مي شود.

تبصره 2- در موارد فوري به دستور مقام قضایی، اقدامات موضوع اين ماده، پيش از پرداخت هزينه مربوط انجام مي شود.

تبصره 3- ميزان هزينه اياب و ذهاب گواهان مطابق تعرفه‏اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي شود و به تصویب رییس قوه قضاییه مي رسد.

ماده 697- هزينه تطبيق رونوشت يا تصوير اسناد و تهيه آنها برابر مقررات قانوني است.

ماده 698- دادگاه مكلف است هنگام صدور حكم، تمامي هزينه‌هايي را كه در جريان تحقيقات و محاكمه صورت گرفته است، به تفصيل تعيين و مسؤول پرداخت آن را معين كند.

ماده 699- شاكي يا مدعي خصوصي مي‌تواند در هر مرحله از دادرسي تمام هزينه‌هاي پرداخت شده دادرسي را از مدعي­عليه طبق مقررات مطالبه كند. دادگاه پس از ذي­حق شناختن وي، مكلف است هنگام صدور حكم، مدعي­عليه را به پرداخت هزينه‌هاي مزبور ملزم كند.

ماده 700- در صورت محكوميت متهم، پرداخت هزينه هاي دادرسي به عهده او است.

ماده 701- هرگاه شخصي كه به موجب حكم دادگاه مسؤول پرداخت هزينه دادرسي است، فوت كند، هزينه مذكور از ماترك وي وصول مي‌شود.

بخش یازدهم- سایر مقررات

ماده 702- تمام مراجع قضایی موضوع اين قانون مكلفند با توجه به نوع دعاوي به تخصيص شعبه يا شعبي از مراجع قضایی براي رسيدگي تخصصي اقدام كنند.

تبصره- شيوه تشكيل شعب تخصصي مراجع قضایی اعم از حقوقي و كيفري موضوع اين ماده به موجب آيين‌نامه‌اي است كه ظرف شش ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي‌شود و پس از تأييد رئيس قوه قضاییه به تصويب هيأت وزيران مي‌رسد.

ماده 703- در اجراي تكاليف مقرر در تبصره ماده (145)، تبصره ماده (147)، مواد (215)، (347)، (348)، (645) و (648) اين قانون و در تمام مواردي‌كه به‌موجب مقررات اين قانون، انجام تحقيقات و يا هر اقدام ديگري، مستلزم پرداخت هزينه از سوي دولت است، اعتبار آن هر سال در رديف مستقلي در بودجه كل كشور پيش­بيني و منظور مي‌شود.

ماده704- از تاريخ لازم‏الاجراء شدن اين قانون، قوانين موقتي محاکمات جزائي (آيين دادرسي كيفري) مصوب 30/5/1291، قانون راجع به محاكمه و مجازات مأموران به خدمات عمومي مصوب 6/2/1315، لايحه مربوط به تشکيل ديوان کيفر کارکنان دولت و طرز تعقيب مأموران دولتي در محل خدمت مصوب 19/2/1334، مواد(6)، (15)، (17)، (18)، (21)، (22)، (23)، (24) و (25) از قانون اصلاح پاره‌اي از قوانين دادگستري مصوب 25/3/1356، لايحه قانوني تشکيل دادگاههاي عمومي مصوب 10/7/1358 شوراي انقلاب، لايحه قانوني راجع به مأموران سازمان قند و شكر كه مأمور كشف و تعقيب جرایم مربوط به اخلال كنندگان در امر عرضه، توزيع و يا فروش قند و شكر مي‌شوند مصوب 21/4/1359شوراي انقلاب جمهوري اسلامي ايران، قانون تشكيل دادگاههاي سيار مصوب 1/6/1366، ‌قانون تشكيل دادگاههاي كيفري (يك و دو) و شعب ديوان عالي كشور مصوب 20/4/1368، قانون تجديدنظر آراء دادگاهها مصوب 16/5/1372، مواد(1)، (7)، (8)، (9)، (16)، (17)، (22) و (26) و تبصره(1) از ماده (28) در رابطه با امور كيفري و مواد (3، 5)، بند (ج) و تبصره‌هاي (1) و (2) از ماده (14) و (18) و تبصره (1) تا (6) از ماده (20) از قانون تشكيل دادگاه‌هاي عمومي و انقلاب مصوب 15/4/1373، ماده (1) از قانون نحوه اجراي محكوميتهاي مالي مصوب 10/8/1377، قانون آيين‌دادرسي دادگاههاي عمومي و انقلاب (در امور كيفري) مصوب 28/6/1378، ماده (21) قانون اصلاح قانون بيمه اجباري مسؤوليت مدني دارندگان وسايل نقليه موتوري زميني در مقابل شخص ثالث مصوب 31/2/1387، قانون تفسير ماده (18) قانون اصلاح قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب مصوب‌10/9/1387 و اصلاحات و الحاقات بعدي آنها ملغي است.